

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

## عربی، زبان قرآن (۳)

رشته ادبیات و علوم انسانی

پایه دوازدهم

دوره دوم متوسطه



## وزارت آموزش و پرورش سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

نام کتاب:	عربی، زبان قرآن (۳) - پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه - ۱۱۲۲۰۷
پدیدآورنده:	سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف:	دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری
شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف:	محمی الذین بهرام محمدیان، علی جان بزرگی، حسن حیدری، سیدمحمد دلبری، سکینه فتاحی زاده، معصومه ملکی و فاطمه یوسف نژاد (اعضای شورای برنامه‌ریزی) اباذر عباچی، علی چراغی، حبیب تقوایی و عادل اشکیبوس (اعضای گروه تألیف) - عادل اشکیبوس (سرگروه تألیف) - محمد کاظم بهنیا (ویراستار)
مدیریت آماده‌سازی هنری:	اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی
شناسه افزوده آماده‌سازی:	احمدرضا امینی (مدیر امور فنی و چاپ) - محمد مهدی ذبیحی فرد (مدیر هنری، طراح جلد و صفحه‌آرا) - آزاده امینیان (تصویرگر) - فاطمه گیتی جبین، آذر روستایی فیروزآباد، زینت بهشتی شیرازی و راحله زادفتح‌اله (امور آماده‌سازی)
نشانی سازمان:	تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی) تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹ وبگاه: <a href="http://www.irtextbook.ir">www.irtextbook.ir</a> و <a href="http://www.chap.sch.ir">www.chap.sch.ir</a>
ناشر:	شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران تهران: ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش) تلفن: ۴۴۹۸۵۱۶۱-۵، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹
چاپخانه:	شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»
سال انتشار و نوبت چاپ:	چاپ دوم ۱۳۹۸

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۰۵-۳۱۰۰-۶

ISBN: 978.964.05.3100.6



قَالَ الْإِمَامُ الْخُمَيْنِي (قَدِيسَ سَ):

« أَلَلُّغَةُ الْعَرَبِيَّةُ نَعَّةُ الْإِسْلَامِ،

وَالْإِسْلَامُ لِلْجَمِيعِ. »

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به‌صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس‌برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

## الفهرس

الموضوع	النص	اعلموا	الصفحة
المقدمة			الف
الدرس الأول	من الأشعار المنسوبة إلى الإمام علي عليه السلام	معاني الحروف المشبهة بالفعل و لا النافية للجنس	١
الدرس الثاني	الوجه النافع و الوجه المضر	أحوال	١٩
الدرس الثالث	ثلاث قصص قصيرة	الاستثناء و أسلوب الحصر	٣٧
الدرس الرابع	نظام الطبيعة	المفعول المطلق	٥٣
الدرس الخامس	يا إلهي	أسلوب النداء	٧١
المعجم			٨٣

## الْمُقَدِّمَةُ

سخنی با دبیران، گروه‌های آموزشی، مدیران مدارس و اولیای دانش‌آموزان

شایسته است دبیر محترم عربی برای تدریس این کتاب:

۱. کتاب‌های عربی و قرآن پایه‌های هفتم تا یازدهم را تدریس یا مطالعه کرده باشد.

۲. دوره آموزشی توجیهی ضمن خدمت این کتاب را گذرانده باشد.

۳. کتاب معلّم را با دقت بررسی کرده باشد.

خدای را سپاسگزاریم که به ما توفیق داد تا با نگارش آخرین کتاب عربی، زبان قرآن (۳) رشته ادبیات و علوم انسانی به جوانان کشور عزیزمان خدمتی فرهنگی ارائه کنیم. در پایان راه برنامه شش ساله آموزش «عربی، زبان قرآن» هستیم. اکنون دانش‌آموز به شایستگی قدرت فهم متون رسیده است. طبیعی است که در این راه از فرهنگ لغت (مُعْجَم) برای یافتن معنای کلماتی که در کتاب‌های درسی ندیده است نیز می‌تواند استفاده کند. در مدت این شش سال مهم‌ترین قاعده، مربوط به شناخت فعل است. اکنون دانش‌آموز انواع فعل ماضی، مضارع، مستقبل، امر، نهی و نفی را می‌شناسد.

رویکرد برنامه درسی عربی بر اساس برنامه درسی ملی این است:

«پرورش مهارت‌های زبانی به منظور تقویت فهم قرآن و متون دینی و کمک به زبان و ادبیات فارسی»

شیوه تألیف کتاب‌های عربی هفتم تا دوازدهم متن‌محوری است. انتظار می‌رود دانش‌آموز پایه دوازدهم رشته ادبیات و علوم انسانی بتواند در پایان سال تحصیلی متون و عبارات ساده قرآنی، حدیث و نیز ترکیبات و عبارات عربی متون نظم و نثر فارسی را در حد ساختارهای خوانده‌شده، درست بخواند و معنای آنها را بفهمد و ترجمه کند. بدیهی است که با توجه به زمان هفتگی دو ساعت در هفته نمی‌توان انتظار بسیاری نسبت به دانش‌آموزان سایر رشته‌ها داشت.

کتاب‌های درسی با توجه به مصوبات اسناد بالادستی «برنامه درسی ملی» و «راهنمای برنامه درسی» نوشته شده است. برنامه درسی ملی، مهم‌ترین سند تألیف کتب درسی است. راهنمای برنامه درسی عربی نیز نقشه راه تألیف تمام کتاب‌های درسی عربی است.

کلمات کتاب‌های عربی هفتم تا دوازدهم، پرکاربردترین واژگان زبان عربی است که در قرآن، حدیث، روایات و زبان و ادبیات فارسی بسیار به کار رفته است. در این کتاب ۲۵۴ کلمه پرکاربرد جدید به کار رفته است.

اگر جمع‌های مکسر را نیز حساب کنیم، شاید بتوان گفت در این شش سال، حدود ۲۰۰۰ کلمه آموزش داده شده است.

هدف اصلی آموزش عربی در ایران، فهم متن به ویژه فهم قرآن کریم و نیز متون دینی همانند احادیث، دعاها و متون ادب فارسی آمیخته با واژگان عربی است.

### مهم‌ترین تأکیدات درباره شیوه تدریس و ارزشیابی کتاب:

۱ دانش‌آموز پایه دوازدهم با این ساختارها آشنا شده است:

✓ فعل‌های ماضی، مضارع، امر، نهی، نفی، مستقبل، معادل ماضی استمراری، معادل ماضی بعید (هرچند دانش‌آموز در کتاب با فعل‌های غیر صحیح و سالم مانند وَصَلَ، كَانَ و نَهَى نیز مواجه شده است، ولی وجوه صرفی آن از اهداف قواعد کتاب درسی نیست.) و ترجمه فعل‌هایی که حروف «أَنْ، لَنْ، كَي، لَكَي، حَتَّى» و «لَمْ، لَ، لَا» بر آنها وارد شده است، بدون ذکر اعراب اصلی و فرعی و در حد شناخت آنها و دانستن معنایشان. (نام این حروف و فعل آنها در کتاب ذکر نشده است.)

✓ ترکیب اضافی و وصفی برای ترجمه صفت مؤخر در جمله؛ مانند: «أَخَوْتُ الصَّغِيرُ مُؤَدَّبٌ». اسم اشاره، کلمات پرسشی، وزن و ریشه کلمات، نون وقایه.

✓ عددهای اصلی یک تا صد و عددهای ترتیبی یکم تا بیستم آموزش داده شده و به برخی ویژگی‌های معدود نیز اشاره شده است؛ مانند جمع و مضاف الیه بودن معدود سه تا ده؛ مفرد بودن معدود یازده تا نود و نه. در معرفی عدد معطوف، ویژگی و اعراب معدود آن مد نظر نیست.

✓ تشخیص نقش دستوری کلمه یا محلّ اعرابی در اسم‌های ظاهر و تشخیص اعراب اسم‌های معرب جزء اهداف است. (فاعل، مفعول، مبتدا، خبر، صفت، مضاف الیه، مجرور به حرف جرّ، اسم و خبر افعال ناقصه)

✓ تشخیص و ترجمه فعل مجهول و تشخیص نایب فاعل در حالت اسم ظاهر.

✓ تشخیص معرب و مبنی در حدّ آموخته‌های کتاب (نه در حالت پیشرفته).

✓ تشخیص اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مکان، اسم تفضیل، اسم مبالغه. (در کتاب درسی صفت مشبّه، اسم زمان و اسم آلت آموزش داده نشده، همچنین اصطلاح جامد در برابر مشتق نیز تدریس نشده است؛ پس تشخیص اسم جامد از مشتق در سؤالات طرح نمی‌شود).

✓ در کتاب رشته ادبیات و علوم انسانی تشخیص نوع و صیغه فعل مانند «ماضی مفرد مذکر غایب» از اهداف آموزشی است و صیغه فعل به صورت (جمع مذکر مخاطب) آموزش داده شده است، نه به صورت (لِلْمُخَاطَبِينَ). دانش‌آموز شناسه «نَم» را در «فَعَلْتُمْ» می‌شناسد و این فعل‌ها را به دنبال آن درست ترجمه می‌کند: خَرَجْتُمْ، تَخَرَّجْتُمْ، أَخْرَجْتُمْ، اسْتَخْرَجْتُمْ. ✓ آموزش معانی ابواب ثلاثی مزید، هدف نیست.

✓ اسلوب شرط و ادوات آن (بدون توجه به اعراب اصلی و فرعی جزم).

✓ شناخت دو نوع معرفه (معرف به ال و عَلم) و ترجمه جمله بعد از نکره، بدون ذکر اصطلاح «جمله وصفیه».

۲ کتاب عربی زبان قرآن پایه دوازدهم در پنج درس تنظیم شده است. هر درس را می‌توان در سه یا چهار جلسه آموزشی تدریس کرد.

۳ متن درس اول اشعاری منسوب به حضرت علی ع است. قواعد درس اول کاربرد حروف «إِنَّ ، أَنَّ ، كَأَنَّ ، لَكِنَّ ، لَيْتَ ، لَعَلَّ» در زبان عربی است. دانش‌آموز با معانی مختلف این کلمات آشنا می‌شود. تشخیص اسم این حروف در حالت ضمیر، و خبر نیز در حالت فعل آموزش داده نشده؛ بلکه تشخیص اسم فقط در حالت اسم ظاهر آموزش داده شده است.

قواعد حرف «لا» در جملاتی مانند «لا رجل في البيت.» نیز آموزش داده شده است. آموزش اعراب اسم پس از لا و تشخیص خبر آن از اهداف است؛ اما اینکه اسم «لا» مبنی بر فتح است آموزش داده نشده است. دانش‌آموز می‌خواند اسم پس از «لای نفی جنس» بدون ال و مفتوح است. دانستن معنای عبارات دارای این حرف، مد نظر است. همچنین دانش‌آموز باید بتواند انواع «لا» را از هم تشخیص دهد.

۴ موضوع متن درس دوم، داستان نوبل است. تنوع متون، دانش‌آموز را به کتاب درسی علاقه‌مند می‌سازد. این متن نیز برای دانش‌آموزان جالب و خواندنی است. نتیجه‌گیری و پیام درس مهم است. هر اختراع و نوآوری می‌تواند دو چهره خوب و بد داشته باشد.

قواعد درس دوم درباره حال است. در بخش حال، سعی شده است که مهم‌ترین مطالب آموزش داده شود و از طرح مباحث کم اهمیت در این زمینه خودداری شده است.

۵ موضوع متن درس سوم سه داستان کوتاه و گوناگون تاریخی است. دانش‌آموزان اصولاً از خواندن داستان و متون تاریخی لذت می‌برند.

قواعد درس سوم، درباره استثناء و اسلوب حصر است. در کتاب درسی هرچند قاعده اسلوب استثناء و حصر با هم آمده‌اند؛ اما اسلوب حصر از مبحث اسلوب استثناء تفکیک شده است.

۶ موضوع متن درس چهارم درباره نظام طبیعت است. موضوعی بسیار مهم که هرچه آگاهی دانش‌آموز در این مورد بیشتر شود، سودمندتر است و تذکر درباره حفاظت از محیط زیست همواره شایسته و بایسته است.

قواعد درس چهارم درباره مفعول مطلق است. همانند دروس قبلی هدف در مفعول مطلق شناخت این ساختارها به منظور ترجمه صحیح است.

۷ موضوع متن درس پنجم شعر زیبای «یا اَلِهی» است. متن درس کوتاه است، در عوض تمرین دوم درس پنجم طولانی است. دانش‌آموزان می‌توانند شعر درس را حفظ کنند و در یک کار گروهی در کلاس درس سرود آن را اجرا کنند.

قواعد درس پنجم درباره اسلوب نداست. در بخش اسلوب ندا فقط مهم‌ترین مطالب در این بخش تدریس شده است.

۸ نیازی به ارائه جزوه مکمل قواعد به دانش‌آموز نیست. هرچه لازم بوده در کتاب آمده است. قواعد کتاب به صورت خودآموز نوشته شده است. از دانش‌آموزی بخواهید با صدای رسا بخش اَلْمَوْءَا را در کلاس بخواند. آنگاه هر جا لازم شد در هنگام خواندن، سؤالاتی را از سایرین بپرسیم.



۹ تعریب، تشکیل و اِعراب‌گذاری از اهداف کتاب درسی نیست. امسال و در طول پنج سال گذشته در این مورد هیچ تمرین و آموزشی وجود نداشته است. کل کتاب درسی کاملاً اعراب‌گذاری شده است تا دانش‌آموز دچار مشکل قرائت نشود. شایسته است طراحان آزمون، متون و عبارات امتحانی را کاملاً حرکت‌گذاری کنند.

۱۰ تحلیل صرفی در چارچوب آموخته‌های دانش‌آموز است.

### چنین قواعدی در کتاب تدریس نشده است:

نوع بناء، نوع ضمیر، اسم موصول، جامد و مشتق، صفت مشبَّه، اسم زمان، اسم آلت، غیر منصرف و ... بنابراین، شایسته است به این مورد در طراحی سؤالات امتحانی و کنکور توجه شود.

۱۱ تبدیل «مذکر به مؤنث» یا «مخاطب به غیر مخاطب» یا «جمع به غیر جمع» و بالعکس و موارد مشابه و نیز ساختن هرگونه جمله از اهداف کتاب نیست.

۱۲ معنای کلمات در هر آزمونی در جمله خواسته می‌شود. در چند تمرین کتاب معنای کلمه بیرون از جمله خواسته شده است؛ اما شیوه طرح آن همراه با یک نمونه جهت تسهیل آموزش و ارزشیابی است.

۱۳ کلماتی که معنایشان در پاورقی نوشته شده، از اهداف کتاب است و در امتحانات از آن سؤال طرح می‌شود.

۱۴ روخوانی‌های دانش‌آموز و فعالیت‌های او در بخش مکالمه در طول سال نمره شفاهی دانش‌آموز را در نمره میان نوبت تشکیل می‌دهد.

۱۵ در کتاب، جای کافی برای نوشتن ترجمه و حل تمرین در نظر گرفته شده است تا به دفتر تمرین نیازی نباشد.

۱۶ از همکاران گرامی خواستاریم تا با رویکرد دفتر تألیف کتاب‌های درسی همگام شوند؛ کتاب‌های درسی «عربی، زبان قرآن» مجموعه‌ای یکپارچه‌اند و آموزش برخلاف اهداف درسی به روند آموزش آسیب می‌زند.

خوشحال می‌شویم از نظریات شما آگاه شویم؛ می‌توانید از طریق وبگاه گروه عربی پیغام بگذارید.

نشانی وبگاه گروه عربی:

[www.arabic-dept.talif.sch.ir](http://www.arabic-dept.talif.sch.ir)

### سخنی با دانش آموز

این کتاب ادامه پنج کتاب پیشین است. بسیاری از آموخته‌های پنج سال گذشته در متون، عبارات و تمرین‌های این کتاب تکرار شده است. ترجمه متون و عبارات آن بر عهده شماست و دبیر نقش راهنما و مصحح دارد. در صورتی که پنج کتاب قبلی را خوب آموخته باشید، به راحتی می‌توانید متون را ترجمه کنید.

استفاده از کتاب کار توصیه نمی‌شود. در کتاب‌هایی که به نام تیزهوشان یا آمادگی برای کنکور و مسابقات طراحی می‌شود، موارد بسیاری می‌آید که از اهداف آموزشی نیست. بسیاری از پرسش‌ها جنبه معما دارد، یا اینکه حجمش بسیار است به نحوی که دانش آموز در پاسخ‌دهی وقت کم می‌آورد؛ اگر در آزمون‌های آمادگی برای آزمون سراسری شرکت می‌کنید شایسته است بدانید که بسیاری از سؤالات این آزمون‌ها از نظر اصول آموزش زبان، نه تنها مورد تأیید نیستند؛ بلکه خلاف اهداف‌اند و موجب ناامیدی و دل‌سردی می‌شوند. هدف طراحان چنین آزمون‌هایی تهیه سؤالاتی است که آن قدر پیچیده و گنگ باشند که داوطلب نتواند به سادگی پاسخ دهد، یا زمان پاسخگویی به آنها مناسب نیست؛ لذا نمره کسب شده در چنین آزمون‌هایی نشانگر وضعیت علمی شما نیست.

برای یادگیری هر زبانی باید بسیار تکرار و تمرین کرد. اگر می‌خواهید در درس عربی موفق‌تر باشید، پیش مطالعه کنید.

**هدف این کتاب فهم متن است.** اگر شما بتوانید متون عربی را خوب بخوانید، درست بفهمید و درست ترجمه کنید، خود به خود می‌توانید از فارسی به عربی نیز ترجمه کنید و حتی سخن بگویید؛ شما می‌توانید از آیات و احادیث کتاب‌های درسی عربی در انشا و مقاله‌نویسی و به هنگام سخنرانی استفاده کنید.

«کتاب گویا» نیز برای پایه تحصیلی دوازدهم تهیه شده است تا با تلفظ درست متون آشنا شوید.

ترجمه متون و عبارات کتاب و حل تمرین‌ها در کلاس می‌تواند به صورت گروهی باشد.

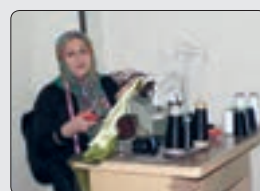
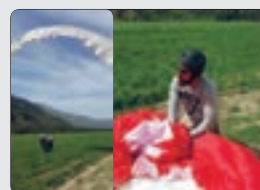
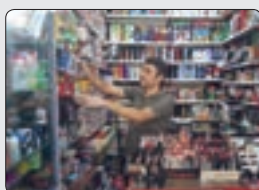
### سخنی ویژه با مدیران مدارس

اغلب آزمون‌های مؤسسات آمادگی برای کنکور، استاندارد و مورد تأیید کارشناسان و اهل فن نیستند؛ سؤالات آنها دارای تله آموزشی و فاقد ارزش علمی‌اند؛ لذا نمی‌توان میزان تلاش دبیر و دانش آموز را با توجه به این آزمون‌ها سنجید. بسیار دیده شده است که این مؤسسات مطالبی معماگونه، خارج از کتاب و بی‌ربط به اهداف دروس طراحی می‌کنند.

این کتاب با وقت دو ساعت تدریس در هفته، نیازی به کتاب کار ندارد. بسیاری از کتاب‌های کار، مطلبی ابتکاری و نو ندارند. تنها با الگوبرداری از کتاب درسی تمرینات بیشتری طرح شده است که موجب خستگی دانش آموز می‌شوند. اگر مدرسه شما ساعت اضافه به دبیر اختصاص داده، بهتر است که این زمان صرف تقویت مهارت‌های شفاهی زبان شود. بیشتر آنچه برای دانش آموز بعد از دانش آموختگی می‌ماند، همین مهارت شفاهی مانند خواندن، شنیدن و سخن گفتن است.

# الذرس الاول

١



قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ.

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

ارزش هر انسانی به آن چیزی است که آن را به خوبی انجام می دهد.

مِنَ الْأَشْعَارِ الْمُنْسُوبَةِ إِلَى الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

## الدَّاءُ وَالدَّوَاءُ

دَوَاؤُكَ فَيْكَ وَمَا تُبْصِرُ      وَ دَاوُوكَ مِنْكَ وَلَا تَشْعُرُ  
أَتَزْعَمُ أَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرُ      وَ فَيْكَ أَنْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ



## النَّاسُ أَكْفَاءُ

النَّاسُ مِنْ جِهَةِ الْأَبَاءِ أَكْفَاءُ      أَبُوهُمْ آدَمُ وَالْأُمُّ حَوَاءُ  
وَقَدَرُ كُلِّ امْرِئٍ مَا كَانَ يُحْسِنُهُ      وَلِلرِّجَالِ عَلَى الْأَفْعَالِ أَسْمَاءُ  
فَفَزُ بِعِلْمٍ وَلَا تَطْلُبْ بِهِ بَدَلًا      فَالنَّاسُ مَوْتَى وَأَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ

## الْفَخْرُ بِالْعَفَافِ

أَيُّهَا الْفَاخِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ      إِنَّمَا النَّاسُ لِيَأْمَ وَلِيَأْبُ  
 هَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ فِضَّةٍ      أَمْ حَدِيدٍ أَمْ نُحَاسٍ أَمْ ذَهَبٍ  
 بَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ طِينَةٍ      هَلْ سِوَى لَحْمٍ وَعَظْمٍ وَعَصَبٍ  
 إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ      وَحَيَاءٍ وَعَفَافٍ وَأَدَبٍ



## الْمُعْجَم

إِنْطَوَى: به هم پیچیده شد

(مضارع: يَنْطَوِي)

أَبْصَرَ: نگاه کرد

الْبَدَل: جانشین «جمع: الأبدال»

الْجَرَم: پیکر «جمع: الأجرام»

الْحَدِيد: آهن

الْذَّاء: بیماری

= الْمَرَض ≠ الشِّفَاء، الصَّحَّة

زَعَمَ: گمان کرد

سَوَى: جُز

الطَّيْن، الطَّيْنَةُ: گِل، سرشت

الْعَصَب: پی، عصب

«جمع: الأعصاب»

الْعَظْم: استخوان «جمع: العظام»

اللَّحْم: گوشت «جمع: اللحوم»

النُّحَاس: مس

## عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- دَوَاؤُنَا فِينَا وَ نَحْنُ نَنْظُرُ إِلَيْهِ، وَ دَاوُّنَا مِنَّا وَ نَحْنُ نَشْعُرُ بِهِ.

۲- أَلْفَخْرٌ لِلْعَقْلِ وَ الْحَيَاءِ وَ الْعَفَافِ وَ الْأَدَبِ.

۳- خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ طِينَةٍ وَ هُوَ لَحْمٌ وَ عَظْمٌ وَ عَصَبٌ.

۴- قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ بِأَعْمَالِهِ الْحَسَنَةِ.

۵- أَلْتَفَاخَرُ بِالنَّسَبِ مَحْمُودٌ.

۶- أَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءٌ وَ إِنْ مَاتُوا.





مَعَانِي الْحُرُوفِ الْمُشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ وَ لَا النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ

## ۱- الْحُرُوفُ الْمُشَبَّهَةُ بِالْفِعْلِ

با معانی دقیق حروف پرکاربرد «إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَكِنَّ، لَيْتَ، لَعَلَّ» آشنا شوید:

■ **إِنَّ:** جمله پس از خود را تأکید می‌کند و به معنای «قطعاً، همانا، به درستی که، بی گمان» است؛ مثال:

﴿... إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ التَّوْبَةُ: ۱۲۰  
بی گمان خدا پاداش نیکوکاران را تباہ نمی‌کند.

■ **أَنْ:** به معنای «که» است و دو جمله را به هم پیوند می‌دهد؛ مثال:

﴿... قَالَ أَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۵۹  
گفت می‌دانم که خدا بر هر چیزی تواناست.

معمولاً «لِأَنَّ» به معنای «زیرا، برای اینکه» است؛ مثال:  
پرسش: لِماذا ما سافرتِ بالطَّائِرَةِ؟  
پاسخ: لِأَنَّ بِطَاقَةَ الطَّائِرَةِ غَالِيَةً.

■ **كَأَنَّ:** به معنای «گویى» و «مانند» است؛ مثال:

﴿كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ﴾ الرَّحْمَن: ۵۸  
آنان مانند یاقوت و مرجان‌اند.



كَانَ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةً لَا تُدْرَكُ.

گویی خشنود ساختن همهٔ مردم، هدفی است که به دست آورده نمی‌شود.

■ **لَكِنَّ:** به معنای «ولی» و برای کامل کردن پیام و بر طرف کردن ابهام جمله قبل از خودش

است؛ مثال:

﴿...إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۴۳

بی‌گمان خدا دارای بخشش بر مردم است، ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند.

■ **لَيْتَ:** به معنای «کاش» و بیانگر آرزوست و به صورت «یا لَيْتَ» هم به کار می‌رود؛ مثال:

﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ النَّبَأُ: ۴۰

و کافر می‌گوید: ای کاش من خاک بودم!

■ **لَعَلَّ:** یعنی «شاید» و «امید است»؛ مثال:

﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ الزُّحْرَفُ: ۳

بی‌گمان ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم امید است شما خردورزی کنید.





■ **تذکر مهم:** در ترجمه صحیح باید به سیاق عبارت توجه کرد.

ترجمه هنر و علم است و باید ذوق و سلیقه مترجم همراه توانمندی‌های زبانی مانند شناخت ویژگی‌های زبان مبدأ و مقصد باشد.

حروف مشبّهة بالفعل بر سر جمله اسمیه (مبتدا و خبر) می‌آیند و هنگامی که بر اسم ظاهر وارد می‌شوند، آن را به عنوان اسم خود، منصوب می‌کنند؛ ولی اعراب خبر را تغییر نمی‌دهند.

مَهْدِيٌّ فَائِزٌ فِي مُسَابَقَةِ كُرَةِ الْمِنْصَدَةِ.

مبتدا، مرفوع      خبر، مرفوع

لَيْتَ مَهْدِيًّا فَائِزًا فِي مُسَابَقَةِ كُرَةِ الْمِنْصَدَةِ!

اسم لَيْتَ، منصوب      خبر لَيْتَ، مرفوع



اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (١): تَرْجِمْ هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ الْكَرِيمَتَيْنِ.

١- ﴿فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ<sup>١</sup> وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ الرَّوم : ٥٦

٢- ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ<sup>٢</sup>﴾ الصَّف : ٤



اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (٢): عَيِّنِ اسْمَ الْحُرُوفِ الْمُسَبَّهَةِ وَخَبَرَهَا؛ ثُمَّ اذْكُرْ إِعْرَابَهُمَا.

١- لَيْتَ فَضْلَ الرَّبِيعِ طَوِيلٌ فِي بَلَدِنَا! لِأَنَّ الرَّبِيعَ قَصِيرٌ هُنَا.

٢- كَأَنَّ الْمُشْتَرِيَ مُتَرَدِّدٌ فِي شِرَاءِ الْبِضَاعَةِ؛ وَلَكِنَّ الْبَائِعَ عَازِمٌ عَلَى بَيْعِهَا.

٣- اِبْحَثْ عَنْ مَعْنَى «الْعَصَاة»<sup>٣</sup> فِي الْمُعْجَمِ؛ لَعَلَّ الْكَلِمَةَ مَكْتُوبَةٌ فِيهِ!

## ۲- لَا النَّافِيَةُ لِلْجِنْسِ

تاکنون با سه معنای حرف «لا» آشنا شده‌اید:

۱- لا به معنای «نه» در پاسخ به «هَلْ» و «أَ» مانند أَأَنْتَ مِنْ بُجُنُودٍ؟ لا، أَنَا مِنْ بَيْرَجَنْد.

۲- لای نفی مضارع مانند لا يَذْهَبُ: نمی‌رود.

۳- لای نهی مانند لا تَذْهَبْ: نرو.

و به معنای «نباید» بر سر فعل مضارع اوّل و سوم شخص؛ مانند لا يَذْهَبْ: نباید برود.

لا هنگامی که بر سر فعل غایب و متکلم بیاید، معادل معنای فارسی «نباید» است؛ مانند: لا يَذْهَبْ عَارِفٌ: عارف نباید برود.

در این درس با معنای دیگری برای لا آشنا می‌شوید.

معنای چهارم «هیچ... نیست» می‌باشد و لای نفی جنس نامیده و بر سر «اسم» وارد می‌شود؛ مثال:

﴿... لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا ...﴾ الْبَقَرَة: ۳۲ جز آنچه به ما آموخته‌ای، هیچ دانشی نداریم.  
لَا كُنْزَ أَغْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ هیچ گنجی بی‌نیازکننده‌تر از قناعت نیست.

پرسش:

۱- اسم بعد از این لا چه حرکتی دارد؟

۲- آیا اسم پس از لا دارای ال است؟

۳- آیا می‌توانیم بگوییم اسم پس از لای نفی جنس «بدون ال و مفتوح» است؟

آری. اسم پس از لای نفی جنس معمولاً بدون ال و دارای فتحه است.

خبر لای نفی جنس در صورتی که اسم ظاهر (آشکار) باشد، به همان شکل مرفوع می‌ماند؛

مثال:<sup>۱</sup>

الْعَفْوُ عِنْدَ الْقُدْرَةِ حَسَنٌ.  
لَا شَيْءٌ أَحْسَنُ مِنَ الْعَفْوِ عِنْدَ الْقُدْرَةِ.

خبر لا، مرفوع

اسم لا، بدون «ال» و دارای فتحه

خوب است بدانید که خبر لای نفی جنس اغلب به صورت «جارّ و مجرور» می‌آید؛ مثال:

لَا رَجُلٌ فِي الْحَفْلَةِ. لَا مَاءٌ فِي الْبَيْتِ. لَا خَائِنٌ فِي قَرِينِنَا. لَا شَكَّ فِيهِ.

۱- خوب است بدانید که گاهی خبر لای نفی جنس حذف می‌شود؛ مانند: لَا إِلَهَ [مَوْجُودٌ] إِلَّا اللَّهُ. و لَا شَكَّ. و لَا بُاسَ.

## إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (٣): تَرْجِمْ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ.

ثُمَّ عَيِّنْ اسْمَ لَا النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ وَخَبَرَهَا.

١- لَا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٢- لَا جِهَادَ كَجِهَادِ النَّفْسِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

٣- لَا لِبَاسَ أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

٤- لَا فَقْرَ كَالْجَهْلِ وَلَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

٥- لَا سَوْءَ أَسْوَأَ مِنَ الْكُذِبِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

## إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (٤): اِمْلَأِ الْفُرَاغَ فِي مَا يَلِي، ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَ «لَا» فِيهِ.

١- ﴿... هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ...﴾ الرَّزْمَر: ٩

آیا کسانی که می دانند و کسانی که ..... برابرند؟

٢- ﴿وَلَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً ...﴾ يُونُس: ٦٥

گفتارشان تو را ..... ؛ زیرا ارجمندی، همه ..... خداست.

٣- ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ<sup>٢</sup> فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ﴾ الْبَقَرَة: ٢

آن کتاب ..... هدایتی برای پرهیزگاران است.

٤- ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ ...﴾ الْبَقَرَة: ٢٥٦

..... در دین .....

٥- لَا تُطْعَمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا لَا تَأْكُلُونَ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

## الْتَمَارِين

الْتَمَرِينُ الْأَوَّلُ: صَغُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ مِنْ مُعْجَمِ الدَّرْسِ.

- ١- أَل ..... غُنْصُرٌ فَلِزَيِّ كَالْحَدِيدِ **مَوْصَلٌ** لِلْحَرَارَةِ وَ الْكَهْرَبَاءِ.
- ٢- أَل ..... مَادَّةٌ **حَمْرَاءُ** مِنْ جِسْمِ الْحَيَوَانِ تُصْنَعُ مِنْهُ أَطْعَمَةٌ.
- ٣- أَل ..... **خَيْطٌ** أَبْيَضٌ فِي الْجِسْمِ يَجْرِي فِيهِ الْحِسُّ.
- ٤- أَل ..... قِسْمٌ مِنَ الْجِسْمِ بَيْنَ الْجِلْدِ وَ الْعَظْمِ.
- ٥- أَل ..... تُرَابٌ مُخْتَلِطٌ بِالْمَاءِ.

الْمَوْصَلُ: رَسَانَا حَمْرَاءُ: أَحْمَرُ الْخَيْطُ: نَخ

الْتَمَرِينُ الثَّانِي: اسْتَخْرِجْ مِمَّا يَلِي الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

- ١- أَلْمُبْتَدَأُ وَ إِغْرَابُهُ: ..... دَوَاؤُكَ فَيْكَ وَ مَا تُبْصِرُ دَوَاؤُكَ مِنْكَ وَ لَا تَشْعُرُ
- ٢- اسْمُ التَّفْضِيلِ وَ مَحَلَّةُ الْإِغْرَابِيِّ: ..... أَّا تَزْعُمُ أَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ وَ فَيْكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ
- ٣- الْخَبَرُ وَ إِغْرَابُهُ: ..... النَّاسُ مِنْ جِهَةِ الْأَبَاءِ أَكْفَاءُ أَبُوهُمْ آدَمُ وَ الْأُمُّ حَوَاءُ
- ٤- الْجَمْعُ الْمَكْسَرُ: ..... وَ قَدَرُ كُلِّ امْرِئٍ مَا كَانَ يُحْسِنُهُ وَ لِلرِّجَالِ عَلَى الْأَفْعَالِ أَسْمَاءُ
- ٥- فِعْلُ النَّهْيِ: ..... فَفَزِعَ بَعْلِي وَ لَا تَطْلُبْ بِهِ بَدَلًا فَالنَّاسُ مَوْتَى وَ أَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ
- ٦- اسْمُ الْفَاعِلِ: ..... أَيُّهَا الْفَاخِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ إِنَّمَا النَّاسُ لِأَمٍّ وَ لِأَبٍ
- ٧- الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ: ..... هَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ فُضَّةٍ أَمَّ حَدِيدٍ أَمَّ نُحَاسٍ أَمَّ ذَهَبٍ
- ٨- الْفِعْلُ الْمُضَارِعُ: ..... بَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ طِينَةٍ هَلْ سَوَى لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ
- ٩- الْجَارُ وَ الْمَجْرُورُ: ..... إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ وَ حَيَاءٍ وَ عَفَافٍ وَ آدَبٍ

التَّامِرِينَ الثَّالِثُ: اِمْلًا الْفَرَاغَ فِي تَرْجَمَةٍ مَا يَلِي؛ ثُمَّ عَيَّنْ نَوْعَ «لا» فِيهِ.

- ۱- ﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ ...﴾ الْأَنْعَامُ: ۱۰۸  
و کسانی را که به جای خدا فرا می خوانند ..... که به خدا دشنام دهند ....
- ۲- ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ ...﴾ الْمَائِدَةُ: ۴۱  
ای پیامبر، کسانی که در کفر شتاب می ورزند تو را ..... .
- ۳- ﴿... رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا<sup>۲</sup> مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ ...﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۸۶  
پروردگارا، آنچه توانش را هیچ نداریم بر ما ..... .
- ۴- لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ  
خدا رحم نمی کند به کسی که به مردم ..... .
- ۵- يَا حَبِيبِي، لَا شَيْءَ أَجْمَلُ مِنَ الْعَفْوِ عِنْدَ الْقُدْرَةِ.  
ای دوست من، ..... زیباتر از بخشش به هنگام توانایی نیست.



التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

١- كُلُّ طَعَامٍ لَا يُذَكَّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ... لَا بَرَكَهَ فِيهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (نَائِبُ الْفَاعِلِ وَنَوْعٌ لَا)



٢- لَا تَجْتَمِعُ خَصَلَتَانِ فِي مُؤْمِنٍ: الْبُخْلُ وَالْكَذِبُ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (أَلْجَارُ وَالْمَجْرُورُ، وَ الْفَاعِلُ وَ إِغْرَابُهُ وَ نَوْعُ الْفِعْلِ)

٣- لَا تَغْضَبْ، فَإِنَّ الْعُضْبَ مَفْسَدَةٌ! رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (نَوْعُ الْفِعْلِ، وَ اسْمُ الْخَرَفِ الْمُشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ وَ خَبَرُهُ وَ إِغْرَابُهُمَا)

٤- لَا فَقْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ وَلَا عِبَادَةَ مِثْلَ التَّفَكُّرِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (الْمُضَافُ إِلَيْهِ وَ نَوْعٌ لَا)

٥- لَا تَسُبُّوا النَّاسَ فَتَكْتَسِبُوا الْعَدَاوَةَ بَيْنَهُمْ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (نَوْعٌ لَا، وَ مُضَادٌّ عَدَاوَةً)

٦- لَا تُمِيتُوا الْقُلُوبَ بِكَثْرَةِ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ فَإِنَّ الْقَلْبَ يَمُوتُ كَالزَّرْعِ إِذَا كَثُرَ عَلَيْهِ الْمَاءُ.

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (نَوْعٌ لَا، وَ إِغْرَابُ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ)

٧- خُذُوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَلَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ كَوْنُوا نُقَادَ الْكَلَامِ.

عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ (نَوْعٌ لَا، وَ إِغْرَابُ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ)

١- الْمَفْسَدَةُ: مَا يَهْئِلُ تَبَاهِي ٢- لَا تُمِيتُوا: نَمِيرَانِيد ← (أَمَاتَ: مِيرَانِيد) ٣- خُذُوا: بَغِيرِيد ← (أَخَذَ: كَرِفَت)

٤- كُونُوا: بَاشِيد ← (كَانَ: بُوْد)

جَلَسَ: نشست	جَلَسْنَا: .....	لَا تَجْلِسُوا: .....
أَجَلَسَ: نشانید	أَجَلِسْ: .....	اجْلِسْ: .....
عَلِمَ: دانست	قَدْ عَلِمْتُ: .....	لَمْ أَعْلَمْ: .....
عَلَّمَ: یاد داد	قَدْ يُعَلِّمُ: .....	لَنْ يُعَلَّمَ: .....
قَطَعَ: بُرید	قُطِعَ: .....	كَانَا يَقْطَعَانِ: .....
إِنْقَطَعَ: بُریده شد	مَا انْقَطَعَ: .....	سَيَنْقَطِعُ: .....
عَفَرَ: آمرزید	قَدْ عَفَرَ: .....	لَا يُعْفَرُ: .....
اسْتَغْفَرَ: آمرزش خواست	قَدْ اسْتَغْفَرْتُمْ: .....	الْإِنْقِطَاعُ: .....
لَا يَسْتَغْفِرُونَ: .....	اسْتَغْفِرُوا: .....	الْعَفَّارُ: .....
لَا يَسْتَغْفِرُونَ: .....	اسْتَغْفِرُوا: .....	الْإِسْتِغْفَارُ: .....



عَيَّنَ اسْمَ الْفَاعِلِ، وَ اسْمَ الْمَفْعُولِ، وَ اسْمَ الْمُبَالَغَةِ، وَ اسْمَ الْمَكَانِ، وَ اسْمَ التَّفْضِيلِ فِي هَذِهِ الْعِبَارَاتِ؛ ثُمَّ عَيَّنَ تَرْجَمَةَ الْكَلِمَاتِ الْحَمْرَاءِ.

۱- ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى...﴾ [الْإِسْرَاءُ: ۱]

پاک است آن [خدایی] که بنده اش را شبانه از مسجد الحرام تا مسجد الاقصی حرکت داد.

۲- ﴿... وَ جَادِلْهُمْ بَالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ...﴾ [النَّحْلُ: ۱۲۵]

و با آنان با [شیوه ای] که نکوتر است بحث کن. قطعاً پروردگارت به [حال] کسی که از راهش گم شده، داناتر است.

۳- ﴿... يَقُولُونَ بِأَفْوَهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ﴾ [آلْ عِمْرَان: ۱۶۷]

با دهان هایشان (زبان هایشان) چیزی را می گویند که در دل هایشان نیست و خدا به آنچه پنهان می کنند داناتر است.

۴- ﴿وَ مَا أَتَّبِرْتُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسَّوْءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي...﴾ [يُوسُف: ۵۳]

و نفسم را بی گناه نمی شمارم؛ زیرا نفس، بسیار دستور دهنده به بدی است؛ مگر اینکه پروردگارم رحم کند.

۵- ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾ [الْمُؤْمِنُونَ: ۲ و ۱]

به راستی که مؤمنان رستگار شده اند؛ همانان که در نمازشان فروتن اند.

۶- ﴿... قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾ [الْمَائِدَةُ: ۱۰۹]

گفتند: هیچ دانشی نداریم؛ قطعاً تو بسیار دانای نهران ها هستی.

۷- ﴿... وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ [الْبَقَرَةُ: ۱۹۵]

و نیکی کنید؛ زیرا خدا نیکوکاران را دوست می دارد.

۸- ﴿وَ جَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا...﴾ [الْأَنْبِيَاءُ: ۳۲]

و آسمان را سقفی نگه داشته شده قرار دادیم.

الْتَمَرِينُ السَّابِعُ: صَعُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً.

١- قَالَ الْإِمَامُ الْحَسَنُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): «..... أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْخُلُقُ الْحَسَنُ.»

(أَنَّ □ إِنَّ □ لَكِنَّ □)

٢- سَأَلَ الْمُدِيرُ: أَمْ فِي الْمَدْرَسَةِ طَالِبٌ؟ فَأَجَابَ: «..... طَالِبٌ هُنَا.»

(لِأَنَّ □ لَا □ فَإِنَّ □)

٣- حَضَرَ السُّيَّاحُ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ؛ ..... الدَّلِيلَ لَمْ يَحْضُرْ.

(أَنَّ □ لَكِنَّ □ لَعَلَّ □)

٤- تَمَنَّى الْمُزَارِعُ: «..... الْمَطَرُ يَنْزِلُ كَثِيرًا!»

(كَأَنَّ □ لِأَنَّ □ لَيْتَ □)

٥- لِمَاذَا يَبْكِي الطِّفْلُ؟ ..... جَائِعٌ.

(أَنَّهُ □ لِأَنَّهُ □ لَيْتَ □)

الْتَمِرِينَ الثَّامِنُ: ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً.

١- ﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ ..... وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ﴾ غافر: ٥٥

حَقٌّ □ حَقًّا □ حَقَّ □

٢- ﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ ..... كَانَ مَسْئُولًا﴾ الإسراء: ٣٤

الْعَهْدُ □ الْعَهْدَ □ الْعَهْدِ □

٣- ﴿إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ ..... مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ الأعراف: ٥٦

قَرِيبٌ □ قَرِيبًا □ قَرِيبٍ □

٤- ﴿وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ ..... رَحِيمٌ﴾ البقرة: ١٩٩

غَفُورٌ □ غَفُورًا □ غَفُورٍ □

٥- إِيَّاكُمْ ..... حَتَّى عَنِ الْبِقَاعِ وَالْبَهَائِمِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

مَسْئُولٌ □ مَسْئُولُونَ □ مَسْئُولِينَ □

٦- إِنَّ أَحْسَنَ الْحَسَنِ ..... الْحَسَنُ. الْإِمَامُ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

الْخُلُقُ □ الْخُلُقَ □ الْخُلُقِ □

٧- إِعْلَمُوا أَنَّ ..... النَّاسِ إِلَيْكُمْ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ. الْإِمَامُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

حَوَائِجُ □ حَوَائِجَ □ حَوَائِجٍ □

■ حرف اوّل اصلي فعل فاء الفعل، حرف دوم اصلي عين الفعل و حرف سوم اصلي لام الفعل نام دارد؛ مثال: يَذْهَبُ = يَفْعَلُ

ي ذ ه ب  
حرف مضارع    فاء الفعل    عين الفعل    لام الفعل

■ هرگاه مقابل فعل، علامت فتحه (ـَ) بود، یعنی عين الفعل فتحه دارد، يا الف است؛ مثال:

ذَهَبَ ـَ :    یعنی مضارعِ آن يَذْهَبُ است.

نامَ ـَ :    یعنی مضارعِ آن يَنَامُ است.

■ هرگاه مقابل فعل، علامت ضمّه (ـُ) بود، یعنی عين الفعل ضمّه دارد، يا واو است؛ مثال:

كَتَبَ ـُ :    یعنی مضارعِ آن يَكْتُبُ است.

قَالَ ـُ :    یعنی مضارعِ آن يَقُولُ است.

■ هرگاه مقابل فعل، علامت كسره (ـِ) بود، یعنی عين الفعل كسره دارد، يا ي است؛ مثال:

جَلَسَ ـِ :    یعنی مضارعِ آن يَجْلِسُ است.

سَارَ ـِ :    یعنی مضارعِ آن يَسِيرُ است.



# الدَّرْسُ الثَّانِي

۲



وَاللّٰهُ، لَوْ أُعْطِيَ الْأَقَالِيْمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ  
أَفْلَاكِهَا عَلَى أَنْ أَغْصِيَ اللّٰهُ فِي نَمْلَةٍ أَسْلُبُهَا  
جُلْبَ شَعِيرَةٍ، مَا فَعَلْتُ.

الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

به خدا، اگر سرزمین‌های هفتگانه با هرچه زیر آسمان‌هایشان هست به من  
داده می‌شد تا در مورد مورچه‌ای از خدا نافرمانی کنم و پوستِ جویی را از  
آن به زور بگیرم، انجام نمی‌دادم.

الْوَجْهُ النَّافِعُ، وَالْوَجْهُ الْمُضِرُّ

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا﴾ الْكَهْف: ٣٠  
 فِي عَامِ أَلْفٍ وَ ثَمَانِمِئَةٍ وَ ثَلَاثَةِ وَ ثَلَاثِينَ وُلِدَ فِي مَمْلَكَةِ «السُّوَيْدِ» صَبِيٌّ سُمِّيَ  
 «أَلْفِرِدْ نَوِيل». كَانَ وَالِدُهُ قَدْ أَقَامَ مَصْنَعًا لِصِنَاعَةِ مَادَّةِ «النِّيتروغليسرين» السَّائِلِ  
 السَّرِيعِ الْإِنْفِجَارِ، وَلَوْ بِالْحَرَارَةِ الْقَلِيلَةِ.



إِهْتَمَّ أَلْفِرِدْ مِنْذُ صَغَرِهِ بِهَذِهِ الْمَادَّةِ، وَ عَمِلَ عَلَى تَطْوِيرِهَا مُجِدًّا، لِيَمْنَعَ انفِجَارَهَا.  
 بَنَى مُخْتَبَرًا صَغِيرًا لِيُجْرِيَ فِيهِ تَجَارِبَهُ، وَلَكِنْ مَعَ الْأَسَفِ انفَجَرَ الْمُخْتَبَرُ وَ انْهَدَمَ  
 عَلَى رَأْسِ أَخِيهِ الْأَصْغَرِ وَ قَتَلَهُ. هَذِهِ الْحَادِثَةُ لَمْ تُضْعِفْ عَزْمَهُ، فَقَدْ وَصَلَ عَمَلَهُ  
 دَوُّوبًا، حَتَّى اسْتَطَاعَ أَنْ يَخْتَرِعَ مَادَّةَ «الدِّينَامِيَتِ» الَّتِي لَا تَنْفَجِرُ إِلَّا بِإِرَادَةِ الْإِنْسَانِ.  
 بَعْدَ أَنْ اخْتَرَعَ الدِّينَامِيَتَ، أَقْبَلَ عَلَى شِرَائِهِ رُؤَسَاءُ شَرِكَاتِ الْبِنَاءِ وَ الْمَنَاجِمِ وَ الْقُوَّاتِ  
 الْمُسَلَّحَةِ وَ هُمْ مُشْتَاقُونَ لِاسْتِخْدَامِهِ، فَانْتَشَرَ الدِّينَامِيَتُ فِي جَمِيعِ أَنْحَاءِ الْعَالَمِ.



قَامَ الْفِرْدُ بِإِنْشَاءِ عَشْرَاتِ الْمَصَانِعِ وَالْمَعَامِلِ فِي عِشْرِينَ دَوْلَةً، وَكَسَبَ مِنْ ذَلِكَ ثَرَوَةً كَبِيرَةً جِدًّا حَتَّى أَصْبَحَ مِنْ أَغْنِيَاءِ الْعَالَمِ.

فَقَدْ اسْتَفَادَ الْإِنْسَانُ مِنْ هَذِهِ الْمَادَّةِ، وَسَهَّلَتْ أَعْمَالُهُ الصَّعْبَةَ فِي حَفْرِ الْأَنْفَاقِ وَ شَقِّ الْقَنْوَاتِ وَ إِنْشَاءِ الطَّرِيقِ وَ حَفْرِ الْمَنَاجِمِ وَ تَحْوِيلِ الْجِبَالِ وَ التَّلَالِ إِلَى سُهُولٍ صَالِحَةٍ لِلزَّرْعَةِ.



وَمِنَ الْأَعْمَالِ الْعَظِيمَةِ الَّتِي تَمَّتْ بِوَاسِطَةِ هَذِهِ الْمَادَّةِ تَفْجِيرُ الْأَرْضِ فِي قَنَآةِ «بَنَمَا» بِمِقْدَارٍ مِنَ الدِّينَامِيْتِ بَلَغَ أَرْبَعِينَ طُنًّا.

وَبَعْدَ أَنْ اخْتَرَعَ نُوْبِلُ الدِّينَامِيْتِ، إِزْدَادَتِ الْحُرُوبُ وَ كَثُرَتْ أَدَوَاتُ الْقَتْلِ وَ التَّخْرِيبِ بِهَذِهِ الْمَادَّةِ، وَ إِنْ كَانَ غَرَضُهُ مِنْ اخْتِرَاعِهِ مُسَاعَدَةُ الْإِنْسَانِ فِي مَجَالِ الْإِعْمَارِ وَ الْبِنَاءِ.



نَشَرْتُ إِحْدَى الصُّحُفِ الْفَرَنْسِيَّةِ عِنْدَ مَوْتِ أَخِيهِ الْآخِرِ عَنْوَانًا خَطَأً:  
«مَاتَ أَلْفَرْدُ نوبَلٌ تَاجِرُ الْمَوْتِ الَّذِي أَصْبَحَ غَنِيًّا مِنْ خِلَالِ إِيجَادِ طَرِيقٍ لِقَتْلِ الْمَزِيدِ  
مِنَ النَّاسِ».



شَعَرَ نوبَلٌ بِالدُّنْبِ وَبِخَبِيَّةِ الْأَمَلِ مِنْ هَذَا الْعُنْوَانِ، وَبَقِيَ حَزِينًا وَخَافَ أَنْ يَذْكُرَهُ  
النَّاسُ بِالسَّوَاءِ بَعْدَ مَوْتِهِ. لِذَلِكَ فَقَدْ بَنَى مُؤَسَّسَةً لِمَنْحِ الْجَوَائِزِ الشَّهِيرَةِ بِاسْمِ  
«جَائِزَةِ نوبَلٍ». وَ مَنَحَ ثَرَوَتَهُ لِشِرَاءِ الْجَوَائِزِ الذَّهَبِيَّةِ لِكَي يُصَحَّحَ خَطَأُهُ.  
تُمنَحُ هَذِهِ الْجَائِزَةُ فِي كُلِّ سَنَةٍ إِلَى مَنْ يُفِيدُ الْبَشَرِيَّةَ فِي مَجَالَاتٍ حَدَدَهَا، وَ  
هِيَ مَجَالَاتُ السَّلَامِ وَ الْكِيمِيَاءِ وَ الْفِيزِيَاءِ وَ الطَّبِّ وَ الْأَدَبِ وَ ...  
وَلَكِنْ هَلْ تُعْطَى الْجَوَائِزُ الْيَوْمَ لِمَنْ هُوَ أَهْلٌ لِذَلِكَ؟!



لِكُلِّ اخْتِرَاعٍ عِلْمِيٍّ وَابْتِكَارٍ فِي التَّقْنِيَّةِ وَجِهَانِ:  
وَجْهٌ نَافِعٌ، وَوَجْهٌ مُضِرٌّ.  
وَ عَلَى الْإِنْسَانِ الْعَاقِلِ أَنْ يَسْتَفِيدَ مِنَ الْوَجْهِ النَّافِعِ.



أَجْرِي : اجرا کرد (مضارع: يُجْرِي)

«لِيُجْرِيَ : تا اجرا کند»

أُضْعَفَ : ضعیف کرد

الْإِعْمَار : آباد کردن (أَعْمَرَ، يُعْمِرُ)

أَفَادَ : سود رساند (مضارع: يُفِيدُ)

أَقْبَلَ عَلَيَّ : به ... روی آورد

الْأَنْحَاءَ : سمت‌ها، سوها

«مفرد: اَلنَّحْوُ»

الْأَنْفَاق : تونل‌ها «مفرد: اَلتَّقَقُ»

إِنْهَدَمَ : ویران شد

إِهْتَمَّ : اهتمام ورزید (مضارع: يَهْتَمُّ)

الْأَهْلُ : شایسته

التَّحْوِيل : دگرگونی

التَّطْوِير : بهینه‌سازی

التَّقْنِيَّة : فناوری (تکنیک)

التَّلَال : تپه‌ها «مفرد: اَلتَّلَّ»

تَمَّ - : انجام شد ، کامل شد

(مضارع: يَتِمُّ)

جُلِبَ شَعِيرَةٌ : پوست جویی

حَدَّدَ : مشخص کرد

حَبِيَّةُ الْأَمَلِ : ناامیدی ≠ الرَّجَاءُ

الدَّوُوب : با پشتکار

السُّوَيْدُ : سوئد

سَهَّلَ : آسان کرد ≠ صَعَّبَ

السُّهُول : دشت‌ها «مفرد: اَلسَّهْلُ»

الشَّعِير : جو

الشَّقَى : شکافتن (شَقَّ، يَشُقُّ)

الصَّالِحَةُ لِلزَّرَاعَةِ : قابل کشت

الصَّبِي : کودک ، پسر

«جمع: الصَّبِيَّان»

صَحَّحَ : تصحیح کرد

الطَّنُ : تُن «جمع: الْأَطْنَان»

الْفَرَنَسِيَّة : زبان فرانسوی

الفيزياء : فیزیک

قَنَاةٌ بَتْمَا : کانال پاناما

القَنَوَات : کانال‌ها «مفرد: اَلقَنَاة»

كَسَبَ - : به دست آورد

الْمَجَال : زمینه «جمع: اَلْمَجَالَات»

الْمَنَاجِم : معادن «مفرد: اَلْمَنَجَم»

نَشَرَ - : پخش کرد



## حَوْلَ النَّصِّ

أ. ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ١- بَعْدَ اخْتِرَاعِ الدِّينَامِيْتِ، إِزْدَادَتْ ..... وَ كَثُرَتْ وَسَائِلُ الْقَتْلِ وَ التَّخْرِيبِ بِهَذِهِ الْمَادَّةِ.
- ٢- أَقْبَلَ عَلَى شِرَاءِ الدِّينَامِيْتِ رُؤَسَاءُ شَرِكَاتِ الْبِنَاءِ وَ ..... وَ الْقَوَاتِ الْمُسَلَّحَةِ.
- ٣- تُمْنَحُ جَائِزَةُ نُوْبِلِ فِي كُلِّ ..... إِلَى مَنْ يُفِيدُ الْبَشَرِيَّةَ فِي مَجَالَاتٍ مُحَدَّدَةٍ
- ٤- كَانَ ..... نُوْبِلِ قَدْ أَقَامَ مَصْنَعًا لِصِنَاعَةِ مَادَّةِ «النِّيْتروغليسرين».
- ٥- قَامَ الْفَرْدُ بِإِنْشَاءِ عَشْرَاتِ الْمَصَانِعِ وَ الْمَعَامِلِ فِي ..... دَوْلَةٍ.
- ٦- بَنَى نُوْبِلِ مُحْتَبَرًا وَلَكِنَّهُ انْفَجَرَ وَ انْهَدَمَ، وَ تَسَبَّبَ بِقَتْلِ .....

ب. عَيِّنِ الصَّحِيحَ وَالْخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ١- لَمْ يَكُنْ لِاخْتِرَاعِ الدِّينَامِيْتِ تَأْثِيرٌ فِي تَسْهِيلِ الْأَعْمَالِ الصَّعْبَةِ كَحَفْرِ الْأَنْفَاقِ وَ شَقِّ الْقَنَوَاتِ.
- ٢- خَافَ نُوْبِلِ أَنْ يَذْكُرَهُ النَّاسُ بِالسَّوِّ بَعْدَ مَوْتِهِ؛ لِذَلِكَ فَقَدْ بَنَى مُؤَسَّسَةً «جَائِزَةُ نُوْبِلِ».
- ٣- الَّذِينَ حَصَلُوا عَلَى جَوَائِزِ نُوْبِلِ خِلَالَ السَّنَوَاتِ الْمَاضِيَةِ كَانُوا كُلُّهُمْ أَهْلًا لِذَلِكَ.
- ٤- لِكُلِّ اخْتِرَاعٍ عِلْمِيٍّ وَ ابْتِكَارٍ فِي التَّقْنِيَّةِ وَجْهٌ نَافِعٌ، وَ وَجْهٌ مُضِرٌّ.
- ٥- إِنَّ الْمُخْتَرَعَاتِ الْحَدِيثَةَ سَاعَدَتْ الْبَشَرَ لِتَسْهِيلِ أُمُورِ الْحَيَاةِ.
- ٦- كَانَ غَرَضُ نُوْبِلِ مِنْ اخْتِرَاعِ الدِّينَامِيْتِ إِشَاعَةُ الْحُرُوبِ.

## الْحَال (قید حالت)

آیا ترجمه این سه جمله یکسان است؟

- الف. رَأَيْتُ وَلَدًا مَسْرُورًا. ب. رَأَيْتُ الْوَلَدَ الْمَسْرُورَ. ج. رَأَيْتُ الْوَلَدَ، مَسْرُورًا.  
 پسر خوشحالی را دیدم. پسر خوشحال را دیدم. پسر را خوشحال دیدم.

مَسْرُورًا در جمله الف و الْمَسْرُورَ در جمله ب چه نقشی دارند؟

آیا مَسْرُورًا در جمله ج نیز همان نقش را دارد؟



در جمله اول کلمه «مَسْرُورًا» صفتِ «وَلَدًا» و در جمله دوم «الْمَسْرُورَ» صفتِ «الْوَلَدَ» و در جمله سوم «مَسْرُورًا» حالتِ «الْوَلَدَ» است.

ذَهَبَتِ الْبِنْتُ، فَرِحَةً.

قید حالت (الْحَال)

ذَهَبَتِ الْبِنْتُ الْفَرِحَةَ.

صفت

موصوف

برخی کلمات در جمله، حالتِ یک اسم را هنگام وقوع فعل نشان می‌دهند.

به چنین کلماتی در فارسی «قید حالت» و در عربی «حال» می‌گوییم.<sup>۱</sup>

اِسْتَعْلَ مَنْصُورٌ فِي الْمَرْعَةِ نَشِيطًا.

حال (قید حالت)

۱- تشخیص قید حالت و مطابقت قید حالت با مرجعش از نظر عدد و جنس، از اهداف آموزشی کتاب درسی نیست. (تدریس «صاحب حال» از اهداف کتاب درسی نیست).

در زبان عربی بسیاری از اوقات قید حالت در انتهای جمله می آید؛ مانند:



وَقَفَّ الْمُهَنْدِسُ الشَّابُّ فِي الْمَصْنَعِ مُبْتَسِمًا.



الَلَّاعِبُونَ الْإِيرَانِيُّونَ رَجَعُوا مِنَ الْمُسَابَقَةِ مُبْتَسِمِينَ.



هَاتَانِ الْبِنَاتَانِ قَامَتَا بِجَوْلَةٍ عِلْمِيَّةٍ فِي الْإِنْتَرْنِتِ مُبْتَسِمَتَيْنِ.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ. عَيِّنِ «الْحَالَ» فِي الْجُمْلَةِ التَّالِيَةِ.

۱- وَصَلَ الْمُسَافِرَانِ إِلَى الْمَطَارِ مُتَأَخِّرِينَ وَرَكِبَا الطَّائِرَةَ.

۲- تَجْتَهِدُ الطَّالِبَةُ فِي آدَاءِ وَاجِبَاتِهَا رَاضِيَةً وَتُسَاعِدُ أُمَّهَا.

۳- يُشَجِّعُ الْمُتَفَرِّجُونَ فَرِيقَهُمُ الْفَائِزَ فَرَحِينَ.

۴- الطَّالِبَتَانِ تَقْرَأَانِ دُرُوسَهُمَا مُجِدَّتَيْنِ.

گاهی قید حالت به صورت جمله اسمیه همراه با حرف «واو حالیه» و به دنبال آن یک ضمیر می آید؛ مثال:

الف. رَأَيْتُ الْفَلَّاحَ وَ هُوَ يَجْمَعُ الْمَحْصُولَ.	ب. أَشَاهِدُ قَاسِمًا وَ هُوَ جَالِسٌ بَيْنَ الشَّجَرَتَيْنِ.
کشاورز را دیدم، در حالی که محصول را جمع می کرد.	قاسم را می بینم، درحالی که میان دو درخت نشسته است.
	

■ در جمله الف قید حالت به صورت ماضی استمراری ترجمه می شود.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ. تَرْجِمِ الْآيَاتِ الْكَرِيمَةَ ، ثُمَّ عَيْنِ «الْحَال».

۱- ﴿... وَ خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا﴾ النساء: ۲۸

۲- ﴿وَلَا تَهْنُوا 'وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ...﴾ آل عمران: ۱۳۹

۳- ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ...﴾ البقرة: ۲۱۳

۴- ﴿يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ \* ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً﴾ الفجر: ۲۷ و ۲۸

۵- ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ المائدة: ۵۵

۱- لَا تَهْنُوا: سست نشوید (وَهَنَ -) ۲- يُؤْتُونَ: می دهند (آتَى، يُؤْتِي)

## التَّمارين

التَّمرين الأول: اِبحثْ في مُعْجَم الدَّرْسِ عَنِ كَلِمَةٍ مُنَاسِبَةٍ لِلتَّوضِيحاتِ التَّالِيَةِ.

- ١- أُسْلُوبٌ أَوْ فَنٌّ فِي **إِنجازٍ** عَمَلٍ، أَوْ طَرِيقٌ يَخْتَصُّ بِمِهْنَةٍ، أَوْ عِلْمُ الصَّنَاعَةِ الْحَدِيثَةِ.
- ٢- مَمَرٌ تَحْتَ الْأَرْضِ أَوْ فِي الْجَبَلِ، طَوْلُهُ أَكْثَرُ مِنْ عَرْضِهِ، لَهُ مَدْخَلٌ وَ مَخْرَجٌ.
- ٣- مِنْطَقَةٌ مُرتَفَعَةٌ فَوْقَ سَطْحِ الْأَرْضِ، أَصْغَرُ مِنَ الْجَبَلِ.
- ٤- مَكَانُ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ النُّحاسِ وَ نَحْوِها فِي الْأَرْضِ.
- ٥- الَّذِي يَسْعَى فِي إِنجازِ عَمَلِهِ، وَ لَا يَشْعُرُ بِالتَّعَبِ.
- ٦- وَزَنٌ يُعَادِلُ أَلْفَ كِيلُوغَرَامٍ.

التَّمرين الثاني: اِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ؛ ثُمَّ عَيِّنْ تَرْجَمَةَ الْكَلِمَاتِ الْحَمَرَاءِ، وَ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

الْخُطْبَةُ الْمِثْمَتَانِ وَ الرَّابِعَةُ وَ الْعِشْرُونَ مِنْ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ

... وَ اللَّهِ، **لَوْ أُعْطِيتُ** الْأَقَالِمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلاكِها عَلَيَّ أَنْ أَعْصِيَ اللَّهَ فِي تَمَلِّهِ **أَسْلُبُها**<sup>١</sup> **جُلْبٌ**<sup>٢</sup> **شَعِيرَةٌ**<sup>٣</sup>، مَا فَعَلْتُ. وَإِنْ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي **لَأَهْوُنُ**<sup>٤</sup> مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمِ **جَرَادَةٍ**<sup>٥</sup> **تَقْضُمُها**<sup>٦</sup>. مَا لِعَالِيٍّ وَ لِنَعِيمٍ<sup>٧</sup> يَفْنَى وَ لَدَّةٍ لَا تَبْقَى؟! نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ **سُبَاتٍ**<sup>٨</sup> **الْعَقْلِ** وَ **فُجِحِ الزَّلَلِ** وَ بِهِ **نَسْتَعِينُ**<sup>٩</sup>.

خطبة دويست و بيست و چهارمِ نهج البلاغه

به خدا، اگر سرزمین‌های هفتگانه با هرچه زیر آسمان‌هایشان هست به من داده می‌شد تا در مورد مورچه‌ای از خدا نافرمانی کنم و پوست جویی را از آن به‌زور بگیرم، انجام نمی‌دادم؛ و بی‌گمان دنیايتان نزد من از برگی در دهانِ ملخی که آن را می‌جود، پست‌تر است. علی‌را چه کار با نعمتی که نابود می‌شود و لذتی که نمی‌ماند؟! از به خواب رفتنِ خرد و زشتی لغزش به خدا پناه می‌بریم و از او یاری می‌جوییم.

١- إِنجاز: انجام      ٢- سَلَبٌ: أَخَذَ مِنْهُ قَهْرًا      ٣- الْجُلْبُ: قَشْرُ النَّبَاتِ وَ حَسْبُهُ      ٤- الشَّعِيرَةُ: حَبَّةُ نَبَاتٍ  
٥- الْأَهْوَنُ: الْأَحْفَرُ      ٦- الْجَرَادُ: حَشْرَةٌ مُضِرَّةٌ تَأْكُلُ الْمَحَاصِلَ الزَّرَاعِيَّةَ وَ النَّبَاتَاتِ      ٧- قَضَمَ: كَسَرَ بِأَطْرَافِ أَسْنَانِهِ  
٨- النَّعِيمُ: أَمَالٌ، الْجَنَّةُ      ٩- السُّبَاتُ: التَّوَمُّ الْخَفِيفُ      ١٠- اسْتَعَانَ: طَلَبَ الْمُسَاعَدَةَ

١- إغْرَابَ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ.

نَمَلَةٌ: ..... جُلِبَ: .....

الْعَقْلُ: ..... جَرَادَةٌ: .....

٢- نَوْعَ فِعْلٍ «فَعَلْتُ» وَ صِيغَتُهُ: .....

٣- نَوْعَ فِعْلٍ «تَقَضَّمُ» وَ صِيغَتُهُ: .....

٤- جَمْعَيْنِ لِلتَّكْسِيرِ فِي النَّصِّ: .....

٥- أَلْفَعَلَ الْمَجْهُولَ فِي النَّصِّ: .....

٦- عَدَدَ الْأَفْعَالِ فِي النَّصِّ: .....

الْتَمَرَيْنِ الثَّالِثُ: ضَعْ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُنَاسِبَ. «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ»

١- أَلْقَنَاهُ ○ تَرَابٌ مُخْتَلِطٌ بِالْمَاءِ، وَ قَدْ يُسَمَّى بِذَلِكَ وَ إِنْ زَالَتْ<sup>١</sup> عَنْهُ الرُّطُوبَةُ.

٢- أَلْفِيزِيَاءُ ○ شَرِيطٌ يَسْتَعْمِلُهُ رُكَّابُ الطَّائِرَاتِ وَ السَّيَّارَاتِ لِلنَّجَاةِ مِنَ الْخَطَرِ.

٣- أَلَطِينِ ○ عِلْمٌ يَبْحَثُ عَنْ خَصَائِصِ الْمَوَادِّ وَ الظَّوَاهِرِ الطَّبِيعِيَّةِ وَ الطَّاقَةِ.

٤- أَلْتَّلَالِ ○ حَشَرَةٌ تَأْكُلُ الْمَحَاصِيلَ الزَّرَاعِيَّةَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَقْفِزَ مِثْرًا وَاحِدًا.

٥- حِزَامُ الْأَمَانِ ○ نَهْرٌ وَاسِعٌ أَوْ ضَيْقٌ<sup>٢</sup> لِحَرَكَةِ الْمِيَاهِ مِنْ مَكَانٍ إِلَى آخَرٍ.

٦- أَلْجَرَادَةُ



١- ... تَلَفُظَ «گ» وَ «چ» وَ «ژ» مَوْجُودٌ فِي اللِّهْجَاتِ الْعَرَبِيَّةِ الدَّارِجَةِ كَثِيرًا؟

٢- ... الْمُغُولُ اسْتَطَاعُوا أَنْ يَهْجُمُوا عَلَى الصِّينِ عَلَى رَغْمِ بِنَاءِ سُوْرٍ عَظِيمٍ حَوْلَهَا؟

٣- ... الْحَوْتَ يُصَادُ لِاسْتِخْرَاجِ الزَّيْتِ مِنْ كَبِدِهِ لِصِنَاعَةِ مَوَادِّ التَّجْمِيلِ؟

٤- ... الْخُفَّاشُ هُوَ الْحَيَوَانُ اللَّبُونُ الْوَحِيدُ الَّذِي يَقْدِرُ عَلَى الطَّيْرَانِ؟



٣- مَوَادُّ التَّجْمِيلِ: مَوَادُّ آرَاشِي

٢- اَلْسُوْر: دِيوَار

١- اَلدَّارِجَةُ: عَامِيَانِه

٤- اَلطَّيْرَانُ: پَرَواز، پَرَواز كَرْدَن

٥- ... عَدَدَ النَّمْلِ فِي الْعَالَمِ يَفُوقُ عَدَدَ الْبَشَرِ بِمِلْيُونِ مَرَّةٍ تَقْرِيبًا؟

٦- ... طيسفون قُرْبَ بَغْدَادِ كَانَتْ عَاصِمَةً<sup>١</sup> السَّاسَانِيِّينَ؟

٧- ... حَجْمَ دُبِّ الْبَانْدَا<sup>٢</sup> عِنْدَ الْوِلَادَةِ أَصْغَرُ مِنَ الْفَارِ؟

٨- ... الزَّرَافَةُ بِكَمَاءٍ لَيْسَتْ لَهَا أَحْبَالٌ صَوْتِيَّةٌ<sup>٣</sup>؟

٩- ... وَرَقَّةَ الزَّيْتُونِ رَمَزُ<sup>٤</sup> السَّلَامِ؟



١- الْعَاصِمَةُ: پايخت «جمع: أَلْعَوَاصِمُ»

٢- دُبُّ الْبَانْدَا: خرس پاندا

٣- الْأَحْبَالُ الصَّوْتِيَّةُ: تارهای صوتی «الأحبال: جمع/ الحبل: مُفْرَد»

٤- الرَّمْزُ: نماد، سمبل «جمع: الرُّمُوز»

■ به بیان ویژگی‌های دستوری کلمه بیرون از جمله، در زبان عربی «التَّحْلِيلُ الصَّرْفِيُّ» می‌گویند.

■ به ذکر نقش دستوری کلمه یعنی جایگاه آن در جمله و علامت انتهای کلمه در زبان عربی «اعراب» می‌گویند.

**الْتَّمَرِينُ الْخَامِسُ:** عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ وَ الْإِعْرَابِ لِمَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِحَظٍّ.

{الْعَمَالُ الْمُجْتَهِدُونَ يَشْتَغِلُونَ فِي الْمَصْنَعِ} {نَجَحَتِ الطَّالِبَاتُ فِي الْإِمْتِحَانِ}.

۱-	الْعَمَالُ	أ. إِسْمٌ، جَمْعُ تَكْسِيرٍ، إِسْمٌ فَاعِلٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ، مُعَرَّبٌ ب. إِسْمٌ مُبَالِغَةٌ، جَمْعٌ مُكْسَرٌ وَ مُفْرَدُهُ «الْعَامِلُ»	مُبْتَدَأٌ وَ مَرْفُوعٌ بِالضَّمَّةِ فَاعِلٌ وَ مَرْفُوعٌ بِالضَّمَّةِ
۲-	الْمُجْتَهِدُونَ	أ. إِسْمٌ فَاعِلٌ، جَمْعٌ مُذَكَّرٌ سَالِمٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ ب. إِسْمٌ مَفْعُولٌ، مثنى، مُذَكَّرٌ، نَكْرَةٌ، مَبْنِيٌّ	صِفَةٌ وَ مَرْفُوعَةٌ بِالتَّعْبِيعَةِ لِمَوْصُوفِهَا مُضَافٌ إِلَيْهِ وَ مَجْرُورٌ بِ «و» فِي «وَن»
۳-	يَشْتَغِلُونَ	أ. فِعْلٌ، جَمْعٌ مُذَكَّرٌ غَائِبٌ، ثَلَاثِيٌّ مَزِيدٌ مِنْ بَابِ إِفْتِعَالٍ، مَعْلُومٌ، لَازِمٌ ب. فِعْلٌ مُضَارِعٌ، جَمْعٌ مُذَكَّرٌ مُخَاطَبٌ، مَجْهُولٌ، ثَلَاثِيٌّ مُجَرَّدٌ، مُتَعَدٍّ	فَاعِلٌ
۴-	الْمَصْنَعِ	أ. إِسْمٌ مَفْعُولٌ، مُفْرَدٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ ب. إِسْمٌ مَكَانٍ، مُفْرَدٌ، مُذَكَّرٌ، مَعْرِفَةٌ	مُضَافٌ إِلَيْهِ وَ مَجْرُورٌ مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرٍّ (فِي الْمَصْنَعِ: جَارٌ وَمَجْرُورٌ)
۵-	نَجَحَتِ	أ. فِعْلٌ مَاضٍ ٢، مُفْرَدٌ مُذَكَّرٌ مُخَاطَبٌ، ثَلَاثِيٌّ مَزِيدٌ مِنْ بَابِ إِفْعَالٍ، مَجْهُولٌ ب. فِعْلٌ مَاضٍ، مُفْرَدٌ مُؤَنَّثٌ غَائِبٌ، ثَلَاثِيٌّ مُجَرَّدٌ، مَعْلُومٌ، لَازِمٌ	
۶-	الطَّالِبَاتُ	أ. مَصْدَرٌ، جَمْعٌ مُذَكَّرٌ سَالِمٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ ب. إِسْمٌ فَاعِلٌ، جَمْعٌ مُؤَنَّثٌ سَالِمٌ، مَعْرِفَةٌ	مُبْتَدَأٌ وَ مَرْفُوعٌ بِالضَّمَّةِ فَاعِلٌ وَ مَرْفُوعٌ بِالضَّمَّةِ
۷-	الْإِمْتِحَانِ	أ. مَصْدَرٌ مِنْ بَابِ إِفْتِعَالٍ، مُفْرَدٌ، مُذَكَّرٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ ب. إِسْمٌ تَفْضِيلٌ، مُفْرَدٌ، مُذَكَّرٌ، مَعْرِفَةٌ بِالْعَلَمِيَّةِ ٣	مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرٍّ (فِي الْإِمْتِحَانِ: جَارٌ وَمَجْرُورٌ) صِفَةٌ وَ مَجْرُورَةٌ بِالتَّعْبِيعَةِ لِمَوْصُوفِهَا

۱- ذکر اعراب خبر، وقتی به صورت فعل است، از اهداف کتاب نیست. ۲- فِعْلٌ مَاضٍ: فعل ماضی

۳- مَعْرِفَةٌ بِالْعَلَمِيَّةِ: معرفه به عَلم بودن

لِلتَّرْجَمَةِ: التَّمْرِينُ السَّادِسُ:

۱- کَتَبَ: نوشت

قَدْ كَتَبَ التَّمْرِينُ:	لَمْ لَا تَكْتُبَنَّ دَرْسَكَ؟
.....	.....
لَمْ تَكْتُبِي شَيْئًا:	
.....	

۲- تَكَاتَبَ: نامه نگاری کرد

الْصَّدِيقَانِ تَكَاتَبَا:	أَيُّهَا الصَّدِيقَانِ، تَكَاتَبَا:
.....	.....
تَكَاتَبَ الرَّمِيلَانِ:	
.....	

۳- مَنَعَ: بازداشت، منع کرد

مُنِعْتُ عَنِ الْمَوَادِّ السُّكَّرِيَّةِ:	لَا تَمْنَعُنَا عَنِ الْخُرُوجِ:
.....	.....
شَاهَدْنَا مَانِعًا بِالطَّرِيقِ:	
.....	

۴- اِمْتَنَعَ: خودداری کرد

كَانَ الْحَارِسُ قَدْ اِمْتَنَعَ عَنِ النَّوْمِ:	لَا تَمْتَنِعُوا عَنِ الْمُطَالَعَةِ:
.....	.....
لَنْ نَمْتَنَعَ عَنِ الْخُرُوجِ:	
.....	

۵- عَمِلَ: کار کرد، عمل کرد

لِمَ مَا عَمِلْتُمْ بِوَجِبَاتِكُمْ؟	أَتَعْمَلُونَ فِي الْمَصْنَعِ؟
.....	.....
الْعُمَالُ مَشْغُولُونَ بِالْعَمَلِ:	
.....	

۶- عَامَلٌ: رفتار کرد

إِلَهِي، عَامِلْنَا بِفَضْلِكَ:	إِلَهِي، لَا تُعَامِلْنَا بِعَدْلِكَ:
.....	.....
كَانُوا يُعَامِلُونَنَا جَيِّدًا:	
.....	

۷- ذَكَرَ: یاد کرد

قَدْ ذَكَرَ الْمُؤْمِنُ رَبَّهُ:	ذَكَرْتَ بِالْخَيْرِ:
.....	.....
قَدْ يَذْكُرُ الْأُسْتَاذُ تَلَامِيذَهُ الْقَدَمَاءَ:	
.....	

۸- تَذَكَّرَ: به یاد آورد

جَدِّي وَ جَدَّتِي تَذَكَّرَانِي:	سَيَتَذَكَّرُنَا الْمُدَرِّسُ:
.....	.....
لَا أَتَذَكَّرُكَ يَا زَمِيلِي:	
.....	

١- أَقْوَى النَّاسِ مَنْ **انْتَصَرَ**<sup>١</sup> عَلَى غَضَبِهِ سَهْلًا.

٢- مَنْ عَاشَ بِوَجْهِينَ، مَاتَ خَاسِرًا لَا وَجْهَ لَهُ.

٣- عِنْدَ وَقُوعِ الْمَصَائِبِ تَذْهَبُ الْعَدَاوَةُ سَرِيعَةً.

٤- مَنْ **أَذْنَبَ**<sup>٢</sup> وَهُوَ يَضْحَكُ، دَخَلَ النَّارَ وَهُوَ يَبْكِي.

٥- يَبْقَى الْمُحْسِنُ حَيًّا وَإِنْ نُقِلَ إِلَى مَنَازِلِ الْأَمْوَاتِ.

٦- إِذَا طَلَبْتَ أَنْ تَنْجَحَ فِي عَمَلِكَ فَقُمْ بِهِ وَحِيدًا وَلَا تَتَوَكَّلْ عَلَى النَّاسِ.

التمرين الثامن: ضَعْ خَطًّا تَحْتَ الْمُفْرَدِ وَ جَمْعِهِ.

- |                        |                       |
|------------------------|-----------------------|
| ١- مَصْنَع ، صِنَاعَات | ١١- طَرِيق ، طُرُق    |
| ٢- طَعَام ، مَطَاعِم   | ١٢- مَنَجَم ، أَنْجُم |
| ٣- ظَاهِرَة ، مَظَاهِر | ١٣- جِرْم ، جَرَائِم  |
| ٤- صَبِيّ ، صِبْيَان   | ١٤- أَدَاة ، أَدَوَات |
| ٥- عَظْم ، أَعَاظِم    | ١٥- سَهْل ، سُهُول    |
| ٦- مَمْلَكَة ، مُلُوك  | ١٦- عَمَل ، أَعْلَام  |
| ٧- رَئِيس ، رُؤُوس     | ١٧- نَفَق ، أَنْفَاق  |
| ٨- قَنَآة ، قَنَوَات   | ١٨- لَحْم ، لُحُوم    |
| ٩- عَامِل ، عُمَال     | ١٩- نَحْو ، أَنْحَاء  |
| ١٠- حَبَل ، أَحْبَال   | ٢٠- تَلَّ ، تِلَال    |





## الدَّرْسُ الثَّالِثُ



﴿فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَئِنْ لَمْ يَنْفِضُوا مِنْ حَوْلِكَ...﴾

آل عمران: ۱۵۹

پس به [برکت] رحمتی از سوی خدا با آنان نرمخو شدی، و اگر تندخو و سنگدل بودی، بی گمان از اطرافت پراکنده می شدند.

ثَلَاثُ قِصَصٍ قَصِيرَةٍ (بِتَصَرُّفٍ)

١. إِحْتِرَامُ الْأَطْفَالِ

ذَاتَ يَوْمٍ كَانَ رَجُلٌ جَالِسًا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. وَبَعْدَ لَحْظَاتٍ جَاءَ ابْنُهُ وَسَلَّمَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ، ثُمَّ رَاحَ نَحْوَ وَالِدِهِ، فَقَبَّلَهُ الْأَبُ وَأَجْلَسَهُ عِنْدَهُ. فَرِحَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ عَمَلِهِ. وَبَعْدَ قَلِيلٍ جَاءَتْ بِنْتُهُ، وَسَلَّمَتْ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ؛ ثُمَّ رَاحَتْ نَحْوَ وَالِدِهَا. أَمَّا الْوَالِدُ فَلَمْ يَقْبَلْهَا وَلَمْ يُجْلِسْهَا عِنْدَهُ. فَأَنْزَعَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ.



وَقَالَ: «لِمَ تَفَرِّقُ بَيْنَ أَطْفَالِكَ؟!»

نَدِمَ الرَّجُلُ وَأَخَذَ يَدَ بِنْتِهِ وَقَبَّلَهَا، وَأَجْلَسَهَا عِنْدَهُ.

٢. الشَّيْمَاءُ بِنْتُ حَلِيمَةَ

كَانَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ أُخْتُ مِنَ الرِّضَاعَةِ اسْمُهَا الشَّيْمَاءُ.

كَانَتْ الشَّيْمَاءُ تَحْضُنُ النَّبِيَّ ﷺ صَغِيرًا وَتَلَاعِبُهُ وَتَقُولُ:

يَا رَبَّنَا أَبْقِ لَنَا مُحَمَّدًا حَتَّى أَرَاهُ ' يَا فِعَا وَ أَمْرَدَا



١- حَتَّى أَرَاهُ : تاو را ببینم (أَرَى +ه).

وَكَانَ النَّبِيُّ ﷺ شَدِيدَ التَّعَلُّقِ بِهَا فِي الطُّفُولَةِ؛ فَمَرَّتِ الْأَيَّامُ وَفِي غَزْوَةِ حُنَيْنٍ فِي السَّنَةِ الثَّامِنَةِ بَعْدَ الْهَجْرَةِ وَقَعَتِ الشِّيمَاءُ أُسِيرَةً بِيَدِ الْمُسْلِمِينَ؛ فَقَالَتْ لَهُمْ: «إِنِّي لَأُخْتُ النَّبِيِّ ﷺ مِنَ الرِّضَاعَةِ...»؛ فَلَمْ يُصَدِّقُوا قَوْلَهَا، فَأَخَذُوهَا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَعَرَفَهَا وَ أَكْرَمَهَا وَ بَسَطَ لَهَا رِدَاءَهُ؛ ثُمَّ أَجْلَسَهَا عَلَيْهِ، وَ حَبَّرَهَا بَيْنَ الْإِقَامَةِ مَعَهُ مُعَزَّزَةً أَوْ الْعَوْدَةِ إِلَى قَوْمِهَا سَالِمَةً رَاضِيَةً، فَأَخْتَارَتِ الشِّيمَاءُ قَوْمَهَا، فَأَعْتَقَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَ أَرْسَلَهَا إِلَى قَوْمِهَا بِإِعْزَازٍ. فَاسْلَمَتْ وَ دَافَعَتْ عَنْ أَخِيهَا وَ دَعَتْ قَوْمَهَا إِلَى الْإِسْلَامِ وَ بَيَّنَّتْ أَخْلَاقَ النَّبِيِّ ﷺ لَهُمْ فَاسْلَمُوا.

﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾

آل عمران: ١٥٩

### ٣. الْعَجُوزُ الْمُحْسِنُ

فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ شَاهَدَ «كِسْرَى أَنْوَشِرَوَانُ» فَلَاحًا عَجُوزًا يَغْرِسُ فَسِيلَةَ جَوْزٍ، فَتَعَجَّبَ وَقَالَ:

«أَيُّهَا الْفَلَّاحُ، أَتَأْمُلُ أَنْ تَعِيشَ حَتَّى تَأْكُلَ مِنْ ثَمَرِهَا؟!

أَلَا تَعْلَمُ أَنَّهَا لَا تُثْمِرُ عَادَةً إِلَّا بَعْدَ عَشْرِ سَنَوَاتٍ؟!

فَقَالَ الْعَجُوزُ: غَرَسَ الْآخَرُونَ أَشْجَارًا، فَنَحْنُ أَكَلْنَا مِنْ ثِمَارِهَا، وَ نَحْنُ نَغْرِسُ أَشْجَارًا لِكَيْ يَأْكُلَ مِنْ ثِمَارِهَا الْآخَرُونَ.<sup>١</sup>



فَقَالَ أَنْوَشِرَوَانُ: «أَحْسَنْتَ يَا شَيْخُ!» وَ أَمَرَ أَنْ يُعْطَى الْفَلَّاحُ أَلْفَ دِينَارٍ.  
 فَقَالَ الْفَلَّاحُ الْعَجُوزُ فَرِحًا: «مَا أَسْرَعَ إِنْثِمَارَ هَذِهِ الشَّجَرَةِ»!  
 فَأَعْجَبَ أَنْوَشِرَوَانُ كَلَامَهُ وَ أَمَرَ مَرَّةً ثَانِيَةً أَنْ يُعْطَى الْفَلَّاحُ أَلْفَ دِينَارٍ آخَرَ.

مَا مِنْ رَجُلٍ يَغْرِسُ غَرْسًا إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ  
 قَدْرَ مَا يَخْرُجُ مِنْ ثَمَرِ ذَلِكَ الْغَرْسِ.

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ



هُمَا يَغْرِسانِ فَسَائِلَ فِي بَدَايَةِ حَيَاتِهِمَا الْجَدِيدَةِ.

## الْمُعْجَم

الْعَوْدَةُ : برگشتن = الرُّجُوع

عَرَسَ - : کاشت

الْعَرَسَ : نهال ، کاشتنِ نهال

عَلِيطُ الْقَلْبِ : سنگدل

الْفَسِيلَةُ : نهال

«جمع: الْفَسَائِلُ»

الْفَطَطُ : تندخو

لَاعَبَ : با ... بازی کرد

لِنْتُ : نرم شدی

(ماضی: لَانَ - ، مضارع: يَلِينُ)

مَا أَسْرَعَ : چه شتابان است!

مَرَّ - : گذر کرد (مضارع: يَمُرُّ)

الْمُعَرَّزُ : گرامی

الْيَافِعُ : جوان کم سال

انْقَضَ : پراکنده شد

(مضارع: يَنْقُضُ)

الْجَوْزُ : گردو

حَضَنَ - : در آغوش گرفت

خَيَّرَ : اختیار داد

دَافَعَ : دفاع کرد

دَعَتْ : مؤنث «دَعَا» (دعوت کرد)

راح - : رفت = ذَهَبَ

الْرداء : روپوش بلند و گشاد روی

دیگر جامه ها

الْرضاعة : شیرخوارگی

الشیخ : پیرمرد ، پیشوا

«جمع: الشُّيوخ»

الْعَجُوزُ : پیرمرد ، پیرزن

«جمع: الْعَجَائِزُ»

أَبَقَ : نگهدار (أَبَقِيَ ، يُبْقِي)

الإثمار : میوه دادن

أَثْمَرَ : میوه داد

إِخْتَارَ : برگزید = إِنْتَخَبَ

(مضارع: يَخْتَارُ)

أَعْتَقَ : آزاد کرد

الإعزاز : گرامی داشتن

«إِعْزَازٍ: با عزّت»

أَكْرَمَ : گرامی داشت

الإقامة : ماندن

الأمرد : پسر نوجوانی که سبیلش

درآمده، ولی هنوز ریش در نیاورده

است.

أَمَلَ - : امید داشت

إِنْزَعَجَ : آزرده شد



## حَوْلَ النَّصِّ

أ. أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ مُسْتَعِيناً بِالنَّصِّ.

١- ما قَالَتِ الشَّيْمَاءُ لِلْمُسْلِمِينَ حِينَ وَقَعَتْ فِي الْأَسْرِ؟

٢- كَمْ دِينَاراً أَمَرَ أَنْوَشِرَوَانُ أَنْ يُعْطَى الْفَلَّاحُ؟

٣- مِنْ أَيِّ شَيْءٍ انْزَعَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؟

٤- ماذا كَانَ يَغْرِسُ الْفَلَّاحُ الْعَجُوزُ؟

٥- مَنْ قَبَّلَ الْوَالِدُ فِي الْبِدَايَةِ؟

٦- مَنْ هِيَ الشَّيْمَاءُ؟

x

✓

ب. عَيِّنِ الصَّحِيحَ وَالْخَطَأَ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ.

١- دَعَتِ الشَّيْمَاءُ قَبِيلَتَهَا إِلَى الْإِسْلَامِ بَعْدَ أَنْ أَعْتَقَهَا النَّبِيُّ ﷺ.

٢- لَوْ كَانَ النَّبِيُّ ﷺ فَظاً لَأَنْقَضَ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِ.

٣- الْإِهْتِمَامُ بِغَرْسِ الْأَشْجَارِ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ فَرْدٍ مِنَّا.

٤- كَانَ أَنْوَشِرَوَانُ أَحَدَ مُلُوكِ إِيْرَانِ قَبْلَ مِئَةِ سَنَةٍ.

٥- تُثْمِرُ شَجَرَةُ الْجَوْزِ بَعْدَ سَنَتَيْنِ عَادَةً.

٦- كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُحِبُّ الْأَطْفَالَ.

به این جمله دقت کنید.

حَضَرَ الزُّمْلَاءُ فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ إِلَّا حَامِدًا. همشاگردی‌ها به جز حامد در سالن امتحان حاضر شدند.



■ کلمه «حَامِدًا» در جمله بالا مُسْتَثْنَى، «الزُّمْلَاءُ» مُسْتَثْنَى مِنْهُ 'و' «إِلَّا» ادات استثناء نامیده می‌شوند.

■ مُسْتَثْنَى یعنی «جدا شده از حکم ماقبل».

■ به کلمه‌ای که مُسْتَثْنَى از آن جدا شده است، **مُسْتَثْنَى مِنْهُ** گفته می‌شود.

حَضَرَ	الزُّمْلَاءُ	فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ	إِلَّا	حَامِدًا.
	مُسْتَثْنَى مِنْهُ		ادات استثناء	مُسْتَثْنَى
الزُّمْلَاءُ	حَضَرُوا	فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ	إِلَّا	حَامِدًا.
مُسْتَثْنَى مِنْهُ			ادات استثناء	مُسْتَثْنَى

مثال دیگر: كُلُّ شَيْءٍ يَنْقُصُ بِالْإِنْفَاقِ إِلَّا الْعِلْمُ.

مُسْتَثْنَى

ادات استثناء

مُسْتَثْنَى مِنْهُ

۱- مطابق آموزش کتاب درسی در جمله‌هایی مانند «الزُّمْلَاءُ حَضَرُوا فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ إِلَّا حَامِدًا»، مُسْتَثْنَى مِنْهُ «واو» در «حَضَرُوا» نیست؛ بلکه مرجع این «واو» یعنی «الزُّمْلَاءُ» مُسْتَثْنَى مِنْهُ است.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ. تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ؛ ثُمَّ عَيِّنِ الْمُسْتَثْنَى وَ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ.

۱- ﴿... كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ ...﴾ الْقَصَص: ۸۸

۲- ﴿فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ \* إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ ص: ۷۳ و ۷۴

۳- كُلُّ عَيْنٍ بَاكِئَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَ أَعْيُنٍ: عَيْنُ سَهْرَتٍ<sup>۱</sup> فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَعَيْنُ غُضَّتٍ<sup>۲</sup> عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ، وَعَيْنُ فَاضَتْ<sup>۳</sup> مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۴- كُلُّ وِعَاءٍ<sup>۴</sup> يَضِيقُ<sup>۵</sup> بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وِعَاءُ الْعِلْمِ؛ فَإِنَّهُ يَتَّسِعُ<sup>۶</sup>. الْإِمَامُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ



۵- كُلُّ شَيْءٍ يَرْخُصُ<sup>۷</sup> إِذَا كَثَرَ إِلَّا الْأَدَبُ؛ فَإِنَّهُ إِذَا كَثَرَ غَلَا<sup>۸</sup>. مَثَلُ عَرَبِيٍّ

۶- لَا تَعْلَمُ زَمِيلَاتِي اللُّغَةَ الْفَرَنْسِيَّةَ إِلَّا عَاطِيَةً.

۷- حَلَّ الطُّلَّابُ مَسَائِلَ الرِّيَاضِيَّاتِ إِلَّا مَسْأَلَةً.

۱- سَهْرَتٌ: بیدار ماند ۲- غَضَّ عَيْنَهُ -: چشم بر هم نهاد ۳- فَاضٌ -: لبریز شد ۴- الْخَشْيَةُ: پروا ۵- يَرْخُصُ -: تنگ شد ۶- ضَاقَ -: تنگ شد ۷- اتَّسَعَ: فراخ شد ۸- غَلَا -: گران شد ۹- الْوِعَاءُ: ظرف



## أُسْلُوبُ الْحَصْرِ

حصر با إلّا:

■ «إِلّا» در «اسلوب حصر» برای استثناء نمی‌آید؛ بلکه برای «اختصاص و حصر» است.

■ «حصر» یعنی اختصاص دادن چیزی به کسی یا موضوعی؛ مانند:

«ما فَازَ إِلَّا الصَّادِقُ.» یعنی «کسی جز راستگو موفق نشد.» یا «تنها راستگو موفق شد.»

در این جمله موقّعیّت را به شخص راستگو منحصر کرده و از دروغگو سلب کرده‌ایم.

■ این اسلوب معمولاً هنگامی است که پیش از «إِلّا» جمله منفی آمده و مستثنیٰ منه ذکر

نشده باشد؛ مثال:

ما حَفِظَ الْقَصِيدَةَ إِلَّا كَاطِمٌ.      تنها کاظم قصیده را حفظ کرد.

کسی جز کاظم قصیده را حفظ نکرد.

در جمله بالا «حفظ قصیده» تنها به کاظم اختصاص دارد و فقط در او حصر شده است.

■ در اسلوب حصر می‌توانیم عبارت را به صورت مثبت و مؤکّد نیز ترجمه کنیم.

ما شَاهَدْتُ فِي الْمَكْتَبَةِ إِلَّا كَاطِمًا.      در کتابخانه، تنها کاظم را دیدم.

در کتابخانه، کسی جز کاظم را ندیدم.



۱- در اسلوب حصر یافتن مستثنی و مستثنیٰ منه از اهداف آموزشی و ارزشیابی نیست.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ. تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ، ثُمَّ مَيِّزْ أَسْلُوبَ الْحَصْرِ مِنْ أَسْلُوبِ الْإِسْتِثْنَاءِ.

١- ﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ...﴾ الْأَنْعَام: ٣٢

٢- ﴿... لَا يَبْتَاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ يُونُسُ: ٨٧

٣- ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...﴾ الْعَصْر: ٢ و ٣

٤- حَضَرَ جَمِيعُ الطُّلَابِ فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانَاتِ إِلَّا جَوَادًا.

٥- شَارَكْتُ فِي جَمِيعِ الْمُبَارَاةِ إِلَّا كُرَّةَ الْمِنْضَدَةِ.

٦- قَرَأْتُ الْكِتَابَ التَّارِيخِيَّ إِلَّا مَصَادِرَهُ<sup>١</sup>.

٧- اشْتَرَيْتُ أَنْوَاعَ الْفَاكِهَةِ إِلَّا أَنْانَاسَ .



**الْتَمَرِينُ الْأَوَّلُ:** اِبْحَثْ عَنْ كَلِمَةٍ مُنَاسِبَةٍ لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ فِي مُعْجَمِ الدَّرْسِ.

- ۱- صَبِيٌّ قَبْلَ سِنِّ الْبُلُوغِ.
- ۲- جَعَلَهُ حُرًّا وَ أَخْرَجَهُ مِنَ الْعُبُودِيَّةِ.
- ۳- الرَّجُلُ أَوْ الْمَرْأَةُ الْكَبِيرَةُ فِي السَّنِّ.
- ۴- قِطْعَةٌ مِنْ قُمَاشٍ يُلبَسُ فَوْقَ الْمَلَابِسِ، كَالْعَبَاءَةِ.
- ۵- ثَمَرَةٌ قَشَرُهَا **صَلْبٌ**<sup>۱</sup> وَ غَيْرُ صَالِحٍ لِلْأَكْلِ، يُكْسَرُ لِتَنَاوُلِهَا.

**الْتَمَرِينُ الثَّانِي:** اِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ<sup>۲</sup>؛ ثُمَّ عَيِّنْ تَرْجَمَةَ الْكَلِمَاتِ الْحَمَرَاءِ.

دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي مَسْجِدٍ. كَانَ فِي الْمَسْجِدِ جَمَاعَتَانِ.  
جَمَاعَةٌ **يَتَفَقَّهُونَ**<sup>۳</sup>، وَ جَمَاعَةٌ يَدْعُونَ اللَّهَ **وَيَسْأَلُونَهُ**.

پیامبر خدا ﷺ وارد مسجدی شد. دو گروه در مسجد بودند.

گروهی دانش فرا می گرفتند و گروهی به درگاه خدا دعا می کردند و از او درخواست می کردند.

فَقَالَ: **كَلَا** الْجَمَاعَتَيْنِ إِلَى خَيْرٍ. أَمَّا هَؤُلَاءِ فَيَدْعُونَ اللَّهَ؛

پس [ایشان] فرمودند: هر دو گروه در راه خوبی هستند. اما اینها به درگاه خدا دعا می کنند؛

وَأَمَّا هَؤُلَاءِ فَيَتَعَلَّمُونَ وَ **يُفَقِّهُونَ**<sup>۴</sup> الْجَاهِلِ. هَؤُلَاءِ أَفْضَلُ. بِالتَّعْلِيمِ **أُرْسِلْتُ**.

و اما اینان دانش فرا می گیرند و نادان را دانا می کنند. اینان برترند.

[من] برای یاد دادن برانگیخته شده ام.

ثُمَّ **قَعَدَ**<sup>۵</sup> مَعَهُمْ.

سپس با آنها نشست.

۱- الصُّلْبُ: سخت و سفت  
۲- بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۰۶ / مُنْبِئَةُ الْمُرِيدِ، ص ۱۰۶ (بِتَصَرُّفٍ)  
۳- تَفَقَّهَ: دانا شد، دانش فرا گرفت  
۴- تَفَقَّهَ: دانا کرد، دانش آموخت  
۵- قَعَدَ: نشست



وَالآنَ أَجِبْ عَمَّا يَلِي حَسَبَ النَّصِّ.

١- لِمَاذَا جَاءَتْ كَلِمَةُ «مَسْجِدٍ» فِي الْمَرَّةِ الْأُولَى بِدُونِ أَلْ وَ فِي الْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ مَعَ أَلْ؟

٢- مَا هُوَ نَوْعُ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ؟

التَّعْلِيمُ: ..... الْجَاهِلُ: ..... الْأَفْضَلُ: .....

٣- أَكْتُبْ نَوْعَ هَذَيْنِ الْفِعْلَيْنِ وَ صَيِّغَتَهُمَا وَ بَابَهُمَا.

يَتَفَقَّهُونَ: .....

أُرْسِلْتُ: .....

٤- أَعَرِبِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:

اللَّهُ: ..... اللَّهُ: ..... خَيْرٍ: .....

الْجَاهِلُ: ..... الْأَفْضَلُ: .....

٥- أَكْتُبْ مُتَرَادِفَ «جَلَسَ» وَ «بُعِثْتُ» وَ «أَحْسَنُ» فِي النَّصِّ.

٦- أَكْتُبْ جَمْعَ التَّكْسِيرِ لِهَذِهِ الْأَسْمَاءِ: «رَسُولٌ» وَ «جَاهِلٌ» وَ «أَفْضَلٌ» وَ «تَعْلِيمٌ».

الْتَمَرِينُ الثَّالِثُ: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ مَعَ بَيَانِ السَّبَبِ.

- ١- أَلْيَافِيع ☐ أَلْشَّاب ☐ أَلْأَمْرَد ☐ أَلْعَجُوز ☐ أَلْوِعاء ☐
- ٢- أَلرَّصِيد ☐ أَلرَّدَاء ☐ أَلْفُسْتَان ☐ أَلْقَمِيص ☐ أَلسَّرُوَال ☐
- ٣- أَلْأَفْرَاس ☐ أَلْقَصِير ☐ أَلْكِلاب ☐ أَلذُّنَاب ☐ أَلْأُسُود ☐
- ٤- أَلْإِخْوَة ☐ أَلْأُمّهَات ☐ أَلْأَجْدَاد ☐ أَلْأَبَار ☐ أَلْأَخَوَات ☐
- ٥- أَلْقِشْر ☐ أَلْفِظ ☐ أَلْجِذْع ☐ أَلْغُصْن ☐ أَلثَّمَر ☐
- ٦- أَلْفُسْتُق ☐ أَلْجُوز ☐ أَلنَّوْم ☐ أَلْعِنَب ☐ أَلتَّفَاح ☐

الْتَمَرِينُ الرَّابِعُ: صَعِّحِ الْمُتَرَادِفَاتِ وَ الْمُتَضَادَّاتِ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ.

عَلَا الشَّرَاءَ إِتَّسَعَ قَدَرُ الدَّاءِ الصَّبِيِّ رَاحَ الْأَعْوَامُ أَعْطَى الرَّوْحَ صَارَ الشَّمَالُ  
الْبَيْعَ رَخَصَ دَهَبَ السَّنِينَ أَصْبَحَ الرَّحْمَةُ الْيَمِينُ الْمَرَضُ اسْتَطَاعَ أَخَذَ الْوَلَدَ ضَاقَ



..... ≠ .....      ..... ≠ .....      ..... ≠ .....      ..... ≠ .....

..... = .....      ..... = .....      ..... = .....      ..... ≠ .....

..... = .....      ..... = .....      ..... = .....      ..... = .....

## التَّمْرِينُ الْخَامِسُ:

### أ. تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ.

لَمْ يَنْفَتِحْ:	٧. انْفَتَحَ: گشوده شد	رَجَاءٌ، اِفْتَرَحُنْ:	١. تَقَرَّحُنْ: پیشنهاد می‌دهید
لَا تَنْظَاهِرُ:	٨. تَظَاهَرَ: وانمود کرد	لَا تَبْتَدِعْ:	٢. تَبْتَدِعْ: دور می‌شوی
سَتَوَكَّلُ:	٩. تَوَكَّلَ: توکل کرد	أَسْرِعْ:	٣. تُسْرِعْ: می‌شتابی
عَلَّمَنِي:	١٠. عَلَّمَ: آموزش بده	أَعْتَذِرُ:	٤. يَعْتَذِرُ: پوزش می‌خواهد
لَنْ يَرْجِعَ:	١١. يَرْجِعُ: بر می‌گردد	لَا يُقَاتِلُ:	٥. قَاتَلَ: جنگید
لَيَنْجَحَ:	١٢. يَنْجَحُ: موفق می‌شود	مَا اسْتَهِلَّكُنَا:	٦. اسْتَهِلَّكَ: مصرف کرد

### ب. تَرْجِمِ الْأَسْمَاءَ.

الِاحْتِفَالَاتِ:	٧. احْتَفَلَ: جشن گرفت	الْأَكَابِرِ:	١. كَبُرَ: بزرگ شد
الْمُسْتَمْعِينَ:	٨. اسْتَمَعَ: گوش فرا داد	النَّادِمُونَ:	٢. نَدِمَ: پشیمان شد
الْغَفَارِ:	٩. غَفَرَ: آمرزید	الْمَعْمَلِ:	٣. عَمِلَ: کار کرد
الْمَلَاعِبِ:	١٠. لَعِبَ: بازی کرد	الْمُنْصَوْرَاتِ:	٤. نَصَرَ: یاری کرد
الصُّغْرَى:	١١. صَغُرَ: کوچک شد	الْمُشْجَعَةِ:	٥. شَجَعَ: تشویق کرد
التَّدْرِيسِ:	١٢. دَرَسَ: درس داد	الْمُعَيَّنِ:	٦. عَيَّنَ: مشخص کرد

التَّامِرِينَ السَّادِسُ: عَيْنَ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ.

١- مُدَارَاهُ النَّاسِ نِصْفُ الْإِيمَانِ.

٢- عَدُوٌّ عَاقِلٌ خَيْرٌ مِنْ صَدِيقٍ جَاهِلٍ.

٣- يَا حَبِيبِي، لَا تُثْقِلْ كَلَامًا إِلَّا الْحَقَّ أَبَدًا.

٤- الْعِلْمُ فِي الصَّغَرِ كَالنَّقْشِ فِي الْحَجَرِ.

٥- أَضْعَفُ النَّاسِ مَنْ ضَعُفَ عَنْ كِتْمَانِ سِرِّهِ.

أ. اِئْتِ عَنْ الْأَسْمَاءِ التَّالِيَةِ فِي مَا يَلِي.

(اسم الفاعلِ وَ اسم المفعولِ وَ اسم المُبالغةِ وَ اسم التَّفضيلِ وَ اسم المكانِ)

١. ﴿...إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسَّوْءِ...﴾ يوسُف: ٥٣

٢. اِعْلَمْ بِأَنَّ خَيْرَ الْإِخْوَانِ أَقْدَمُهُمْ.

٣. أَكْبَرُ الْحُمُقِ الْإِغْرَاقُ فِي الْمَدْحِ وَالذَّمِّ.

٤. طَلَبُ الْحَاجَةِ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهَا أَشَدُّ مِنَ الْمَوْتِ.

٥. قُمْ عَنْ مَجْلِسِكَ لِأَيِّكَ وَ مُعَلِّمِكَ وَإِنْ كُنْتَ أَمِيرًا.

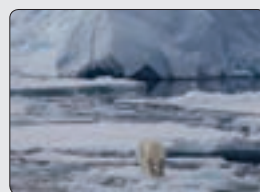
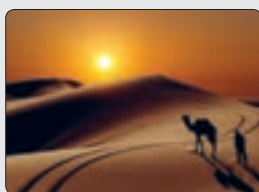
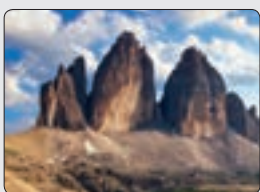
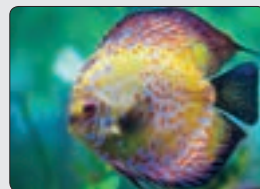
٦. يَوْمُ الْعَدْلِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الْجَوْرِ عَلَى الْمَظْلُومِ.

ب. اَّعْرَبْ مَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِحَظِّ.





# الدَّرْسُ الرَّابِعُ



﴿هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ...﴾

لُقْمَان: ١١

این آفرینش خداست. پس به من نشان دهید کسانی که غیر از اویند،  
چه آفریده‌اند؟

تَوَازُنُ الطَّبِيعَةِ جَمِيلٌ. خَلَقَ اللَّهُ لِلطَّبِيعَةِ نِظَامًا يَحْكُمُ جَمِيعَ الْمَوْجُودَاتِ مِنْ نَبَاتٍ وَ حَيَوَانٍ وَ كَائِنَاتٍ أُخْرَى يَعِيشُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ؛ فَيَتَحَقَّقُ التَّوَازُنُ وَ الْإِسْتِقْرَارُ فِيهَا. وَ أَيْ خَلَلَ فِي نِظَامِهَا يُؤَدِّي إِلَى تَخْرِيبِهَا وَ مَوْتِ مَنْ فِيهَا.



وَ مِنْ مُهَدِّدَاتِ نِظَامِ الطَّبِيعَةِ:

■ «تَلَوُّنُ الْهَوَاءِ الَّذِي يُسَبِّبُ أَمْطَارًا حَمْضِيَّةً.»

■ وَ «الْإِكْتِنَارُ فِي اسْتِخْدَامِ الْمُبِيدَاتِ الزَّرَاعِيَّةِ وَ الْأَسْمَدَةِ الْكِيمَاوِيَّةِ.»

■ وَ «إِيجَادُ النُّفَايَاتِ الصَّنَاعِيَّةِ وَ الْمَنْزِلِيَّةِ.»

فَيَتِمُّ التَّوَازُنُ فِي الطَّبِيعَةِ مِنْ خِلَالِ وُجُودِ رَوَابِطٍ مُتَدَاخِلَةٍ بَيْنَ الْكَائِنَاتِ الْحَيَّةِ

وَ بَيِّنَتِهَا، وَلَكِنْ ظَلَمَ الْإِنْسَانُ الطَّبِيعَةَ فِي نَشَاطَاتِهِ الَّتِي تُؤَدِّي إِلَى اخْتِلَالِ هَذَا

التَّوَازُنِ ظُلْمًا وَاسِعًا!



وَالآنَ لِنَقْرَأْ هَذِهِ الْقِصَّةَ قِرَاءَةً دَقِيقَةً لِكَيْ نَطْلُعَ عَلَى أَفْعَالِ الْإِنْسَانِ الْمُخَرَّبَةِ لِلْبَيْئَةِ:  
يُحْكِي أَنَّ مُزَارِعاً كَانَتْ لَهُ مَزْرَعَةٌ كَبِيرَةٌ فِيهَا خَضِرَاوَاتٌ وَ أَشْجَارٌ كَثِيرَةٌ. وَ كَانَ  
يُرَبِّي فِي مَزْرَعَتِهِ أَنْوَاعَ الطُّيُورِ، ذَاتَ يَوْمٍ لَاحَظَ الْمُزَارِعُ أَنَّ عَدَدَ أَفْرَاحِ الطُّيُورِ  
يَنْقُصُ تَدْرِيجِيًّا. بَدَأَ الْمُزَارِعُ يُفَكِّرُ فِي سَبَبِ ذَلِكَ وَ يُرَاقِبُ الْمَزْرَعَةَ لَيْلاً وَ نَهَاراً؛  
فَلَا حَظَّ أَنَّ عَدَدًا مِنَ الْبُومَاتِ تَسْكُنُ قُرْبَ الْمَزْرَعَةِ، فَتَهْجُمُ عَلَى الْأَفْرَاحِ هُجُوماً  
كَبِيراً وَ تَأْكُلُهَا. فَفَرَّرَ الْمُزَارِعُ التَّخْلُصَ مِنْهَا، وَ هَكَذَا فَعَلَ.



وَبَعْدَ شَهْوَرٍ شَاهَدَ الْمُزَارِعُ أَنَّ الْخَضِرَاتِ بِالْمَرْعَةِ تَتَعَرَّضُ لِلْأَكْلِ وَ التَّلَفِ؛ وَ لَمَّا رَاقَبَ الْأَمْرَ مُرَاقَبَةً شَدِيدَةً، لَاحَظَ أَنَّ مَجْمُوعَةً كَبِيرَةً مِنْ فِئْرَانِ الْحَقْلِ تَهْجُمُ عَلَى الْخَضِرَاتِ وَ تَأْكُلُهَا.

أَخَذَ الْمُزَارِعُ يُفَكِّرُ: «لِمَاذَا زِدَادَ عَدَدُ فِئْرَانِ الْحَقْلِ زِدَادًا كَبِيرًا»؟!

فَذَهَبَ إِلَى خَبِيرِ الزَّرَاعَةِ وَ اسْتَشَارَهُ. فَقَالَ لَهُ الْخَبِيرُ:

«كَيْفَ يَكُونُ ذَلِكَ، وَ هُنَاكَ بُمَاتٌ كَثِيرَةٌ فِي مَنَاطِقِكُمْ»؟!

قَالَ لَهُ الْمُزَارِعُ: «إِنِّي تَخَلَّصْتُ مِنَ الْبُمَاتِ بِقَتْلِ الْكَثِيرِ مِنْهَا».

قَالَ الْخَبِيرُ: «إِنَّكَ تَعَدَّيْتَ عَلَى نِظَامِ الطَّبِيعَةِ تَعْدِي الظَّالِمِينَ، فَالْبُمَاتُ كَانَتْ

تَتَعَدَّى عَلَى فِئْرَانِ الْحَقْلِ إِضَافَةً إِلَى الْأَفْرَاحِ. وَ بَعْدَ التَّخَلُّصِ مِنْ أَكْثَرِ الْبُمَاتِ

زِدَادَ عَدَدُ فِئْرَانِ الْحَقْلِ. كَانَ الْوَاجِبُ عَلَيْكَ تَصْحِيحَ هَذَا الْخَطَأِ بِالْحِفَافِ عَلَى

طُيُورِكَ لَا بِقَتْلِ الْبُمَاتِ؛ فَإِنْ اسْتَمَرَّتِ الْحَالَةُ هُكَذَا، فَسَتُشَاهِدُ مَشَاكِلَ جَدِيدَةً

فِي الْبَيْئَةِ الَّتِي تَعِيشُ فِيهَا مُشَاهِدَةً مُؤَلِمَةً».

وَ هُكَذَا قَرَّرَ الْمُزَارِعُ الْحِفَافَ عَلَى الْأَفْرَاحِ وَ السَّمَاحَ لِلْبُمَاتِ

بِدُخُولِ مَرْعَتِهِ. فَازْدَادَ عَدَدُهَا مَرَّةً أُخْرَى، وَ أَكَلَتْ فِئْرَانِ الْحَقْلِ،

وَ عَادَتِ الْبَيْئَةُ إِلَى حَالَتِهَا الطَّبِيعِيَّةِ.





أروني : نشانم دهید

«أروا + نون وقاية + ي»

الاستقرار : آرامش و ثبات

الأسمدة : کودها «مفرد: السماد»

اطلع : آگاهی یافت

«مضارع: يطلع»

الأفراخ : جوجه‌ها

«مفرد: الفرخ» = الأفراخ

الإكثار : بسیار گردانیدن ،

زیاده‌روی

البيئة : محیط زیست

تحقق : تحقق یافت

تعدى : دست‌درازی کرد

(مضارع: يتعدى)

تعرض : در معرض قرار گرفت

تعدى : تغذیه کرد

(مضارع: يتعدى)

التلوث : آلودگی

التوازن : تعادل

الحقل : کشتزار «جمع: الحقول»

الحمضية : اسیدی

الخبير : کارشناس «جمع:

الخبراء»

الخضراوات : سبزیجات

راقب : مراقبت کرد

ربى : پرورش داد

(مضارع: يربى)

السماح لـ : اجازه دادن به (سمَحَ -)

الفئران : موش‌ها

«واحد آن: الفأرة»

قرر : تصمیم گرفت

الكائنات : موجودات

المزارع : کشاورز = الفلاح

المهدد : تهدید کننده

مؤلم : دردآور

هناك : آنجا ، وجود دارد

يعيش بعضها على بعض :

از یکدیگر تغذیه می‌کنند



## حَوْلَ النَّصِّ

أ. عَيَّنِ الصَّحِيحَ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ. x ✓

- ١- الرُّوَاطِ الْمُتَدَاخِلَةُ بَيْنَ الْكَائِنَاتِ الْحَيَّةِ وَ بَيْتِهَا تُؤَدِّي إِلَى اخْتِلَالِ التَّوَازُنِ فِي الطَّبِيعَةِ.
- ٢- كَانَ الْفَلَّاحُ يَمْلِكُ مَزْرَعَةً فِي شَمَالِ إِيْرَانٍ يَزْرَعُ فِيهَا الرُّزَّ. ....
- ٣- ظَنَّ الْمُزَارِعُ أَنَّ الْبُومَاتِ هِيَ الَّتِي تَأْكُلُ أَفْرَاخَ الطُّيُورِ. ....
- ٤- الزَّارِعُ لَمْ يَسْمَحْ لِلثَّعَالِبِ بِالْدُّخُولِ إِلَى مَزْرَعَتِهِ. ....
- ٥- كَانَ الْمُزَارِعُ يُرَبِّي الطُّيُورَ وَ الْبُومَاتِ فِي مَزْرَعَتِهِ. ....
- ٦- فِي النَّهَايَةِ حَافِظَ الْمُزَارِعُ عَلَى الطُّيُورِ وَ أَفْرَاخِهَا. ....
- ٧- تُعَدُّ النُّفَايَاتُ الصَّنَاعِيَّةُ تَهْدِيداً لِنِظَامِ الطَّبِيعَةِ. ....

ب. اِنْتَخِبِ الْكَلِمَةَ الصَّحِيحَةَ لِلْفَرَاغِ.

- ١- بَعْدَ (سِنِينَ □ شُهُور □) شَاهَدَ الْمُزَارِعُ أَنَّ الْخَضِرَاوَاتِ بِالْمَزْرَعَةِ تَتَعَرَّضُ لِلْأَكْلِ وَ التَّلَفِ.
- ٢- كَانَتْ مَجْمُوعَةٌ كَبِيرَةٌ مِنْ (الثَّعَالِبِ □ الْفِرَانِ □) تَهْجُمُ عَلَى الْخَضِرَاوَاتِ وَ تَأْكُلُهَا.
- ٣- عَيْشُ الْحَيَوَانَاتِ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ يُحَقِّقُ إِيجَادَ (النُّفَايَةِ □ التَّوَازُنِ □) فِي الطَّبِيعَةِ.
- ٤- أَيُّ خَلَلٍ فِي نِظَامِ الطَّبِيعَةِ يُؤَدِّي إِلَى تَخْرِيْبِهَا وَ (مَوْتِ □ حَيَاةِ □) مَنْ فِيهَا.
- ٥- إِيجَادُ النُّفَايَاتِ الصَّنَاعِيَّةِ وَ الْمَنْزِلِيَّةِ (يُهْدَدُ □ لَا يُهْدَدُ □) نِظَامَ الطَّبِيعَةِ.
- ٦- تَدْخُلُ الْإِنْسَانُ فِي أُمُورِ الطَّبِيعَةِ يُؤَدِّي إِلَى (تَنْظِيمِ □ اخْتِلَالِ □) تَوَازُنِهَا.
- ٧- هَدَدَ الْمُزَارِعُ الطَّبِيعَةَ فِي مَزْرَعَتِهِ بِـ (حِفْظِ □ قَتْلِ □) بُومَاتِهَا.

به ترجمه چهار جمله زیر دقت کنید.

- ۱- اِسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ. از خدا آمرزش خواستم.
- ۲- اِسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ اِسْتِغْفَارًا. از خدا بی گمان آمرزش خواستم.
- ۳- اِسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ اِسْتِغْفَارًا صَادِقًا. از خدا صادقانه آمرزش خواستم.
- ۴- اِسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ اِسْتِغْفَارَ الصَّالِحِينَ. از خدا مانند درستکاران آمرزش خواستم.

- چه رابطه‌ای میان دو کلمه «اِسْتَغْفَرْتُ» و «اِسْتِغْفَار» در جملات بالا وجود دارد؟
- مصدر «اِسْتِغْفَار» در جمله دوم، سوم و چهارم چه مفهومی را به جمله‌ها افزوده است؟
- نقش کلمه «اِسْتِغْفَار» در جملات دوم، سوم و چهارم «مفعول مطلق» است.
- این مصدر در جمله دوم بر انجام فعلِ «اِسْتَغْفَرْتُ» تأکید کرده است.
- به مصدر «اِسْتِغْفَار» در جمله دوم «مفعول مطلق تأکیدی» گفته می‌شود و در ترجمه فارسی آن از قیدهای تأکیدی مانند «بی گمان»، «حتماً» و «قطعاً» استفاده می‌کنیم.

### اِسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ اِسْتِغْفَارًا.

مفعول مطلق تأکیدی

- دو کلمه «صَادِقًا» و «الصَّالِحِينَ» در جملات سوم و چهارم چه نقشی دارند؟
- گاهی «مفعول مطلق» به کمک کلمه بعد از خودش که صفت یا مضاف‌الیه است، نوع انجام گرفتن فعل را بیان می‌کند؛ مانند «اِسْتِغْفَار» در جمله سوم و چهارم، که به آن «مفعول مطلق نوعی» گفته می‌شود.

إِسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارَ الصَّالِحِينَ. اسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَاراً صَادِقاً.

صفت

مفعول مطلق نوعی

مضاف الیه

مفعول مطلق نوعی

■ در ترجمه مفعول مطلق نوعی (که مضاف واقع شده است) از قید «مانند» استفاده می‌کنیم؛ مثال:

إِسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارَ الصَّالِحِينَ. مانند درستکاران از خدا آمرزش خواستم.

■ در ترجمه مفعول مطلق نوعی (که موصوف واقع شده است) می‌توانیم صفت را به صورت قید ترجمه کنیم و نیازی به ترجمه مفعول مطلق نیست؛<sup>۱</sup> مثال:

تَجْتَهِدُ الْأُمَّ لِتَرْبِيَةِ أَوْلَادِهَا اجْتِهَاداً بِالْغَا.

مادر برای تربیت فرزندانش بسیار تلاش می‌کند.



إِسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَاراً صَادِقاً.

از خدا صادقانه آمرزش خواستم.

مفعول مطلق مصدری از فعل جمله است.

مفعول مطلق دو نوع است: تأکیدی و نوعی.

■ مفعول مطلق تأکیدی، مصدری از فعل جمله است که بر انجام فعل تأکید می‌کند و صفت یا مضاف الیه ندارد.

■ مفعول مطلق نوعی، مصدری از فعل جمله است که نوع و چگونگی انجام فعل را بیان می‌کند و صفت یا مضاف الیه دارد.

۱- ترجمه، هنر و ذوق در کنار توانمندی‌های گوناگون زبانی است و ترجمه صحیح به سیاق عبارت و نکات بسیاری بستگی دارد. آنچه در کتاب در زمینه ترجمه می‌آید، فقط یک راهنمایی است.



در پایه دهم با هشت بابِ قاعده‌مندِ «ثلاثی مزید» آشنا شدید که عبارت‌اند از:

باب	ماضی	مضارع	مصدر	باب	ماضی	مضارع	مصدر
إِفْتَعَال	إِفْتَحَرَ	يَفْتَحِرُ	إِفْتِخَار	تَفْعِيل	عَلَّمَ	يُعَلِّمُ	تَعْلِيم
إِسْتِفْعَال	إِسْتَحَدَمَ	يَسْتَحْدِمُ	إِسْتِخْدَام	تَفْعُل	تَقَدَّمَ	يَتَقَدَّمُ	تَقَدُّم
إِنْفِعَال	إِنْسَحَبَ	يَنْسَحِبُ	إِنْسِحَاب	تَفَاعُل	تَعَارَفَ	يَتَعَارَفُ	تَعَارُف
إِفْعَال	أَرْسَلَ	يُرْسِلُ	إِرْسَال	مُفَاعَلَة	سَاعَدَ	يُسَاعِدُ	مُسَاعَدَة

اکنون با چند مصدر از فعل‌های «ثلاثی مجرّد» که در این درس به کار رفته‌اند، آشنا شوید. مصدرهای ثلاثی مجرّد بی‌قاعده‌اند. در اصطلاح گفته می‌شود این مصدرها «سماعی»‌اند؛ یعنی شنیداری‌اند و باید از قبل شنیده شده باشند؛ اما مصدرهای ثلاثی مزید چنین نیستند؛ برای نمونه وقتی که وزن «إِفْتَعَلَّ، يَفْتَعِلُّ، إِفْتِعَال» را حفظ باشید، به سادگی می‌دانید مصدرِ فعل‌های إِعْتَرَفَ و إِشْتَرَكَ عبارت است از: إِعْتِرَاف و إِشْتِرَاك؛ پس مصدرهای ثلاثی مزید «قیاسی»‌اند؛ یعنی وقتی که وزن ماضی، مضارع، امر و مصدر یک باب را بلد باشیم؛ با مقایسه کردن، بقیه فعل‌ها و مصدرهای آن باب را می‌شناسیم؛ اما وقتی بدانید مصدرِ فعلِ ظَلَمَ، «ظَلَمَ» است؛ نمی‌توانید مصدرِ فعل‌های صَبَرَ، ذَكَرَ و قَرَأَ را حدس بزنید.

چند مصدر ثلاثی مجرد:

ماضی	مضارع	مصدر	ماضی	مضارع	مصدر
صَبَرَ	يَصْبِرُ	صَبْرٌ	ظَلَمَ	يَظْلِمُ	ظُلْمٌ
ذَكَرَ	يَذْكُرُ	ذِكْرٌ	قَرَأَ	يَقْرَأُ	قِرَاءَةٌ
هَجَمَ	يَهْجُمُ	هُجُومٌ	طَارَ	يَطِيرُ	طَيْرَانٌ
فَتَحَ	يُفْتَحُ	فَتْحٌ	عَاشَ	يَعِيشُ	عَيشٌ
خَرَجَ	يَخْرُجُ	خُرُوجٌ	نَامَ	يَنَامُ	نَوْمٌ

از آنجا که «مفعول مطلق» مصدری از فعلِ جمله است؛ بنابراین آشنایی با مصدرهای یاد شده لازم است.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ. اِنْتَخِبِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَفْعُولَ الْمُطْلَقَ، وَ اذْكُرْ نَوْعَهُ.

۱- ﴿فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا﴾ الْمَعَارِج: ۵

الف. قطعاً شکیبایی کن. ☐ ب. به زیبایی صبر کن. ☐

۲- ﴿... اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾ الْأَحْزَاب: ۴۱

الف. خدا را همیشه یاد کنید. ☐ ب. خدا را بسیار یاد کنید. ☐

۳- ﴿... كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾ النِّسَاء: ۱۶۴

الف. خدا با موسی قطعاً سخن گفت. ☐ ب. خدا با موسی سخنی گفت. ☐



۴- ﴿... وَ نُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا﴾ الْفُرْقَان: ۲۵

الف. و مانند ملائک فرود آمدند. ☐ ب. و فرشتگان قطعاً فرود آورده شدند. ☐

## الْتَمَارِين

الْتَمَرِينُ الْأَوَّلُ: عَيِّنْ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلتَّوْضِيحَاتِ الثَّالِيَةِ مِنْ مُعْجَمِ الدَّرْسِ.

- ١- أَنْوَاعٌ مِنَ النَّبَاتَاتِ الَّتِي يَتَعَدَّى الْإِنْسَانُ بِهَا.
- ٢- أَرْضٌ وَاسِعَةٌ خَضَاءُ تُزْرَعُ فِيهَا أَنْوَاعُ الْمَحَاصِيلِ.
- ٣- عَالِمٌ مُتَخَصِّصٌ بِأُمُورِ مِهْنَةٍ أَوْ عَمَلٍ أَوْ بَرْنَامَجٍ.
- ٤- مَوَادٌّ كِيمَاوِيَّةٌ وَطَبِيعِيَّةٌ لِتَقْوِيَةِ التُّرَابِ الضَّعِيفِ.
- ٥- حَيَوَانٌ صَغِيرٌ يَعِيشُ تَحْتَ الْأَرْضِ يَنْقُلُ دَاءَ الطَّاعُونِ؛ وَ الْقِطُّ مِنْ أَعْدَائِهِ.

الْتَمَرِينُ الثَّانِي: اِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ، ثُمَّ عَيِّنْ تَرْجَمَةَ الْكَلِمَاتِ الْحَمَرَاءِ، وَ اكْتُبِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

### الْكِتَابُ الْخَامِسُ وَ الْأَرْبَعُونَ مِنْ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ

إِلَى عُثْمَانَ بْنِ حُثَيْفٍ عَامِلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَى الْبَصْرَةِ  
أَمَّا بَعْدُ، يَا ابْنَ حُثَيْفٍ فَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ رَجُلًا مِنْ **فِتْيَةٍ**<sup>١</sup> أَهْلِ الْبَصْرَةِ دَعَاكَ إِلَى **مَادُبَةٍ**<sup>٢</sup>  
فَأَسْرَعْتَ إِلَيْهَا؛ ... وَ مَا ظَنَنْتُ أَنَّكَ تُجِيبُ إِلَى طَعَامِ قَوْمٍ **عَائِلُهُمْ**<sup>٣</sup> **مَجْفُوءٌ**<sup>٤</sup> وَ  
غَنِيَّهُمْ مَدْعُوٌّ<sup>٥</sup>.

... أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ **مَأْمُومٍ**<sup>٦</sup> إِمَامًا **يَقْتَدِي**<sup>٧</sup> بِهِ وَ **يَسْتَضِي**<sup>٨</sup> بِنُورِ عِلْمِهِ.

أَلَا وَ إِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اكْتَفَى<sup>٩</sup> مِنْ دُنْيَاهُ بِ**طَمَرِيهِ**<sup>١٠</sup> وَ مِنْ **طُعْمِهِ**<sup>١١</sup> بِ**قُرْصِيهِ**<sup>١٢</sup>.

أَلَا وَ إِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ وَلَكِنْ **أَعِينُونِي**<sup>١٣</sup> بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَ عَقَّةٍ وَ **سَدَادٍ**<sup>١٤</sup>.

١- الْفِتْيَةُ: الشَّبَابُ «مُفْرَدَةً: الْفَتَى» ٢- الْمَادُبَةُ: مَائِدَةُ الضَّيَافَةِ ٣- الْعَائِلُ: الْفَقِيرُ ٤- الْمَجْفُوءُ: الْمَطْرُودُ

٥- الْمَدْعُوُّ: الَّذِي قَدْ دَعَوْنَاهُ ٦- الْمَأْمُومُ: التَّابِعُ، الَّذِي خَلَفَ الْإِمَامَ ٧- يَقْتَدِي: تَبَعَ

٨- اسْتَضَاءَ: طَلَبَ النُّورَ ٩- اكْتَفَى بِهِ: جَعَلَهُ كَافِيًا ١٠- الطَّمَرُ: اللَّبَاسُ الْعَتِيقُ «جَمْعُهُ: الْأَطْمَارُ» ١١- الطُّعْمُ: الطَّعَامُ

١٢- الْقُرْصُ: قِطْعَةٌ مِنَ الْخُبْزِ وَ نَحْوَهُ دَائِرِي الشَّكْلِ ١٣- أَعِينُونِي: أَنْصُرُونِي ١٤- السَّدَادُ: الصَّوَابُ (دَرَسْتِي)

نامهٔ چهل و پنجم نهج البلاغه به عثمان بن حُنیف استاندار امیر المؤمنین علی (ع) در بصره  
اما پس [از یاد خدا و پیامبر] ای پسر حُنیف، به من [خبر] رسید که مردی از مردان<sup>۱</sup> بصره، تو را به  
سفرهٔ مهمانی خویش فرا خواند و تو به سرعت به سوی آن شتافتی.

گمان نمی‌کردم مهمانی مردمی را بپذیری که تهیدستان رانده و ثروتمندشان دعوت شده است.  
آگاه باشید که هر رهروی پیشوایی دارد که از او پیروی می‌کند و از نور دانشش روشنی می‌جوید.  
آگاه باشید امامتان از دنیایش به دو جامهٔ کهنه و از خوراکش به دو قرص نان بسنده کرده است.  
آگاه باشید که قطعاً شما نمی‌توانید چنین کنید؛ ولی با پارسایی و تلاش و پاکدامنی و درستی، مرا یاری دهید.

۱- عَيْنُ نَوْنِ الْوَقَايَةِ فِي النَّصِّ: .....

۲- أَغْرِبِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:

أَمَّا بَعْدُ، يَا ابْنَ حُنَيْفٍ، فَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ رَجُلًا مِنْ فِتْيَةِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ دَعَاكَ إِلَى مَأْدِيَةٍ  
فَأَسْرَعْتَ إِلَيْهَا.

۳- عَيْنُ مِنَ النَّصِّ كَلِمَةً عَلَى وَزْنِ «أَفْعَلْتَ» وَ الْأُخْرَى عَلَى وَزْنِ «إِفْتِعَالَ»:

۴- عَيْنُ نَوْعِ فِعْلٍ «لَا تَقْدِرُونَ» وَ صِيغَتُهُ: .....



۱- «فِتْيَةٌ» جمع «فَتًى» در اصل به معنای «جوانان» است. در این متن اشاره به یکی از مردان سرشناس سرمایه‌دار است.

## التمرين الثالث: تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةَ.

الْمَاضِي	الْمُضَارِعُ وَ الْمُسْتَقْبَلُ	الْأَمْرُ وَ النَّهْيُ	الْمَصْدَرُ	إِسْمُ الْفَاعِلِ
قَدْ أَرْسَلَ:	سَوْفَ يُرْسَلُ:	أَرْسِلُوا:	الْإِرْسَالُ: فرستادن	الْمُرْسَلُونَ:
إِنْتَبَهَ:	سَتَنْتَبِهُونَ:	إِنْتَبِهُوا:	الْإِنْتِبَاهُ:	الْمُنْتَبِهِينَ:
إِنْسَحَبْتُ:	لَا يَنْسَحِبُ:	لَا تَنْسَحِبْ: عقب نشینی نکن	الْإِنْسِحَابُ:	الْمُنْسَحِبُ:
مَا اسْتَرْجَعَ:	يَسْتَرْجِعُ: پس می گیرد	لَا تَسْتَرْجِعِ:	الِاسْتِرْجَاعُ:	الْمُسْتَرْجِعُ:
مَا جَادَلَ:	لَمْ يُجَادِلْ:	لَا تُجَادِلُوا:	الْمُجَادَلَةُ: بحث کردن	الْمُجَادِلَانِ:
تَذَكَّرَ:	يَتَذَكَّرَانِ: به یاد می آورند	تَذَكَّرْ:	التَّذَكُّرُ: به یاد آوردن	الْمُتَذَكِّرَاتُ:
تَنَاصَرُوا:	تَتَنَاصَرُونَ:	رَجَاءٌ تَنَاصَرُوا:	التَّنَاصُرُ: همیاری کردن	الْمُتَنَاصِرِينَ:
قَدْ سَجَلَ:	تُسَجَّلِينَ:	سَجِّلْ:	التَّسْجِيلُ: ضبط کردن	الْمُسَجَّلَةُ:

## التمرين الرابع: اُكْتُبِ الْعَمَلِيَّاتِ الْحِسَابِيَّةَ التَّالِيَةَ كَالْمِثَالِ:



$$9 + 4 = 13$$

١- تِسْعَةٌ زَائِدٌ أَرْبَعَةٌ يُسَاوِي ثَلَاثَةَ عَشَرَ.

٢- سَبْعَةٌ فِي خَمْسَةٍ يُسَاوِي خَمْسَةً وَ ثَلَاثِينَ.

٣- أَرْبَعُونَ تَقْسِيمٌ عَلَى أَرْبَعَةٍ يُسَاوِي عَشْرَةً.

٤- سِتَّةٌ وَ تِسْعُونَ نَاقِصٌ سِتَّةَ عَشَرَ يُسَاوِي ثَمَانِينَ.

٥- ثَمَانِيَةٌ وَ سِتُّونَ نَاقِصٌ أَحَدَ عَشَرَ يُسَاوِي سَبْعَةً وَ خَمْسِينَ.

٦- وَاحِدٌ وَ عِشْرُونَ زَائِدٌ اثْنَيْنِ وَ سِتِّينَ يُسَاوِي ثَلَاثَةً وَ ثَمَانِينَ.

## التمرين الخامس: عَيِّنْ إعرابَ الْكَلِمَاتِ الَّتِي أُشِيرَ إِلَيْهَا بِحَظٍّ.

الْمُبْتَدَأُ، الْخَبَرُ، الْفَاعِلُ، الْمَفْعُولُ، الْمَفْعُولُ الْمَطْلُوقُ، نَائِبُ الْفَاعِلِ، الْمُضَافُ إِلَيْهِ، الْمَجْرُورُ بِحَرْفِ الْجَرِّ، الصِّفَةُ، إِسْمُ الْحُرُوفِ الْمُشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ وَخَبَرُهُ، إِسْمُ لَا النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ وَخَبَرُهُ، الْحَالُ، الْمُسْتَشْنَى

١- إِنَّ اللَّهَ غَافِرٌ ذُنُوبِ النَّائِبِينَ.

٢- لَا شَيْءَ أَحَقُّ بِالسَّجْنِ<sup>١</sup> مِنَ اللِّسَانِ.

٣- الْحَيَاةُ مُسْتَمِرَّةٌ سِوَاءَ ضَحِكِكَ أَمْ بَكَيْتِ.

٤- مَنْ لَمْ يُؤَدِّبْهُ الْوَالِدَانِ صَغِيرًا يُؤَدِّبُهُ الزَّمَنُ.

٥- يَهْتَمُّ الْمَوَاطِنُ الْفَهِيمُ بِنِظَافَةِ الْبَيْتِ اهْتِمَامًا بِالْغَا.

٦- لَا يُتْرَكُ الصَّدِيقُ بِسَبَبِ زَلَّةٍ أَوْ عَيْبٍ فِيهِ؛ لِأَنَّهُ لَا يَوْجَدُ أَحَدٌ كَامِلٌ إِلَّا اللَّهُ.

٧- يَرَى الْمُتَشَائِمُ<sup>٢</sup> الصُّعُوبَةَ فِي كُلِّ فُرْصَةٍ؛ أَمَّا الْمُتَفَائِلُ<sup>٣</sup> فَيَرَى الْفُرْصَةَ فِي كُلِّ صُعُوبَةٍ.

٣- الْمُتَفَائِلُ: خوش بین

٢- الْمُتَشَائِمُ: بدبین

١- السَّجْنُ: زندان

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: اكْمِلْ فَرَاجَاتِ التَّرْجَمَةِ؛ ثُمَّ اَعْرَبْ مَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ.

بَعْضُ الطُّيُورِ قَدْ تَلَجَّأُ<sup>١</sup> إِلَى حَيْلٍ<sup>٢</sup> لِيَطْرُدَ مُفْتَرِسَهَا<sup>٣</sup> عَنْ عُشِّهَا، وَ مِنْ هَذِهِ الْحَيْلِ أَنَّ أَحَدَ الطُّيُورِ حِينَ يَرَى حَيَوَانًا مُفْتَرِسًا قَرِيبًا مِنْ عُشِّهِ، يَتَظَاهَرُ أَمَامَهُ بِأَنَّ جَنَاحَهُ مَكْسُورٌ، فَيَتَّبِعُ<sup>٤</sup> الْحَيَوَانَ الْمُفْتَرِسَ هَذِهِ الْفَرِيسَةَ، وَ يَبْتَغِدُ<sup>٥</sup> عَنِ الْعُشِّ ابْتِعَادًا كَثِيرًا. وَ عِنْدَمَا يَتَأَكَّدُ<sup>٦</sup> الطَّائِرُ مِنْ خِدَاعِ<sup>٧</sup> الْعَدُوِّ وَ ابْتِعَادِهِ مِنْ عُشِّهِ وَ إِنْقَاضِ حَيَاةِ فِرَاحِهِ مِنَ الْمَوْتِ يَطِيرُ بَعْتَةً طَيْرَانًا سَرِيعًا.



گاهی برخی پرندگان برای ..... شکارچی‌شان از لانه‌شان به چاره‌اندیشی پناه می‌برند (چاره‌جویی می‌کنند). از جمله این چاره‌اندیشی‌ها این است که هنگامی که یکی از این پرنده‌ها جانوری درنده نزدیک لانه‌اش ..... ، روبه‌رویش وانمود می‌کند که ..... شکسته است، در نتیجه جانور درنده این شکار را تعقیب می‌کند و از لانه، بسیار ..... و وقتی پرنده از نیرنگ زدن به دشمن و دور شدنش از لانه‌اش و نجات دادن زندگی جوجه‌هایش مطمئن می‌شود، ناگهان .....

١- لَجَّأَ: پناه بُرد ٢- الْحَيْلُ: چاره‌اندیشی‌ها «مفرد: الْحَيْلَةُ» ٣- الْمُفْتَرِسُ: درنده، جانور شکارچی درنده

٤- التَّمَكُّسُ: شکسته ٥- تَبِعَ: تعقیب کرد ٦- تَأَكَّدَ مِنْ: از ... مطمئن شد ٧- الْخِدَاعُ: نیرنگ



التَّامِرِينَ السَّابِعُ: عَيْنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ.

١- ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا﴾ الْفَتْح: ١

٢- ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا﴾ الْإِنْسَان: ٣٣

٣- لَا فَقْرَ كَالْجَهْلِ وَلَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

٤- يَنْقُصُ كُلُّ شَيْءٍ بِالْإِنْفَاقِ إِلَّا الْعِلْمُ؛ فَإِنَّهُ يَزِيدُ.

٥- يَعِيشُ الْبَخِيلُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ وَيُحَاسِبُ فِي الْآخِرَةِ مُحَاسَبَةَ الْأَغْنِيَاءِ.

التَّامِرِينَ الثَّامِنُ: تَرْجِمِ النَّصَّ التَّالِيَّ؛ ثُمَّ أَجِبْ عَمَّا يَلِي.

### السَّمَكُ الْمَدْفُونُ

يُوجَدُ نَوْعٌ مِنَ الْأَسْمَاكِ فِي إِفْرِيقِيَا يَسْتُرُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْجَفَافِ فِي غِلَافٍ مِنَ الْمَوَادِّ الْمُخَاطِئَةِ الَّتِي تَخْرُجُ مِنْ فَمِهِ، وَيَدْفِنُ نَفْسَهُ تَحْتَ الطِّينِ، ثُمَّ يَنَامُ نَوْمًا عَمِيقًا أَكْثَرَ مِنْ سَنَةٍ، وَلَا يَحْتَاجُ إِلَى الْمَاءِ وَالطَّعَامِ وَالْهَوَاءِ احْتِيَاجَ الْأَحْيَاءِ؛ وَيَعِيشُ دَاخِلَ حُفْرَةٍ صَغِيرَةٍ فِي انْتِظَارِ نُزُولِ الْمَطَرِ، حَتَّى يَخْرُجَ مِنَ الْغِلَافِ خُرُوجًا عَجِيبًا. أَمَّا الصَّيَادُونَ الْإِفْرِيقِيُّونَ فَيَذْهَبُونَ إِلَى مَكَانِ اخْتِفَائِهِ قَبْلَ نُزُولِ الْمَطَرِ وَيَحْفِرُونَ الثَّرَابَ الْجَافَ لِيَصِيدَهُ.

١



٢



٣



٤



١. أَيْنَ يَوْجَدُ هَذَا السَّمَكُ؟

٢. كَمْ مُدَّةً يَنَامُ السَّمَكُ الْمَدْفُونُ؟

٣. فِيمَ يَسْتُرُ السَّمَكُ الْمَدْفُونُ نَفْسَهُ؟

٤. كَيْفَ يَصْنَعُ السَّمَكُ الْمَدْفُونُ الْمَوَادَّ الْمُخَاطِيَّةَ؟

٥. مَا اسْمُ الْقَارَةِ الَّتِي تَعِيشُ فِيهَا السَّمَكُ الْمَدْفُونُ؟

٦. مَن يَحْفِرُ التُّرَابَ الْجَافَ لِصَيْدِ السَّمَكِ الْمَدْفُونِ؟

٧. لِمَاذَا يَحْفِرُ الصَّيَادُونَ الْإِفْرِيقِيُّونَ التُّرَابَ الْجَافَ حَسَبَ النَّصِّ؟

٨. مَتَى يَسْتُرُ السَّمَكُ الْمَدْفُونُ نَفْسَهُ فِي غِلَافٍ مِّنَ الْمَوَادِّ الْمُخَاطِيَّةِ؟

٩. اِبْحَثْ عَنِ مُتَضَادِّ «تَدْخُلُ وَفَوْقَ وَآمَوَاتُ وَيَمُوتُ وَصُعودُ» وَ مُتَرَادِفِ «غِذاءٌ وَيَرْوَحُ وَعَامٌ وَيَرْقُدُ».

١٠. اِبْحَثْ عَنِ «الْمَفْعُولِ الْمُطْلَقِ» وَ «الْمُضَافِ إِلَيْهِ» وَ «الْصِّفَةِ» وَ «الْجَارِ وَ الْمَجْرُورِ».

١١. اِبْحَثْ عَنِ أَسْمَاءِ الْجَمْعِ السَّالِمِ وَ الْمَكْسَرِ وَ اكْتُبْ نَوْعَهَا.

١٢. اكْتُبْ نَوْعَ فِعْلِ «يَسْتُرُ» وَ صِيغَتَهُ. أ هُوَ لَازِمٌ أَمْ مُتَعَدٌّ؟



# الدَّرْسُ الْخَامِسُ



﴿رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ﴾

إبراهيم: ٤٠

پروردگارا، مرا و فرزندانم را برپادارنده نماز قرار بده؛

پروردگارا دعایم را بپذیر.

يا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ	يا إلهي، يا إلهي
وَكَثِيرَ الْبَرَكَاتِ	اجْعَلِ الْيَوْمَ سَعِيداً
وَقَمِي بِالْبَسَمَاتِ	وَأَمْلأِ الصَّدْرَ انْشراحاً
وَأَدَاءِ الْوَاجِبَاتِ	وَأَعْنِي فِي دُرُوسِي
بِالْعُلُومِ النَّافِعَاتِ	وَأَنْزِعْ عَقْلِي وَ قَلْبِي
وَنَصِييَ فِي الْحَيَاةِ	وَاجْعَلِ التَّوْفِيقَ حَظِّي
شَامِلاً كُلَّ الْجِهَاتِ	وَأَمْلأِ الدُّنْيَا سَلاماً
مِنْ شُرُورِ الْحَادِثَاتِ	وَاحْمِنِي وَاحْمِ بِلَادِي



آنان که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد خدا آرامش می‌یابد، آگاه باشید که دل‌ها به یاد خدا آرامش می‌یابد.

الْمُجِيبُ : پاسخ دهنده

أَنَرُ : روشن کن (أَنَارَ ، يُنِيرُ)

الْإِنْشِرَاحُ : شادمانی ، فراخی

الْبَسَمَاتُ : لبخندها

«مفرد: الْبَسَمَةِ»

الْحَظُّ : بخت

إِحْمِي : از من نگهداری کن

(حَمَى - ، يَحْمِي / إِحْمِ + نون

وقایه + ی)

أَعْنِي : مرا یاری کن (أَعَانَ ، يُعِينُ

/ أَعْنُ + نون وقایه + ی)

## حَوَلِ النَّصِّ

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَأِ فِي مَا أَرَادَهُ الشَّاعِرُ.

۱- النَّجَاحُ فِي امْتِحَانَاتِ آخِرِ السَّنَةِ.

۲- السَّعَادَةُ وَ كَثْرَةُ الْبَرَكَاتِ.

۳- شِرَاءُ بَيْتٍ جَدِيدٍ وَ كَبِيرٍ.

۴- إِنْزَارَةُ الْقَلْبِ وَ الْعَقْلِ.

۵- الْإِعَانَةُ فِي الدُّرُوسِ.

۶- إِنْشِرَاحُ الصَّدْرِ.

۷- شِفَاءُ الْمَرَضِيِّ.

۸- كَثْرَةُ الْأَمْوَالِ.

۹- طَوْلُ الْعُمَرِ.

■ به دو جمله فارسی زیر دقت کنید.

سعیدیا مرد نکونام نمیرد هرگز.

ای ساربان آهسته ران، کارام جانم می رود.

سعیدی و ساربان در دو جمله بالا «منادا» نامیده می شوند. منادا در لغت یعنی «صدا زده شده».

■ اکنون به جملات عربی زیر دقت کنید.

یا سَيِّدَ السَّادَاتِ.	یا اَللَّهُ ، اِرْحَمْنَا.	یا طَالِبُ ، تَعَالَ.
یا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ.	یا زَهْرَاءُ ، اِجْتَهِدِي.	یا تَلْمِيذَهُ ، تَعَالِي.

■ حرف ندا در جملات بالا کدام است؟ مهم ترین حرف ندا در زبان عربی «یا» است.

■ کلمات قرمز رنگ در جملات بالا «منادا» نامیده می شوند.

■ گاهی حرف ندا حذف می شود و این را از مفهوم و قرائن عبارت یا متن می توان فهمید؛

مانند «رَبَّنَا» در این آیه که در اصل «یا رَبَّنَا» بوده است:

﴿... رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً...﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۰۱



■ به دو جمله زیر توجه کنید.

یا أَيُّهَا الْوِلَدُ الْمُؤَدَّبُونَ، حَافِظُوا عَلَى نِظَافَةِ الطَّبِيعَةِ.



یا أَيُّهَا الْبَنَاتُ الْمُؤَدَّبَاتُ، حَافِظْنَ عَلَى نِظَافَةِ الطَّبِيعَةِ.



چرا در جمله نخست بعد از حرف ندای «یا» کلمه «أَيُّهَا» و در جمله دوم «أَيُّهَا» به کار رفته است؟

أَيُّهَا برای مذکر و أَيْتُّهَا برای مؤنث است.

■ در «یا أَيُّهَا الْأَوْلَادُ» و «یا أَيْتُّهَا الْبَنَاتُ»، «یا» حرف ندا و «أَيُّهَا الْأَوْلَادُ» و «أَيْتُّهَا الْبَنَاتُ» گروه منادایی هستند.

در این حالت «أَيُّهَا» و «أَيْتُّهَا» ترجمه نمی‌شوند.

■ حرف ندای «یا» بر سر اسم بدون آل می‌آید؛ مثال: یا وَلَدُ، یا بِنْتُ  
اما اگر منادی 'ال' داشته باشد، با «أَيُّهَا» و «أَيْتُّهَا» به کار می‌رود؛ مثال:  
أَيُّهَا الْوَلَدُ، أَيْتُّهَا الْبِنْتُ (یا أَيُّهَا الْوَلَدُ، یا أَيْتُّهَا الْبِنْتُ)

■ لفظ جلاله «الله» به دو صورت منادا واقع می‌شود: (یا اَللهُ) و (اَللهُمَّ) و هیچ فرقی با هم ندارند.

■ گاهی در منادا ضمیر «ی» حذف می‌شود؛ مانند:

یا رَبَّ (رَبَّ) = یا رَبِّي      یا قَوْمَ = یا قَوْمِي





اخْتَبِرْ نَفْسَكَ. تَرْجِمِ الْجَمَلَ التَّالِيَةَ؛ ثُمَّ عَيِّنِ الْمُنَادَى.

١- ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ\* لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ\* وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ﴾ الْكَافِرُونَ: ١ إِلَى ٣

٢- ﴿رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي<sup>١</sup> رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ<sup>٢</sup>﴾ إِبْرَاهِيمَ: ٤٠

٣- ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ<sup>٢</sup> رَبَّكَ الْكَرِيمَ﴾ الْإِنْفِطَار: ٦

٤- ﴿رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ...﴾ آلْ عِمْرَان: ١٩٣

٥- ﴿يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ...﴾ ص: ٣٦

٦- اَللّٰهُمَّ، اِنِّى اَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ، يَا اللّٰهُ، يَا رَحْمَانُ... يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ...، يَا سَاتِرَ كُلِّ مَعْيُوبٍ...، يَا غَفَّارَ الذُّنُوبِ...، يَا مَنْ سَتَرَ الْقَبِيحَ...، يَا أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ. مِنْ دُعَاءِ الْجَوْشَنِ الْكَبِيرِ



## التَّمارين

التَّمْرينُ الْأَوَّلُ: اُكْتُبْ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلتَّوضِيحَاتِ التَّالِيَةِ مِنْ مُعْجَمِ الدَّرْسِ.

- ١- الَّذِي يَتَقَبَّلُ الدُّعَاءَ وَهُوَ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ الْحُسْنَى.  
.....
- ٢- الشُّعُورُ بِالْفَرَحِ وَ السُّرُورِ كَثِيرًا.  
.....
- ٣- صَحِكَ خَفِيفٌ بِلا صَوْتٍ.  
.....
- ٤- جَعَلَ فِيهِ نُورًا.  
.....
- ٥- سَاعَدَ، وَ نَصَرَ.  
.....

التَّمْرينُ الثَّانِي: اقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ، وَ عَيِّنْ تَرْجَمَةَ الْكَلِمَاتِ الْحَمَرَاءِ؛ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ.

### الْكِتَابُ الْوَاحِدُ وَالثَّلَاثُونَ مِنْ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ

مِنْ وَصِيَّةِ الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ الْإِمَامِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

يَا بُنَيَّ، اجْعَلْ نَفْسَكَ **مِيزَانًا**<sup>١</sup> فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ غَيْرِكَ؛ فَأَحِبِّ<sup>٢</sup> لِعَيْرِكَ مَا **تُحِبُّ**  
لِنَفْسِكَ؛ وَ **اَكْرَهُ** لَهُ مَا تَكْرَهُ لَهَا؛ وَلَا تَظْلِمْ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ **تُظْلَمَ**؛

نامه سی و یکم نهج البلاغه، از سفارش امام علی علیه السلام به پسرش امام حسن علیه السلام

پسرِ دلبندم، خودت را میان خویشتن و دیگری [همچو] ترازویی قرار بده؛ پس آنچه را برای خودت دوست می‌داری برای غیر خودت [نیز] دوست بدار؛ و برایش ناپسند بدار آنچه را برای خودت ناپسند می‌داری؛ و ستم مکن، چنانکه دوست نداری به تو ستم شود؛

١- الْمِيزَانُ: آلَةٌ يُعْرَفُ بِهَا وَزْنُ شَيْءٍ ٢- أَحَبُّ: فِعْلٌ الْأَمْرُ مِنْ تُحِبُّ

وَأَحْسَنُ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ؛ وَاسْتَفْبِحْ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَسْتَفْبِحُهُ<sup>۱</sup> مِنْ غَيْرِكَ؛ ... وَلَا تَقُلْ مَا لَا تُحِبُّ أَنْ يُقَالَ لَكَ.

و نیکی کن، چنانکه دوست می‌داری به تو نیکی شود؛ و آنچه را برای غیر خودت زشت می‌داری برای خودت [هم] زشت بدار؛ ... و چیزی را که دوست نداری برای تو گفته شود [در حق دیگران] مگو.

- ۱- مَا هُوَ الْمَحَلُّ الْإِعْرَابِيُّ لِـ «نَفْسٍ» فِي «نَفْسِكَ» وَ «نَفْسِكَ»؟ .....
- ۲- مَا هُوَ نَوْعُ فِعْلٍ «تَكَرَّرَ» وَ صِيغَتُهُ؟ .....
- ۳- أَلَكَلِمَةُ «مِيزَانًا» مَعْرِفَةٌ أَمْ نَكْرَةٌ؟ .....
- ۴- أَلَا لَزِمَ فِعْلٌ «لَا تَقُلْ» أَمْ مُتَعَدٌّ؟ .....
- ۵- مِنْ أَيِّ بَابٍ فِعْلٌ «أَحْسَنُ»؟ .....
- ۶- أَذْكَرُ فِعْلَيْنِ لِلْأَمْرِ: .....

### الْتَّمَرِينَ الثَّالِثُ: لِلتَّرْجَمَةِ.

- ۱- هُوَ قَدْ رَجَعَ: ..... ۲- هُوَ قَدْ يَرْجِعُ: .....
- ۳- هُوَ لَا يَرْجِعُ: ..... ۴- هُوَ كَانَ قَدْ رَجَعَ: .....
- ۵- هُوَ يُرِيدُ أَنْ يَرْجِعَ: ..... ۶- رَجَاءً، إِرْجَعْ: .....
- ۷- مِنْ فَضْلِكَ، لَا تَرْجِعْ: ..... ۸- هُوَ سَيَرْجِعُ: .....
- ۹- هُوَ سَوْفَ يَرْجِعُ: ..... ۱۰- هُوَ لَنْ يَرْجِعَ: .....
- ۱۱- هُوَ لَمْ يَرْجِعْ: ..... ۱۲- هُوَ مَا رَجَعَ: .....
- ۱۳- إِنْ تَرْجِعْ أَرْجِعْ: ..... ۱۴- هُوَ كَانَ يَرْجِعُ: .....

۱- اِسْتَفْبِحْ: وَجَدَ قَبِيحًا ۲- يُقَالُ: كَفْتُهُ مِثْلَ شَيْءٍ

عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي «التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ» وَ «الإِعْرَابِ» لِمَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطٍّ.

{الرَّجُلُ الْعَلَامَةُ تَحَدَّثَ مَعَ جَمِيعِ الطُّلَابِ فِي الْمَدْرَسَةِ.}

{تَذَهَبُ الْمُعَلِّمَةُ إِلَى الْمَكْتَبَةِ.}

١-	الرَّجُلُ	أ. إِسْمٌ، مُفْرَدٌ، مُذَكَّرٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلْ مُبْتَدَأٌ وَ مَرْفُوعٌ ب. مَصْدَرٌ، مُذَكَّرٌ، مَعْرِفَةٌ، مَبْنِيٌّ فاعِلٌ وَ مَرْفُوعٌ
٢-	الْعَلَامَةُ	أ. إِسْمٌ فاعِلٌ، مُؤنَّثٌ، مُعَرَّفٌ بِالْعَلَمِيَّةِ، مُعَرَّبٌ مُضَافٌ إِلَيْهِ وَ مَجْرُورٌ ب. إِسْمٌ مُبَالَغَةٌ، مُفْرَدٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلْ، مُعَرَّبٌ صِفَةٌ وَ مَرْفُوعَةٌ بِالتَّبْعِيَّةِ لِمَوْصُوفِهَا
٣-	تَحَدَّثَ	أ. فِعْلٌ مُضَارِعٌ، مُفْرَدٌ مُؤنَّثٌ غَائِبٌ، ثَلَاثِيٌّ مَزِيدٌ مِنْ بَابِ تَفْعِيلٍ، مُتَعَدٍّ، مُعَرَّبٌ مَفْعُولٌ وَ مَنصُوبٌ ب. فِعْلٌ مَاضٍ، مُفْرَدٌ مُذَكَّرٌ غَائِبٌ، ثَلَاثِيٌّ مَزِيدٌ مِنْ بَابِ تَفْعُلٍ، مَعْلُومٌ، لَازِمٌ خَبَرٌ <sup>١</sup>
٤-	الطُّلَابُ	أ. إِسْمٌ مَفْعُولٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلْ، جَمْعٌ مُذَكَّرٌ سَالِمٌ، مَبْنِيٌّ مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرٍّ ب. إِسْمٌ فاعِلٌ، جَمْعٌ تَكْسِيرٌ وَ مُفْرَدُهُ «الطَّالِبُ»، مُعَرَّبٌ مُضَافٌ إِلَيْهِ وَ مَجْرُورٌ
٥-	الْمَدْرَسَةُ	أ. إِسْمٌ مَكَانٌ، مُفْرَدٌ، مُؤنَّثٌ، مَعْرِفَةٌ، مُعَرَّبٌ مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرٍّ (فِي الْمَدْرَسَةِ: جَارٌّ وَ مَجْرُورٌ) ب. إِسْمٌ تَفْضِيلٌ، مُفْرَدٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلْ، مَبْنِيٌّ صِفَةٌ وَ مَجْرُورَةٌ بِالتَّبْعِيَّةِ لِمَوْصُوفِهَا
٦-	تَذَهَبُ	أ. فِعْلٌ مُضَارِعٌ، مُفْرَدٌ مُؤنَّثٌ غَائِبٌ، ثَلَاثِيٌّ مُجَرَّدٌ، مَعْلُومٌ، مُعَرَّبٌ، لَازِمٌ ب. فِعْلٌ مَجْهُولٌ، مُفْرَدٌ مُذَكَّرٌ مُخَاطَبٌ، ثَلَاثِيٌّ مَزِيدٌ مِنْ بَابِ تَفَاعُلٍ، مَبْنِيٌّ
٧-	الْمُعَلِّمَةُ	أ. إِسْمٌ مَفْعُولٌ، مُعَرَّفٌ بِالْعَلَمِيَّةِ، مَبْنِيٌّ مَفْعُولٌ وَ مَنصُوبٌ وَ الْجُمْلَةُ اسْمِيَّةٌ. ب. إِسْمٌ فاعِلٌ، مُفْرَدٌ، مُؤنَّثٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلْ، مُعَرَّبٌ فاعِلٌ وَ مَرْفُوعٌ وَ الْجُمْلَةُ فِعْلِيَّةٌ.
٨-	الْمَكْتَبَةُ	أ. إِسْمٌ مَكَانٌ، مُفْرَدٌ، مُؤنَّثٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلْ مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرٍّ (إِلَى الْمَكْتَبَةِ: جَارٌّ وَ مَجْرُورٌ) ب. إِسْمٌ تَفْضِيلٌ، مُفْرَدٌ، مَعْرِفَةٌ، مُعَرَّبٌ مُضَافٌ إِلَيْهِ وَ مَجْرُورٌ

١- ذكر اعراب خبر، وقتى به صورت فعل است، از اهداف كتاب نيست.

## التَّامِرِينَ الْخَامِسُ: ضَعْ خَطًّا تَحْتَ الْمُفْرَدِ مَعَ جَمْعِهِ.

- |                           |                          |
|---------------------------|--------------------------|
| ١- أُعْجُوبَةٌ ، عَجَائِب | ١٦- قَنَاءَ ، قَنَوَات   |
| ٢- عَاصِمَةٌ ، عَوَاصِم   | ١٧- دُعَاءَ ، أَدْعِيَّة |
| ٣- شَجَرَةٌ ، شَجَرَات    | ١٨- قَدَمَ ، أَقْدَام    |
| ٤- ظَاهِرَةٌ ، مَظَاهِر   | ١٩- شَهْرَ ، شُهُور      |
| ٥- فَرِيَسَةٌ ، فَرَائِس  | ٢٠- أَكْبَرَ ، كِبَار    |
| ٦- صَفْحَةٌ ، صُحُف       | ٢١- قَمَ ، أَفْوَاه      |
| ٧- بَرْنَامَجَ ، بَرَامِج | ٢٢- طَعَامَ ، مَطَاعِم   |
| ٨- حَفْلَةٌ ، مَحَافِل    | ٢٣- عِلْمَ ، أَعْمَال    |
| ٩- خَبِيرَ ، خُبَرَاء     | ٢٤- حَيَّ ، حَيَات       |
| ١٠- عَجُوزَ ، عَجَائِز    |                          |
| ١١- تِمَثَالَ ، أُمَثَال  |                          |
| ١٢- مِيزَانَ ، أَوْزَان   |                          |
| ١٣- لِبَاسَ ، أَلْبِسَةَ  |                          |
| ١٤- عَظْمَ ، عِظَام       |                          |
| ١٥- طَرِيقَ ، طُرُق       |                          |



الْتَمَرِينُ السَّادِسُ: عَيْنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ.

١- ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ...﴾ الْبَقَرَةُ: ٢١

٢- ﴿يَا إِبْلِيسُ مَا لَكَ أَلَّا تَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ﴾ الْحَجَر: ٣٢

٣- ﴿يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ...﴾ الْغَنَگَبُوت: ٥٦

٤- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا عَلِيُّ، سَيِّدُ الْكَلَامِ الْقُرْآنُ.

٥- يَا مَنْ بِدُنْيَاهُ اشْتَغَلَ قَدْ غَرَّهُ طَوْلُ الْأَمَلِ  
الْمَوْتُ يَأْتِي بَغْتَةً وَالْقَبْرُ صُنْدُوقُ الْعَمَلِ

٦- السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؛ يَا نَبِيَّ الرَّحْمَةِ.

- ۱- يَسْمَحُ: اجازه می دهد ..... لَنْ يَسْمَحَ: .....
- ۲- تَكْتُمُ: پنهان می کنی ..... اَكْتُمُ: لا تَكْتُمُ: .....
- ۳- يُقَلِّدُ: تقلید می کند ..... اَلْمُقَلِّدُ: .....
- ۴- رَفَعَ: برداشت ..... مَا رَفَعَ: قَدْ رَفَعَ: .....
- ۵- سَاعَدَ: کمک کرد ..... يُسَاعِدُ: سَاعِدُ: .....
- ۶- يَصْنَعُ: می سازد ..... لَا يَصْنَعُ: لَمْ يَصْنَعُ: .....
- ۷- دَرَسَ: درس داد ..... يُدَرِّسُ: اَلتَّدْرِيسُ: .....
- ۸- كَتَبَ: نوشت ..... اَلْكَاتِبُ: اَلْمَكْتُوبُ: .....
- ۹- عَلِمَ: دانست ..... اَلْأَعْلَمُ: اَلْعَلَامَةُ: .....
- ۱۰- صَبَرَ: صبر کرد ..... اَلصَّابِرُ: اَلصَّبَارُ: .....
- ۱۱- عَبَدَ: عبادت کرد ..... اَلْمَعْبُدُ: اَلْمَعْبُودُ: .....
- ۱۲- اَلْأَصْغَرُ: کوچک تر ..... اَلصُّغْرَى: اَلْأَصَاغِرُ: .....



# الْمُعْجَمُ



## توجه:

- کلمات پایه دوازدهم تکرار نشده است.
- مضارع، مصدر و امر بیشتر فعل‌ها نوشته شده است.
- از آنجا که بسیاری از مصدرهای فعل‌های ثلاثی مجرد سمعی هستند. بنابراین؛ فقط مصدرهایی در واژه‌نامه ذکر شده که در کتاب درسی به کار رفته است.
- گاهی مصدر یا امر برخی فعل‌های دارای تغییرات دشوار نوشته نشده است؛ مگر اینکه در کتاب درسی به کار رفته باشد.
- فقط کلمه‌هایی از پایه‌های هفتم تا یازدهم تکرار شده که در این کتاب به کار رفته است.

إِنْتَعَدَ : دور شد ≠ إِفْتَرَبَ

(مضارع: يَنْتَعِدُ / امر: اِنْتَعِدْ / مصدر: اِنْتَعَادَ) بَعْدَ ≠ قَرَبَ

الْأَبْنُ : پسر ، فرزند «جمع: الأبناء و البنون»

الْأَبْيَضُ : سفید

اتَّسَعَ : فراخ شد

(مضارع: يَتَّسِعُ / امر: اتَّسِعْ / مصدر: اتَّسَاعَ)

أَتَى -: آمد (مضارع: يَأْتِي) = جاءَ -

أَجَابَ عَنْ : به ... پاسخ داد

(مضارع: يُجِيبُ / امر: أَجِبْ / مصدر: إِجَابَة)

أَحَبَّ : دوست داشت ≠ كَرِهَ -

(مضارع: يُحِبُّ / امر: أَحِبِّ / مصدر: أَحْبَبَ)

الْأَحَبُّ إِلَى : محبوب‌ترین نزد

أَحَدٌ ، إِحْدَى : یکی از ، کسی

أَحَدُ الْأَوْلَادِ : یکی از پسران

إِخْدَى الْبَنَاتِ : یکی از دختران

لَا أَحَدَ فِي الْبَيْتِ : هیچ کسی در خانه نیست.

الْأَحَدُ : یکتا

الْأَحَدُ ، يَوْمُ الْأَحَدِ : یکشنبه

أَحَدَعَشَرَ : یازده

أَخْرَقَ : سوزانید

(مضارع: يُخْرِقُ / امر: أَخْرِقْ / مصدر: إِخْرَاقَ)

أَحْسَنَ : خوبی کرد ، خوب انجام داد ≠ أَسَاءَ

(مضارع: يُحْسِنُ / امر: أَحْسِنْ / مصدر: إِحْسَان)

الْأَحْمَرُ : سرخ



أَتَى : داد = أَعْطَى

(مضارع: يُؤْتِي / امر: آتِ / مصدر: إِيْتَاءَ)

رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً: پروردگارا در دنیا به ما

نیکی بده.

الْآتِي ، آتٍ : آینده ، در حال آمدن

الْيَوْمَ الْآتِي: روز آینده

الْآخِر : پایان = النِّهَايَة ≠ الْبَدَايَة

الْآخَر : دیگر

الْكِتَابُ الْآخَرُ: کتاب دیگر

آمَنَ : ایمان آورد

(مضارع: يُؤْمِنُ / امر: آمِنْ / مصدر: إِيْمَان)

الْأَخ (أخو، أخوا، أخي): برادر، دوست

«جمع: الْأَخَوَة و الْأَخْوَان»

أَخَذَ: شروع کرد

أَخَذَ يَنَادِي: شروع کرد به صدا زدن.

أَخَذَ: گرفت، برداشت، بُرد

(مضارع: يَأْخُذُ / امر: خُذْ)

أَخَذَ الْوَالِدُ طِفْلَهُ مَعَهُ: پدر کودکش را همراه خودش بُرد.

أَخَذَ الْوَلَدُ الْكِتَابَ مِنْ صَدِيقِهِ:

آن پسر کتاب را از دوستش گرفت

أَخَذْتُ الْكِتَابَ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ: کتاب را از روی زمین برداشتم.

الْأُخْرَى: دیگر

السَّاحَةُ الْآخَرَى: میدان دیگر

الْأَدَاءُ: به جا آوردن

أَدَاءُ الصَّلَاةِ: به جا آوردن نماز

الْأَدَاةُ: ابزار «جمع: الْأَدَوَات»

أَدَّى: ایفا کرد، مُنجر شد، ادا کرد (مضارع: يُؤَدِّي)

أَدَّى صَلَاتَهُ: نمازش را ادا کرد.

أَدَّى دَوْرَهُ جَيِّدًا: نقشش را خوب بازی کرد.

أَدَّى الْمَرَضُ إِلَى الْوَفَاةِ: بیماری به مرگ منجر شد.

إِذْ: آنگاه

إِذَا: هرگاه، اگر

أَرَادَ: خواست = طَلَبَ، شاء

(مضارع: يُرِيدُ / مصدر: إِرَادَة)

أَرْسَلَ: فرستاد = بَعَثَ -

(مضارع: يُرْسِلُ / امر: أَرْسِلْ / مصدر: إِرْسَال)

الْإِرْضَاءُ: راضی کردن

إِزْدَادٌ: افزایش یافت

(مضارع: يَزِدُّ / مصدر: إِزْدِيَاد)

إِسْتَرْجَعَ: پس گرفت

(مضارع: يَسْتَرْجِعُ / امر: اسْتَرْجِعْ / مصدر: اسْتِرْجَاع)

إِسْتِشَارَ: مشورت خواست

(مضارع: يَسْتَشِيرُ / مصدر: اسْتِشَارَة)

إِسْتَطَاعَ: توانست = قَدَرَ -

(مضارع: يَسْتَطِيعُ / مصدر: اسْتَطَاعَة)

إِسْتَفَادَ: استفاده کرد

(مضارع: يَسْتَفِيدُ / مصدر: اسْتِفَادَة)

الْأُسْرَة: خانواده

الْأَسْفَلُ: پایین، پایین تر ≠ الْأَعْلَى

إِشْتَدَّ: شدت گرفت

(مضارع: يَشْتَدُّ / مصدر: اشْتِدَاد)

أَضْبَحَ: شد (مضارع: يُضْبِحُ) = صَارَ -

أَضَاءَ: روشنایی داد = أُنَارَ

(مضارع: يُضِيءُ / مصدر: إِضَاءَة)

إِضَافَةٌ إِلَى: علاوه بر

أَعَانَ: کمک کرد = سَاعَدَ، نَصَرَ

(مضارع: يُعِينُ / مصدر: إِعَانَة)

أَعْجَبَ : در شگفت آورد

(مضارع: يُعْجِبُ / مصدر: إعْجَاب)

أَعْجَبَنِي الْفِلْمُ: (فيلم، مرا به شگفت آورد). از فیلم خوشم آمد.

أَعَدَّ : آماده کرد (مضارع: يُعِدُّ)

أَعْطَى : داد = آتی

(مضارع: يُعْطِي / مصدر: إعْطَاء)

أَعْطَنِي: به من بده

أَغْلَقَ : بست ≠ فَتَحَ

(مضارع: يُغْلِقُ / امر: اَغْلِقْ / مصدر: إِغْلَاق)

أَقَامَ : بر پا داشت

(مضارع: يُقِيمُ / مصدر: إِقَامَة)

أَلْكَفَاء : همتایان «مفرد: الْكُفَاء»

أَلَا : هان ، آگاه باش

أَلَّافٌ : هزار «جمع: أَلَّاف»

إِلَى اللَّقَاءِ : به امید دیدار

أَمَ : یا = أَوْ

إِمْرَأَة (الْمَرْأَة) : زن «النِّسَاء: زنان»

أَمْسٍ : دیروز

إِنْ : اگر

إِنْ تَذَهَبَ أَذْهَبَ: اگر بروی می‌روم.

إِنَّ : بی‌گمان ، حقیقتاً ، قطعاً ، همانا

إِنَّ اللَّهَ رَحِيمٌ: بی‌گمان خدا مهربان است.

أَنَّ : که

أَعْرِفُ أَنَّكَ صَدِيقِي: می‌دانم که تو دوستمی.

أَنَّ : که

أُرِيدُ أَنْ أَرْجِعَ: می‌خواهم که برگردم.

الْإِنَاء : ظرف = أَلْوَاء

«جمع: الْأَنِيَّة و جمع الجمع آن: الْأَوَانِي»

أَنَارَ : نورانی کرد = أضاء

(مضارع: يُنِيرُ / امر: اُنِرْ / مصدر: إِنْارَة)

إِنْبَعَثَ : فرستاده شد

(مضارع: يَنْبَعِثُ / مصدر: إِنْبِعَاث)

إِنْتَبَهَ : بیدار شد ، متوجه شد ، آگاه شد

(مضارع: يَنْتَبِهُ / امر: اِنْتَبِهْ / مصدر: اِنْتِبَاه)

إِنْتَهَى : به پایان رسید

(مضارع: يَنْتَهِي / مصدر: اِنْتِهَاء)

أَنْفَقَ : انفاق کرد

(مضارع: يَنْفِقُ / امر: اَنْفِقْ / مصدر: اِنْفَاق)

أَنْقَذَ : نجات داد

(مضارع: يَنْقِذُ / امر: اَنْقِذْ / مصدر: اِنْقَاذ)

إِنْكَسَرَ : شکسته شد

(مضارع: يَنْكَسِرُ / مصدر: اِنْكِسَار)

إِنَّمَا : فقط

أَوْ : یا = أَمْ

أَوْجَدَ : پدید آورد

(مضارع: يَوْجِدُ / امر: أَوْجِدْ / مصدر: اِيْجَاد)

أُورِثَ : به ارث گذاشت (مضارع: يُوْرِثُ)

أَوْصَلَ : رسانید

(مضارع: يَوْصِلُ / امر: أَوْصِلْ / مصدر: إيصال)

الأُولَى : یکم ، نخستین «مؤنثِ الأول»

الفائِزَةُ الأولى: برندهٔ اول

السَّاحَةُ الأولى: میدان اول

الأهل : خانواده ، خاندان ، شایسته

فَرِحْتُ بِلقاءِ جَدِّي: از دیدن پدر بزرگم شاد شدم.

أَهْلِي ساکنِ فی شارعِ طَيِّب: خانواده‌ام در خیابان طیب ساکن‌اند.

حُسَيْنٌ أَهْلٌ لِرِئَاسَةِ الْفَرِيقِ: حسین شایستهٔ ریاست تیم است.

الأَهْوَنُ : پست‌تر

أَيُّ : کدام؟ ، چه؟ ، هرگونه

﴿أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَقَامًا﴾ مَرِيْمٌ ۷۳

جایگاهِ کدام یک از آن دو گروه بهتر است؟

أَجْتَنَّبُ عَنْ أَيِّ إِسَاءَةٍ: از هرگونه بی‌ادبی دوری می‌کنم.

أَيُّ كِتَابٍ قَرَأْتَ: چه کتابی را خواندی؟

أَيْنَ : کجا؟

## ب

بِ: به وسیله ، با

رَجَعْتُ بِالْحَافِلَةِ: با اتوبوس برگشتم.

البائع : فروشنده

بِحَاجَةٍ : نیازمند

الْبَحْثُ : پژوهش «جمع: الأبحاث»

بَحَثَ عَنْ - : دنبال ... گشت ، جست و جو کرد

(مضارع: يَبْحَثُ / امر: ابْحَثْ / مصدر: بَحَث)

بَدَأَ - : شروع کرد ، شروع شد

(مضارع: يَبْدَأُ / امر: ابْدَأْ)

الْبَدَلُ : جانشین «جمع: الأبدال»

الْبِرُّ : خشکی

الْبِرُّ : نیکی = الإحسان

الْبِرْنَامَجُ : برنامه ، نرم‌افزار

«جمع: البراميج»

الْبَعْثُ : رستاخیز

بَعَثَ : فرستاد = أَرْسَلَ

(مضارع: يَبْعَثُ / امر: ابْعَثْ)

بَعَدَ : دور کرد ≠ قَرَّبَ

(مضارع: يُبْعِدُ / امر: بَعِدْ / مصدر: تَبْعِيد)

بَعْضٌ ... بَعْضٌ : یکدیگر

يَعْرِفُ الطُّلَابُ بَعْضَهُمُ الْبَعْضَ:

دانش‌آموزان یکدیگر را می‌شناسند.

بُعْتَةٌ : ناگهان = فَجْأَةً

الْبُغْضُ : دشمنی و نفرت

بَكَى - : گریه کرد ≠ ضَحِكَ -

(مضارع: يَبْكِي / مصدر: بُكَاء)

بَلَغَ - : رسید

(مضارع: يَبْلُغُ / امر: اُبْلُغْ / مصدر: بُلُوغ)

بِمَ : با چه چیزی؟ «ب + ما»

بِمَ تُسَافِرُ؟ با چه وسیله ای سفر می کنی؟

الْبِنَاءُ : ساختن ، ساختمان = الْعِمَارَةُ

بَنَى\_- : ساخت

(مضارع: يَبْنِي / مصدر: بِنَاء)

بُنِيَ : پسرکم

الْبُوم ، الْبُومَةُ : جغد

الْبَهْجَةُ : شادی = الْفَرْح ، السُّرُور

الْبَيْع : فروش ≠ الشِّراء

## ت

تَذَكَّرَ : به یاد آورد ≠ نَسِيَ -

(مضارع: يَتَذَكَّرُ / امر: تَذَكَّرْ / مصدر: تَذَكَّر)

تَخَلَّصَ : رهایی یافت

(مضارع: يَتَخَلَّصُ / امر: تَخَلَّصْ / مصدر: تَخَلَّص)

التُّراب : خاک

تَعَالَى : بیا

تَعَالَى : بلند مرتبه بادا (بعد از ذکر نام خدا)

التَّعَب : خستگی

تَعَلَّمَ : یادگرفت

(مضارع: يَتَعَلَّمُ / امر: تَعَلَّمْ / مصدر: تَعَلَّمَ)

التُّفَاح : سیب

«التُّفَاحَةُ : یک سیب / جمع: التُّفَاحَات»

تَكَلَّمَ : سخن گفت

(مضارع: يَتَكَلَّمُ / امر: تَكَلَّمْ / مصدر: تَكَلَّمَ)

تَمَنَّى : آرزو کرد (مضارع: يَتَمَنَّى)

## ث

الثَّوَاب : پاداش

## ج

جَاءَ\_- : آمد (مضارع: يَجِيءُ) = أَتَى\_-

جَاءَ بِ\_- : آورد = جَلَبَ\_-

جَاءَ وَالِدِي بِجَائِزَةٍ (جَلَبَ وَالِدِي جَائِزَةً):

پدرم جایزه ای آورد.

جَادَلْ : بحث کرد

(مضارع: يُجَادِلُ / امر: جَادِلْ / مصدر: مُجَادَلَةٌ)

جَالَسَ : همنشینی کرد

(مضارع: يُجَالِسُ / امر: جَالِسْ / مصدر: مُجَالَسَةٌ)

الْجَامِعَةُ : دانشگاه «جمع: الْجَامِعَات»

الْجِذْع : تنه «جمع: الْجُذُوع»

جَرَّ : کشید (مضارع: يَجْرُ / مصدر: جَرَّ)

الْجِلْد : پوست «جمع: الْجُلُود»

الْجَنَاح : بال «جمع: الْأَجْنِحَةُ»

جَيِّدًا : خوب ، به خوبی

## ح

أَلْحَبُّ : دوست داشتن

أَلْحَبَلُّ : طناب «جمع: أَلْحَبَال و أَلْأَحْبَال»

حَدَّثَ : اتِّفَاق افتاد

(مضارع: يَحْدُثُ/ مصدر: حُدُوث)

أَلْحَدِيث : نو ، سخن

أَلْحَرْبُ : جنگ «جمع: أَلْخُرُوب»

حَرَسَ : نگهداری کرد ، نگهبانی داد

(مضارع: يَحْرُسُ/ امر: أَحْرُسْ/ مصدر: حِرَاسَة)

حَرَقَ : سوزاند (مضارع: يَحْرِقُ/ امر: أَحْرِقْ)

أَلْحِزَام : کمر بند «جمع: أَلْأَحْزَمَة»

حَزَنَ : غمگین شد ≠ فَرِحَ

(مضارع: يَحْزَنُ/ امر: إِحْزَنْ/ مصدر: حُزْن)

حَسَّنَ : نیکو گردانید

(مضارع: يُحَسِّنُ/ امر: حَسِّنْ/ مصدر: تَحْسِين)

أَلْحِفَافُ عَلِيٍّ : نگهداری از

أَلْحَمِيم : گرم و صمیمی

أَلْحَنُون : مهربان = أَلرَّحِيم

أَلْحِوَار : گفت وگو «جمع: أَلْحِوَارَات»

أَلْحَوْت : نهنگ ، ماهی بسیار بزرگ

أَلْحَيَّ : زنده «جمع: أَلْأَحْيَاء / ≠ أَلْمَيِّت»

أَلْحَيَاء : شرم

أَلْحَيَاة : زندگی ≠ أَلْمَوْت

## خ

خَافَ : ترسید

(مضارع: يَخَافُ/ مصدر: خَوْف)

أَلْخُبْرُ : نان

أَلْخَشِيَّة : پروا

أَلْخَطَأُ : خطا «جمع: أَلْأَخْطَاء»

خَيْرٌ : بهتر ، بهترین

خَيْرٌ مِنَ الْآخَرِينَ : بهتر از دیگران

خَيْرُ النَّاسِ : بهترین مردم

أَلْخَيْرُ : خوبی ، خیر

## د

دَارَ : چرخید

(مضارع: يَدُورُ/ مصدر: دَوْرَان)

دَارِيٌّ : مدارا کرد

(مضارع: يُدَارِي/ مصدر: مُدَارَاة)

أَلْدُرُّ : مروارید «جمع: أَلْدُرَر»

دَرَسَ : درس خواند

(مضارع: يَدْرُسُ/ امر: اُدْرُسْ/ مصدر: دِرَاسَة و دَرَس)

دَرَسَ : درس داد

(مضارع: يَدْرِّسُ/ امر: دَرِّسْ/ مصدر: تَدْرِيس)

دَرِيٌّ : دانست = عَلِمَ

(مضارع: يَدْرِي/ مصدر: دِرَايَة)



دَعَا: فرا خواند، دعا کرد، دعوت کرد

(مضارع: يَدْعُو/ امر: اُدْعُ/ مصدر: دُعَا)

أَدْعُوكَ إِلَى الْخَيْرَاتِ: تو را به کارهای خیر فرا می‌خوانم.

دَعَانِي إِلَى الضِّيَافَةِ: مرا به مهمانی دعوت کرد.

دَعَا وَالِدِي لِي: پدرم برایم دعا کرد.

دَفَعَ: دور کرد، پرداخت، هُل داد

(مضارع: يَدْفَعُ/ امر: اِدْفَعْ/ مصدر: دَفَعَ)

دَفَعْتُ الْحَسَابَ: حساب را پرداختم.

الْصَّدَقَةُ تَدْفَعُ الشَّرَّ: صدقه، شر را دور می‌کند.

ادْفَعْ الباب: در را هُل بده.

دَلَّ: راهنمایی کرد (مضارع: يَدُلُّ)

الدَّوْلَةُ: کشور، حکومت «جمع: الدُّوَل»

دَوْنُ أَنْ: بی‌آنکه

دَوْنُ أَنْ يَرَدَّ: بی‌آنکه پاسخ دهد.

## ذ

ذات: دارای

«ذَاتُ الْعُصُونِ النَّصْرَةِ: دارای شاخه‌های تر و تازه»

ذَاكَ: آن

ذَكَرَ: یاد کرد ≠ نَسِيَ

(مضارع: يَذْكُرُ/ امر: اذْكُرْ/ مصدر: ذَكَرَ)

الذَّكَرُ: مرد، نر

الذُّكْرَى: خاطره «جمع: الذُّكْرِيَّات»

الذَّنْبُ: دُم «جمع: الذُّنُوب = الذَّنْبُ»

الذَّنْبُ: گناه «جمع: الذُّنُوب»

ذُو: دارای

ذُو الْقُوَّةِ: دارای نیرو

الذَّهَبُ: طلا

ذَهَبَ: رفت = رَاحَ

(مضارع: يَذْهَبُ/ امر: اِذْهَبْ/ مصدر: ذَهَابَ)

## ر

الرَّأْسُ: سر «جمع: الرُّؤُوس»

رَأَى: دید = شَاهَدَ

(مضارع: يَرَى/ مصدر: رُؤْيَا)

الرَّأْيُ: نظر، فکر «جمع: الآرَاء»

مَا هُوَ رَأْيُكَ؟: نظر شما چیست؟

رُبَّ: چه بسا

الرَّيْبُ: بهار

الرَّجَاءُ: امید ≠ الْيَأْسُ

رَجَا: امید داشت ≠ يَتَيْسَ

(مضارع: يَرْجُو/ مصدر: رَجَاءُ)

رَجَاءٌ: لطفاً = مِنْ فَضْلِكَ

رَجَعَ: برگشت = عَادَ

(مضارع: يَرْجِعُ/ امر: ارْجِعْ/ مصدر: رُجُوع)

رَخْصٌ: ارزان شد (مضارع: يَرْخُصُ) ≠ غَلَا

رَضِيَ: خشنود شد

(مضارع: يَرْضَى / مصدر: رَضَا)

رُغِمَ، رَغِمَ، عَلَى رَغِمٍ ... : با وجود ...

رَفَعَ -: بالا بُرد، برداشت

(مضارع: يَرْفَعُ / مصدر: رَفَعَ)

رَقِدَ -: بستری شد، خوابید

(مضارع: يَرْقُدُ / امر: ارْقُدْ)

رَمَى -: پرت کرد

(مضارع: يَرْمِي / مصدر: رَمَى)

الرَّيْح : باد «جمع: الرِّيح»

## ز

زَالَ -: سپری و نابود شد (مضارع: يَزُولُ)

زَافِدٌ : به اضافه

زَرَعَ -: کاشت

(مضارع: يَزْرَعُ / امر: اِزْرَعْ / مصدر: زَرَعَ)

الزَّمِيل : هم کلاسی، هم کار «جمع: الزُّملاء»

الزَّيْت : روغن «جمع: الزُّيوت»

## س

السَّائِل : مایع، سؤال کننده

الضَّابُونُ السَّائِلُ: صابون مایع

مَنْ هُوَ السَّائِلُ؟ چه کسی سؤال کننده است؟

سَارَ -: حرکت کرد، به راه افتاد

(مضارع: يَسِيرُ / مصدر: سَيرَ)

سَارَعَ : شتافت

(مضارع: يُسَارِعُ / امر: سَارِعْ / مصدر: مُسَارَعَةٌ)

سَاعَدَ : کمک کرد = نَصَرَ، أَعَانَ

(مضارع: يُسَاعِدُ / امر: سَاعِدْ / مصدر: مُسَاعَدَةٌ)

سَأَلَ -: پرسید، درخواست کرد ≠ أَجَابَ

(مضارع: يَسْأَلُ / مصدر: سُؤَال)

سَأَلَ الْمُحْتَاجُ النَّاسَ: نیازمند از مردم درخواست کرد.

سَأَلَ الْمُعَلِّمُ التَّلَامِيذَ: معلّم از دانش آموزان سؤال کرد.

سَبَّ -: دشنام داد (مضارع: يَسُبُّ)

سَبَّحَ -: شنا کرد

(مضارع: يَسْبَحُ / امر: اِسْبَحْ / مصدر: سِبَاحَةٌ)

سَتَرَ -: پوشاند، پنهان کرد

(مضارع: يَسْتُرُ / امر: اُسْتُرْ)

سَجَّلَ -: ثبت کرد

(مضارع: يُسَجِّلُ / امر: سَجِّلْ / مصدر: تَسْجِيل)

السَّحَاب : ابر = الْغَيْم

سَحَبَ -: کشید

(مضارع: يَسْحَبُ / امر: اِسْحَبْ)

السَّعْرُ : قیمت «جمع: السَّعَار» = الْقِيَمَةُ

سَعَى -: تلاش کرد = جَدَّ، اِجْتَهَدَ، حَاوَلَ

(مضارع: يَسْعَى)

سَلِمَ -: سالم ماند

(مضارع: يَسْلَمُ / امر: اِسْلَمْ / مصدر: سَلَامَةٌ)

سَمَحَ لـ -: به ... اجازه داد

(مضارع: يَسْمَعُ / امر: اِسْمَعْ)

سَمِعَ -: شنید

(مضارع: يَسْمَعُ / امر: اِسْمَعْ / مصدر: سَمِعَ)

سَمَى : نامید

(مضارع: يُسَمِّي / مصدر: تَسْمِيَة)

السَّنة : سال

«جمع: السَّنَوَات و السَّنِينَ = أَلْعَام»

السَّوء : بدی ، بد ≠ الْحُسْن

سَوَى : جُر

السَّهْل : آسان ≠ الصَّعْب

السَّيِّء ، السَّيِّئَة : بد

≠ الْجَيِّد و الطَّيِّب و الْحَسَن

السَّيِّد : آقا «جمع: السَّادَة»

السَّيِّدَة : خانم

## ش

شاء -: خواست (مضارع: يَشَاء) = أَرَادَ ، طَلَبَ

الشَّاب : جوان «جمع: الشَّباب» = اَلْقَتَى

شاهد : دید = رَأَى

(مضارع: يُشَاهِد / امر: شاهِد / مصدر: مُشَاهَدَة)

الشَّباب : جوانان «مفرد: الشَّاب» ، روزگار جوانی

شَبَّه : تشبیه کرد

(مضارع: يُشَبِّه / امر: شَبَّه / مصدر: تَشْبِيه)

الشَّجَر : درخت «جمع: الأشجار»

الشَّجَرَة : یک درخت «جمع: الشَّجَرَات»

شَجَّع : تشویق کرد

(مضارع: يُشَجِّع / امر: شَجَّع / مصدر: تَشْجِيع)

الشُّراء : خریدن ≠ البَّيْع

شَرِبَ -: نوشید

(مضارع: يَشْرَبُ / امر: اِشْرَبْ / مصدر: شُرِبَ)

الشُّعْب : ملّت «جمع: الشُّعُوب»

الشُّعْبُ الْإِيرَانِيّ : ملّت ایران

الشُّعُوبُ الْمُسْلِمَة : ملّت های مسلمان

شَعَرَ بِ -: احساس ... کرد

(مضارع: يَشْعُرُ / امر: اُشْعُرْ / مصدر: شُعُور)

شَكَرَ -: سپاسگزاری کرد

(مضارع: يَشْكُرُ / امر: اُشْكُرْ / مصدر: شُكْر)

اَشْكُرْكَ : از تو سپاسگزاری می کنم.

الشُّمَال : چپ = الْيَسَار ، ≠ الْيَمِين

الشَّهْر : ماه «جمع: الشُّهُور و الْأَشْهُر»

## ص

صار -: شد (مضارع: يَصِيرُ) = أَصْبَحَ

الصَّحِيفَة : روزنامه «جمع: الصُّحُف»

الصَّحِيفَة الْجِدَارِيَّة : روزنامه دیواری

الصَّدَاقَة : دوستی ≠ الْعَدَاوَة

الصَّدْر : سینه «جمع: الصُّدُور»

صَدَقَ -: راست گفت ≠ كَذَبَ -

(مضارع: يَصْدُقُ / امر: اُصْدُقْ / مصدر: صَدَقَ)

صَدَّقَ : باور کرد

(مضارع: يُصَدِّقُ / امر: صَدِّقْ / مصدر: تَصَدَّقَ)

الصَّدِيقُ : دوست

«جمع: الْأَصْدِقَاءُ / ≠ الْأَعْدُو»

الصَّعْبُ : سخت ، دشوار ≠ السَّهْلُ

الصَّغَرُ : کوچکی ، خردسالی ≠ الْكِبَرُ

الصَّفِّ : کلاس «جمع: الصُّفوف»

الصَّمْتُ : سکوت

صَنَعَ - : ساخت

(مضارع: يَصْنَعُ / امر: اصْنَعْ / مصدر: صُنِعَ)

الصَّوَابُ : درست

الصَّيْنُ : چین

## ض

صَحِكَ - : خندید

(مضارع: يَضْحَكُ / امر: اضْحَكْ / مصدر: ضَحِكَ)

صَرَّ - : زیان رساند (مضارع: يَصْرُ) ≠ نَفَعَ

صَرَبَ - : زد

(مضارع: يَضْرِبُ / امر: اضْرِبْ / مصدر: ضَرَبَ)

صَعَّ : بگذار = اجْعَلْ

(ماضی: وَصَعَ / مضارع: يَصْعُ)

صَلَّ - : گمراه شد (مضارع: يَضِلُّ)

الصُّوَّةُ : روشنایی = الْنُورُ

الصِّيَافَةُ : مهمانی

الصَّيْفُ : مهمان «جمع: الصُّيُوف»

## ط

الطَّائِرُ : پرنده «جمع: الطُّيُور»

الطَّعَامُ : غذا «جمع: الْأَطْعِمَةُ»

الطَّنَانُ : مرغ مگس

الطَّيْرُ : پرنده

الطَّيْرَانُ : پرواز ، پرواز کردن

(ماضی: طَارَ - / مضارع: يَطِيرُ)

## ظ

الظَّاهِرَةُ : پدیدہ «جمع: الظَّوَاهِر»

ظَنَّ - : گمان کرد

(مضارع: يَظُنُّ / مصدر: ظَنَّ) = حَسِبَ -

## ع

عَادَ - : بازگشت = رَجَعَ -

(مضارع: يَعُودُ / مصدر: عَوَدَ و معاد)

عَاشَ - : زندگی کرد

(مضارع: يَعِيشُ / مصدر: عَاشَ)

الْعَامُ : سال «جمع: الْأَعْوَامُ = السَّنَةُ»

الْعَتِيقُ : کهنه ≠ الْحَدِيثُ

عَدَّ - : به شمار آورد (مضارع: يُعَدُّ)

الْعَرَبَةُ : چرخ ، گاری

عَرَفَ - : شناخت ، دانست

(مضارع: يَعْرِفُ / امر: اِعْرِفْ / مصدر: عِرْفَان)

عَرَفَ : معرفی کرد

(مضارع: يُعْرِفُ / امر: عَرَفْ / مصدر: تَعْرِيف)

عَزَمَ - : تصمیم گرفت

(مضارع: يَعِزُّمُ / امر: اِعْزِمْ / مصدر: عَزَمَ)

الْعُشُّ : لانه «جمع: الْأَعْشَاشُ»

الْعُشْبُ : گیاه «جمع: الْأَعْشَابُ»

عَفَا - : بخشید (مضارع: يَعْفُو / مصدر: عَفُو)

عَلِمَ - : دانست

(مضارع: يَعْلَمُ / امر: اِعْلَمْ / مصدر: عَلِمَ)

الْعِمَارَةُ : ساختمان

عَنْ : درباره ، از

إِسْأَلَ عَنْهُ : درباره او پرس

مِنْ بَدَايَةِ شَارِعِ خَاوَرَانَ إِلَى نِهَائِيَّتِهِ : از آغاز خیابان

خاوران تا انتهایش

عِنْدَ ... : هنگام ... ، نزد ... ، داشتن

عِنْدِي : دارم

عِنْدَ الْحَاجَةِ : هنگام نیاز

عِنْدَ صَدِيقِي : نزد دوستم

عِنْدَمَا : وقتی که = حِينَمَا

عِنْدَيْدُ : در این هنگام = حَيْثُ

الْعَيْنُ : چشم ، چشمه «جمع: الْعُيُونُ»

عَيْنَ : مشخص کرد

(مضارع: يُعَيِّنُ / امر: عَيَّنْ / مصدر: تَعْيِين)

## غ

الْغَابَةُ : جنگل

عَدَا : فردا

عَسَلَ - : شُست

(مضارع: يَغْسِلُ / امر: اِغْسِلْ / مصدر: غَسَلَ)

غَضِبَ - : خشمگین شد

(مضارع: يَغْضَبُ / امر: اِغْضَبْ / مصدر: غَضَبَ)

عَفَرَ - : آمرزید

(مضارع: يَغْفِرُ / امر: اِغْفِرْ / مصدر: غَفَرَانَ)

عَيَّرَ : تغییر داد

(مضارع: يُعَيِّرُ / امر: عَيِّرْ / مصدر: تَغْيِير)

## ف

الْفَائِزُ : برنده

فَتَحَ - : باز کرد ≠ أَغْلَقَ

(مضارع: يَفْتَحُ / امر: اِفْتَحْ / مصدر: فَتَحَ)

فَجْأَةً : ناگهان = بَعَثَةً

الْفَرَاغُ : جای خالی «جمع: الْفَرَاجَاتُ»

فَرِحَ - : شاد شد ≠ حَزِنَ -

(مضارع: يَقْرَحُ / امر: اِفْرَحْ / مصدر: فَرَحَ)

الْفَرَحُ : شاد = الْمَسْرُور ≠ الْحَزِين

الْفَرَحُ : جوجه «جمع: الْفِرَاح و الْأَفْرَاح»

فَرَّقَ : پراکنده ساخت ، فرق گذاشت

(مضارع: يُفَرِّقُ / امر: فَرِّقْ / مصدر: تَفَرَّقَ)

الْفَرِيسَةُ : شکار ، طعمه «جمع: الْفَرَايس»

الْفَرِيقُ : تیم ، گروه «جمع: الْأَفْرِقَةُ»

الْفُسْتَانُ : پیراهن زنانه «جمع: الْفُسَاتِين»

الْفُسْتُقُ : پسته «معربِ پسته»

الْفِضَّةُ : نقره «الْفِضِّي: نقره‌ای»

فَعَلَ - : انجام داد

(مضارع: يَفْعَلُ / امر: افْعَلْ / مصدر: فِعَلَ)

فَقَدَ - : از دست داد

(مضارع: يَفْقِدُ / امر: افْقِدْ / مصدر: فِقْدَان)

فَكَ - : باز کرد ، رها کرد = فَتَحَ - ≠ أَغْلَقَ

(مضارع: يَفْكُ / مصدر: فَكَّ)

الْفَمَّ : دهان «جمع: الْأَفْواه»

فَهِمَ - : فهمید

(مضارع: يَفْهَمُ / امر: افْهَمْ / مصدر: فَهَمَ)

## ق

قَاتَلَ : جنگید

(مضارع: يُقَاتِلُ / امر: قَاتِلْ / مصدر: مُقَاتَلَةٌ)

قَالَ - : گفت

(مضارع: يَقُولُ / امر: قُلْ / مصدر: قَوْل)

قَامَ - : برخاست

(مضارع: يَقُومُ / امر: قُمْ / مصدر: قِيَام)

الْقُبْحُ : زشتی ≠ الْجَمَال

قَبِلَ - : پذیرفت

(مضارع: يَقْبَلُ / امر: اِقْبَلْ / مصدر: قَبُول)

قَبَّلَ : بوسید

(مضارع: يَقْبَلُ / امر: قَبَّلْ / مصدر: تَقْبِيل)

الْقَبِيحُ : زشت ≠ الْجَمِيل

قَدَّ : گاهی (بر سر فعل مضارع)

قَدْ يَذْهَبُ : گاهی می‌رود

قَدْ : بر سر فعل مضارع به معنای گاهی ، شاید.

بر سر ماضی برای نزدیک ساختن زمان فعل به حال.

كَانَ + قَدْ + فعل ماضی = معادل ماضی بعید.

قَدْ يَذْهَبُ : شاید برود

قَدْ ذَهَبَ : رفته است

كَانَ قَدْ ذَهَبَ : رفته بود

قَدَرَ - : توانست

(مضارع: يَقْدِرُ / مصدر: قُدْرَة) = اسْتَطَاعَ

قَدَّمَ : تقدیم کرد

(مضارع: يُقَدِّمُ / امر: قَدِّمْ / مصدر: تَقْدِيم)

الْقَدَمُ : پا «جمع: الْأَقْدَام»

قَدَفَ - : انداخت

(مضارع: يَقْدِفُ / امر: اِقْدِفْ)

قَرَأَ - : خواند = تَلَا -

(مضارع: يَقْرَأُ / امر: اِقْرَأْ / مصدر: قِرَاءَة)

قَرَبَ : نزدیک کرد

(مضارع: يَقْرُبُ / امر: قَرِّبْ / مصدر: تَقَرَّبَ)

قَرَّبَ مِنْهُ : به ... نزدیک شد

(مضارع: يَقْرِبُ / امر: اقْرُبْ / مصدر: قُرِبَ و قُرْبَة)

الْقَرِيبُ : خویشاوند «جمع: الْأَقْرِبَاء»

الْقَرِيبُ مِنْ : نزدیک به ≠ الْبَعِيدُ عَنْ

الْقِشْرِ : پوست «جمع: الْقُشُور»

الْقَصِيرُ : کوتاه ≠ الطَّوِيلُ

قَطَعَ : بُرید

(مضارع: يَقْطَعُ / امر: اقْطَعْ / مصدر: قَطَعَ)

قَلَّ : کم شد ≠ كَثُرَ

(مضارع: يَقِلُّ / مصدر: قَلَّة)

الْقَوْلُ : سخن = الْكَلَام

ک

كَ : مانند

كَادَ : نزدیک بود

كَادَ يَغْرُقُ : نزدیک بود غرق بشود.

كَانَ : بود ، است ، وجود داشت ، فعل کمکی ماضی

بعید و ماضی استمراری (مضارع: يَكُونُ / امر: كُنْ)

كَانَ : گویی ، مانند

الْكِبَرُ : بزرگسالی ≠ الصَّغَرُ

كَتَبَ : نوشت

(مضارع: يَكْتُبُ / امر: اَكْتُبْ / مصدر: كِتَابَة)

كَتَبَ عَلَى : واجب کرد

كَتَمَ : پنهان کرد = سَتَر

(مضارع: يَكْتُمُ / امر: اكْتُمْ / مصدر: كِتْمَان)

كَثُرَ : زیاد شد ≠ قَلَّ

(مضارع: يَكْثُرُ / مصدر: كَثَرَة)

كَذَبَ : دروغ گفت ≠ صَدَقَ

(مضارع: يَكْذِبُ / مصدر: كِذْب و كِذْب)

الْكُرَّةُ : توپ

كُرَّةُ الْمُنَصَّدَةِ : تنیس روی میز

الْكُرْسِيُّ : صندلی «جمع: الْكُرَاسِيُّ»

كَشَفَ : آشکار کرد

(مضارع: يَكْشِفُ / امر: اكْشِفْ / مصدر: كَشَف)

كَلَا : هر دو

كَمْ : چند ، چقدر؟

كَيْفَ : چگونه؟

ل

لَ : باید

(بر سر فعل مضارع همراه با تغییری در آخر فعل)

لَيَذْهَبُ : باید برود

لَ : بی‌گمان (حرف تأکید)

﴿إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾

لَ : تا ، تا اینکه (بر سر فعل مضارع)

لَيَذْهَبُ : تا برود



لِ: دارد ، برای

«گاهی لِ به لَ تبدیل می‌شود؛ مانند: لَهُ، لَكَ»

لِي: دارم

لَيْسَ لِي: ندارم

كَانَ لِي: داشتم

اِشْتَرَيْتُ هَدِيَّةً لِصَدِيقِي: هدیه‌ای برای دوستم خریدم.

لِصَدِيقِي جَوَّالٌ صَغِيرٌ: دوستم تلفن همراه کوچکی دارد.

لا: حرف نفی فعل مضارع

لا يَسْمَعُ: نمی‌شنود

لا: نباید

(بر سر فعل مضارع غایب و متکلم همراه تغییراتی

در ظاهر فعل)

لا يَنْبَغُ: نباید ناامید شود.

لا: هیچ ... نیست (بر سر اسم)

لا رَجُلٌ فِي الْبَيْتِ: هیچ مردی در خانه نیست.

لِأَنَّ: زیرا

الْبُؤْنَةُ: پستاندار «جمع: الْبُؤْنَاتُ»

الْلَحْمُ: گوشت «جمع: اللَّحُومُ»

لَدِي: نزد

لَدَيْهِمْ: نزدشان ، دارند

اللسان: زبان «جمع: اللُّسُنُ»

لَعِبَ -: بازی کرد

(ماضی: يَلْعَبُ / امر: اَلْعَبْ / مصدر: لَعِبَ)

اللُّغَةُ: زبان

لَقَدْ: قطعاً

لَيْكِنَّ، لَكِنَّ: ولی

لَيْكِي: تا ، تا اینکه (بر سر فعل مضارع)

جِئْتُ لِكِي أَخْدِمَكَ: آمدم تا به تو خدمت کنم.

لِمَ: برای چه؟ (لِ + ما)

لَمْ: نشانه ماضی ساده یا نقلی منفی

(بر سر فعل مضارع)

لَمْ يَذْهَبْ: نرفت ، نرفته است

لَمَّا: هنگامی که (بر سر فعل ماضی)

لَمَّا اجْتَهَدَ صَدِيقِي نَجَحَ: وقتی که دوستم تلاش کرد،

موفق شد.

لِمَاذَا؟: چرا؟ = لِمَ؟

لِمَنْ: مال چه کسی ، مال چه کسانی؟ برای کسی که

لِمَنْ هَذَا الْقَلَمُ؟: این خودکار مال کیست؟

لَنْ: نشانه آینده منفی (بر سر فعل مضارع)

لَنْ أَرْجِعَ: بر نخواهم گشت.

لَوْ: اگر

لَوْ جَاءَنِي لَأَكْرِمْتُهُ: اگر نزد من می‌آمد، او را گرامی

می‌داشتم.

اللون: رنگ «جمع: الألوان»

لَيْسَ: نیست

الليل: شب «جمع: الليالي»

ما : آنچه ، هرچه

ما تَزْرَعُ تَحْصُدُ: هرچه بکاری درو می‌کنی.

ما : حرف نفی ماضی

ما ذَهَبَ: نرفت

ما أَجْمَلَ: چه زیباست!

ما؟: چه ، چه چیز ، چیست؟

الْمَاءُ: آب «جمع: الُمَيَاه»

مَائِدَة: سفره غذا

مَاتَ: مُرد (مضارع: يَمُوتُ/ مصدر: مَوْتُ)

مادامَ: تا وقتی که

ماذا؟: چه ، چه چیز؟

ما مِنْ: هیچ ... نیست

ما مِنْ دَائِيَّةٍ: هیچ جنبنده‌ای نیست.

مُبِيدَة: از بین برنده

مُبِيدَة الْحَشَرَاتِ: حشره‌کش

الْمُحَافَظَة: استان ، نگهداری

الْمُخْتَبَر: آزمایشگاه

الْمَرْأَة (امْرَأَة): زن

الْمَرَّة: بار ، دفعه

مَرْحَبًا بِكُمْ: خوش آمدید ، درود بر شما

الْمَرَضِي: بیماران «مفرد: الْمَرِيض»

الْمُسَاعَدَة: کمک ، کمک کردن

الْمُسْتَعِين: یاری جوینده

مُسْتَعِينًا بِ: با استفاده از

مَشَى: راه رفت (مضارع: يَمْشِي/ مصدر: مَشْي)

مَضَى: گذشت (مضارع: يَمْضِي)

الْمَطَر: باران «جمع: الْأَمْطَار»

الْمَطَرُود: رانده شده

مَعَ: همراه ، با

الْمَعْشَر: گروه

مَعًا: با هم

الْمِفْتَاح: کلید «جمع: الْأَمْفَاتِيح»

الْمُفْسَدَة: مایه تباهی

الْمَكْتَبَة: کتابخانه

مَلَأَ: پُر کرد ≠ أَفْرَعُ

(مضارع: يَمْلَأُ/ امر: اِمْلَأْ)

الْمَلَابِس: لباس‌ها

مَلَكَ: مالک شد ، داشت ، فرمانروایی کرد

(مضارع: يَمْلِكُ/ امر: اِمْلِكْ)

مَلَكَ الْفَلَاحُ الْأَرْضَ: کشاورز مالک زمین شد.

مَلَكَ الْأَرَاذِلُ: فرومایگان فرمانروایی کردند.

لا أَمْلِكُ شَيْئًا: چیزی ندارم.

الْمَلِك: پادشاه «جمع: الْمُلُوك»

الْمَلِيء، الْمَلِيئة: پُر

مِمَّا: از آنچه «مِنْ + ما»

مَنْ: چه کسی؟ ، چه کسانی؟ ، هرکس

مِنْ أَيْنَ : از کجا ، اهل کجا؟

مِنْ أَيْنَ أَنْتَ؟ : تو اهل کجا هستی؟

مِنْ أَيْنَ اشْتَرَيْتَ التَّمْرَ؟ : از کجا خرما خریدی؟

مِنْ دُونِ اللَّهِ : به جای خدا ، به غیر خدا

مِنْ فَضْلِكَ : خواهشمندم = رَجَاءٌ

مُنْدُ : از هنگام

أَدْرُسُ مُنْدَ الْيَوْمِ : از امروز درس می خوانم.

الْمَوْتُ : مرگ ≠ الْحَيَاةُ

الْمِهْنَةُ : شغل «جمع: الْمِهَن»

الْمِهْنَةُ الْحُرَّةُ : شغل آزاد

مَيَّزَ : جدا و سوا کرد

(مضارع: يُمَيِّزُ/ امر: مَيِّزْ/ مصدر: تَمَيِّيز)

الْمِيزَانُ : ترازو

## ن

نَادَى : صدا زد

(مضارع: يُنَادِي/ مصدر: مُنَادَاة)

النَّارُ : آتش «جمع: النَّائِرَان»

النَّاسُ : مردم «مفرد آن: الْإِنْسَان»

النَّافِذَةُ : پنجره «جمع: النَّوَافِذُ»

نَاقِصٌ : منهای

نَالَ : دست یافت

(مضارع: يَنَالُ/ مصدر: نَيْل)

السَّبَاتُ : گیاه «جمع: السَّبَّاتَات»

نَجَحَ : موفق شد ≠ خَسِرَ

(مضارع: يَنْجَحُ/ امر: اِنْجَحْ/ مصدر: نَجَاح)

نَدِمَ : پشیمان شد

(مضارع: يَنْدِمُ/ مصدر: نَدَم و نَدَامَة)

نَزَلَ : پایین آمد ≠ صَعِدَ

(مضارع: يَنْزِلُ/ امر: اِنْزِلْ/ مصدر: نَزُول)

النَّشَاطُ : فَعَالِيَت «جمع: النَّشَاطَات»

نَشَرُ : پخش کرد

(مضارع: يَنْشُرُ/ امر: اُنْشُرْ/ مصدر: نَشْر)

النَّشِيطُ : بانشاط ، فَعَال

النَّصُّ : متن «جمع: النُّصُوص»

نَصَحَ : پند داد (مضارع: يَنْصَحُ/ امر: اِنْصَحْ)

نَصَرَ : یاری کرد

(مضارع: يَنْصُرُ/ امر: اَنْصُرْ/ مصدر: نَصْر)

نَطَقَ : بر زبان آورد

(مضارع: يَنْطِقُ/ امر: اِنْطِقْ/ مصدر: نَطَق)

نَظَرَ : نگاه کرد

(مضارع: يَنْظُرُ/ امر: اَنْظُرْ/ مصدر: نَظَر)

النَّفَايَةُ : زباله

النَّفْسُ : خود

قَالَ فِي نَفْسِهِ : با خودش گفت

نَفْسٌ : همان

نَفْسُ الْمَوْضِعِ : همان موضوع

نَفَعَ : سود رساند ≠ صَرَّ

(مضارع: يَنْفَعُ / امر: اِنْفَعْ / مصدر: نَفَع)

نَقَصَ - : کم شد ≠ زاد -

(مضارع: يَنْقُصُ / مصدر: نَقَص)

نَقَلَ - : منتقل کرد

(مضارع: يَنْقُلُ / امر: اُنْقُلْ / مصدر: نَقَلَ)

النَّقود : پول ، پول‌ها

النَّمْل : مورچه «النَّمْلَة: یک مورچه»

النَّوْم : خواب

النَّهْيَة : پایان ≠ اَلْبَدَايَة

النَّهَار : روز

النَّهَارُ فِي فَصْلِ الصَّيْفِ طَوِيلٌ: روز در فصل تابستان بلند است.

نَهَضَ - : برخاست = قَامَ -

(مضارع: يَنْهَضُ / امر: اِنْهَضْ)

## و

الْوَجِب : تکلیف «جمع: الْوَجِبَات»

كَتَبْتُ وَاجِبَاتِي فِي الْمَدْرَسَةِ: تکالیفم را در مدرسه نوشتم.

وَاجَةٌ : روبه‌رو شد

(مضارع: يُوَاجِهُ / امر: وَاِجِهْ / مصدر: مُوَاجَهَة)

الْوَسَاع : گسترده

وَجَبَ - : واجب شد

(مضارع: يَجِبُ / مصدر: وُجِب)

وَجَدَ - : پیدا کرد

(مضارع: يَجِدُ / مصدر: وُجِد)

وَرَدَ - : وارد شد

(مضارع: يَرِدُ / مصدر: وُرِد)

الْوَرْد : گل «جمع: الْوُرود»

وَصَفَ - : وصف کرد

(مضارع: يَصِفُ / مصدر: وُصِف)

وَصَلَ - : رسید

(مضارع: يَصِلُ / مصدر: وُصِل)

وَضَعَ - : گذاشت = جَعَلَ ≠ رَفَعَ

(مضارع: يَضَعُ / امر: ضَعْ / مصدر: وُضِع)

وَقَعَ - : واقع شد ، اتَّفَق افتاد ، افتاد

(مضارع: يَقَعُ / مصدر: وُقِع)

وَقَفَ - : ایستاد

(مضارع: يَقِفُ / مصدر: وُقِف)

وَلَوْ : اگرچه

وَهَنَ - : سُست شد (مضارع: يَهِنُ)

## ه

هَجَمَ - : حمله کرد

(مضارع: يَهْجُمُ / امر: اُهْجِمْ / مصدر: هُجِم)

الْهُدوء : آرامش

هَرَبَ - : فرار کرد = قَرَّ -

(مضارع: يَهْرُبُ / امر: اَهْرُبْ)

هنا : اینجا

هناك : آنجا

## ی

يا كَيْتَ : ای کاش!

يَجِبُ : باید ، واجب است (ماضی: وَجَبَ)

الْيَدُ : دست «جمع: الْأَيْدِي / جمع الجمع: الْأَيْدِي»

الْيَدَوِيُّ : دستی

يُوجَدُ : وجود دارد ، یافت می شود

الْيَوْمُ : امروز ، روز «جمع: الْأَيَّامُ»

أَيُّهَا الْأَحِبَّاءُ،  
نَسْتَوْدِعُكُمْ اللَّهَ،  
وَنَرْجُو لَكُمْ حَيَاةً مَلِيَّةً بِالنَّجَاحِ  
مَعَ السَّلَامَةِ،  
فِي أَمَانِ اللَّهِ.



سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی جهت ایفای نقش خطیر خود در اجرای سند تحوّل بنیادین در آموزش و پرورش و برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران، مشارکت معلمان را به‌عنوان یک سیاست اجرایی مهم دنبال می‌کند. برای تحقق این امر در اقدامی نوآورانه سامانه تعاملی برخط اعتبارسنجی کتاب‌های درسی راه‌اندازی شد تا با دریافت نظرات معلمان درباره کتاب‌های درسی نونگاشت، کتاب‌های درسی را در اولین سال چاپ، با کمترین اشکال به دانش‌آموزان و معلمان ارجمند تقدیم نماید. در انجام مطلوب این فرایند، همکاران گروه تحلیل محتوای آموزشی و پرورشی استان‌ها، گروه‌های آموزشی و دبیرخانه راهبری دروس و مدیریت محترم پروژه آقای محسن باهو نقش سازنده‌ای را بر عهده داشتند. ضمن ارج نهادن به تلاش تمامی این همکاران، اسامی دبیرانی که تلاش مضاعفی را در این زمینه داشته و با ارائه نظرات خود سازمان را در بهبود محتوای این کتاب یاری کرده‌اند به شرح زیر اعلام می‌شود.

#### اسامی دبیران شرکت کننده در اعتبارسنجی کتاب عربی، زبان قرآن (۳) - کد ۱۱۲۲۰۷

ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت	ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت
۱	فاطمه زهرا گندم کار	خراسان رضوی	۲۳	بهیود ناصری	کرمانشاه
۲	سمیره داراخانی	ایلام	۲۴	فرشته بیگی	ایلام
۳	خدیجه حسینی	سمنان	۲۵	مهستی رایگان	لرستان
۴	ملاحت سالک مراد	آذربایجان شرقی	۲۶	معصومه فدایی	کرمان
۵	نسرین نظری	مازندران	۲۷	حدیثه متولی	سمنان
۶	حمیلا چرنگ	خوزستان	۲۸	هما فرجی	آذربایجان غربی
۷	سکینه فتاحی زاده	شهرستان‌های تهران	۲۹	غلامرضا شفیعی	سیستان و بلوچستان
۸	معصومه پویا	البرز	۳۰	علیرضا طریقت میمند	فارس
۹	سیده زهرا حسینی طالعی	گیلان	۳۱	خسرو گروسی	کرمانشاه
۱۰	محمّد طایفه خانی	شهرستان‌های تهران	۳۲	محمّد جال	شهر تهران
۱۱	آمنه آقایی نعمتی	شهر تهران	۳۳	علی کریمی ارقینی	قزوین
۱۲	مهدی شقایب	آذربایجان شرقی	۳۴	پرستو اصغری	کردستان
۱۳	حکیمه حسنزاده جعفری	کرمان	۳۵	بشرا ربیعی	بوشهر
۱۴	فتانه سوادکوهی	گلستان	۳۶	محسن محسنی	خراسان جنوبی
۱۵	ملیحه خادم‌لو	مازندران	۳۷	علی اکبر علی کریمی	یزد
۱۶	مهدی زندیه شیرازی	لرستان	۳۸	رضانعلی کاسک پورکوشاهی	البرز
۱۷	مهدی باقری نیا	خراسان جنوبی	۳۹	مینا افریشم	هرمزگان
۱۸	شهرام رضایی	فارس	۴۰	غلامرضا یرشی	بوشهر
۱۹	بابک قجر	کردستان	۴۱	علی بیگدلی	زنجان
۲۰	فاطمه خامدا	قزوین	۴۲	اکرم بغدادی	مرکزی
۲۱	اسماعیل محمدزاده	آذربایجان غربی	۴۳	سیامک ظفری زاده	چهارمحال و بختیاری
۲۲	محسن شبستانی	همدان	۴۴	منصوره خوشخو	مرکزی